

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# او درجه دو نیست

محمد علمداری فر



شابک: ۳۵۰۰۰۰ ریال: ۷-۹۱-۸۳۹۳-۶۰۰-۹۷۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۸۷۵۴  
عنوان و نام پدیدآور: او درجه دو نیست از منابع معتبر علمی و  
فقهی/گردآورنده محمد علمداری فر.  
مشخصات نشر: اردبیل: خط هشت، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.  
یادداشت: عنوان دیگر: جایگاه زن در اسلام از منابع معتبر علمی  
و فقهی.  
عنوان دیگر: جایگاه زن در اسلام از منابع معتبر علمی و فقهی.  
موضوع: زنان در اسلام  
موضوع: Women in Islam  
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱  
رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۷ الف ۷۷۵/ع ۱۷۲/۱۷۲۳۰ BP  
سرشناسه: علمداری فر، محمد، ۱۳۵۸ -  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان: او درجه دو نیست

نویسنده: محمد علمداری فر

ویراستار: اعظم عطاری

طراحی و صفحه آرایی: کانون تبلیغاتی زرین گرافیک (۰۴۵۳۳۴۲۹۰۲۳)

انتشارات: خط هشت

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

مرکز پخش: اردبیل - ۰۹۱۴۴۵۶۶۲۵۵

هرگونه استفاده و بهره برداری از مطالب این کتاب با ذکر منبع آزاد

می باشد.

## فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	ماهیت زن
۱۶	زندگی زنان در میان مردم غیرمتمدن
۱۷	زندگی زن در میان ملل متمدن پیش از اسلام
۱۸	زندگی زن در میان مللی که دارای شریعت و قانون بودند
۲۳	اهداف مختلف استعمارگران غرب
۲۷	ابزار و روشهای فرهنگ سازی استعمار
۲۷	۱- وسایل ارتباط جمعی
۲۸	۲- نهادها و موسسات به ظاهر فرهنگی
۲۸	۳- سازمانها و موسسات بین المللی
۲۹	زن از نظر استعمارگران امروزی
۳۰	زنان و بردههای مدرنیزه
۳۷	زمینههای تاریخی و بازوهای علمی و فلسفی
۴۱	غریزه سرکش جنسی
۴۵	مردان و غریزه جنسی
۴۸	رشد شخصیت از نظر غریزه جنسی
۵۰	هوس بازیها، در زیر لفافه زیبای عشق
۵۳	رابطه عشق و عفت
۵۵	تاریخچه حجاب
۵۶	حجاب از نظر فطرت
۵۸	حجاب از نظر عقل
۵۹	علت پیدا شدن حجاب
۶۴	کلمه حجاب



## فهرست مطالب

۶۷	فلسفه حجاب و پوشش
۷۲	۱- حرمت بخشیدن به زن
۷۳	۲- مبارزه با نفس
۷۴	۳- جواز حضور زن در اجتماع
۷۵	۴- ایجاد امنیت
۷۷	ضرورت‌های پوشش و حجاب اسلامی
۸۵	معنویت و روحانیت در مقابل مادیت و جسمانیت
۹۵	حجاب اسلامی
۹۸	استیذان
۱۰۳	ستر عورت
۱۰۶	زینت
۱۱۲	حریم عفاف
۱۱۷	حدود پوشش
۱۲۳	تهاجم به حجاب
۱۲۸	کشف حجاب در ایران
۱۳۰	تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی
۱۳۲	تأثیرپذیری مردم از تهاجم فرهنگی دشمن
۱۳۲	تغییر حجاب یعنی تغییر فکر و فرهنگ
۱۳۷	زیانها و پیامدهای سوء بی‌حجابی و ابتدال در پوشش
۱۳۸	۱- بی‌حجابی سبب بیماری‌های جسمی و روانی
۱۳۹	۲- زیانهای بی‌بند و باری در پوشش برای نهاد خانواده
۱۴۳	۳- بی‌بند و باری در پوشش سبب بی‌بند و باری در روابط جنسی
۱۴۴	۴- بی‌حجابی سبب افزایش فحشاء و فرزند نامشروع
۱۴۵	۵- بی‌حجابی سبب افزایش جنایتها و حادثه‌آفرینی



## فهرست مطالب

- ۱۴۶ - بی‌حجابی عامل کم‌کاری و مانع فعالیت‌های اجتماعی
- ۱۴۷ - مد‌پرستی و بی‌حجابی منشأ رذایل اخلاقی و آلودگی باطنی
- ۱۴۸ - بی‌حجابی زنان، عامل چشم‌چرانی مردان
- ۹- بی‌بند و باری در پوشش حریم استعمار و استکبار برای درهم شکستن مقاومت جبهه حق
- ۱۴۹
- ۱۵۲ - بی‌حجابی زن، نشان بی‌غیرتی مرد
- ۱۵۴ - ابتذال در پوشش، تقلید کورکورانه از غرب و تشبه به کفار
- ۱۵۵ - آثار سوء و خطرات بی‌حجابی از دیدگاه پزشکی
- ۱۵۷ - بی‌حجابی سبب تضييع سرمایه عمر
- ۱۵۹ - بی‌مبالاتی در پوشش نشان ضعف ایمان و کمبود تقوا
- ۱۶۰ - بی‌حجابی شکستن حرمت قانون خداوند
- ۱۶۱ - ابتذال در پوشش سبب بدبینی به انقلاب اسلامی
- ۱۶۲ - برهنگی عصر ما
- ۱۶۳ - بی‌حجابی بدتر از مواد مخدر
- ۱۶۴ - بی‌حجابی و بی‌منطقی :
- ۱۶۷ **انواع بدحجابها و بی‌حجابها**
- ۱۶۸ علل و عوامل بدحجابی و بی‌حجابی و راههای مبارزه با آن
- ۱۶۸ الف) علل و عوامل بدحجابی و بی‌حجابی
- ۱۷۹ ب) راههای مبارزه با بی‌حجابی
- ۱۸۳ **حجاب صحیح و اسلامی و حجاب برتر**
- ۱۸۵ چادر، حجاب برتر
- ۱۸۶ راهکارهای ترویج پدیده حجاب در پرتو دستاوردهای جدید
- ۱۸۶ -۱ در سطح نظری

## فهرست مطالب

- ۱۸۷ ۲- در عرصه تبلیغات
- ۱۸۸ ۳- در محور تربیت و پرورش
- ۱۸۸ ۴- در مرحله عمل
- ۱۹۱ داستانهای آموزنده در رابطه با حجاب و عفت
- ۱۹۱ الف) پیروزی در میدان جنگ عفت و شهوت
- ۱۹۳ ب) برخورد سخت پیامبر ﷺ با یک جوان چشم چران
- ۱۹۳ ج) اعدام انقلابی یک زرگری عفت
- ۱۹۴ د) عاقبت چشم چرانی
- ۱۹۵ ه) پوشش حضرت زهرا علیها السلام در برابر نابینا
- ۱۹۶ و) اسرار مگو
- ۱۹۶ ز) کیفی ناموس
- ۱۹۸ ن) فریاد دختر باحجاب در کشور ضد دین
- ۱۹۸ ح) امام زمان عجل الله تعالی فرجه در کنار جنازه بانوی با عفت
- ۲۰۱ **سؤالات و شبهات حجاب و پاسخ به آنها**
- ۲۰۱ اشکال اول: حجاب و اصل آزادی
- ۲۰۶ اشکال دوم: افزایش اشتیاقها و التهابها
- ۲۱۰ اشکال سوم: رکود فعالیتها
- ۲۱۲ اشکال چهارم: حجاب در نماز؟
- ۲۱۳ اشکال پنجم: از دست رفتن مصالح فردی و...
- ۲۱۴ اشکال ششم: حجاب یا هویت جنسی زن
- ۲۱۶ اشکال هفتم: بی حجابی بی حیایی نیست
- ۲۱۷ اشکال هشتم: باطن اصل است یا ظاهر
- ۲۱۸ اشکال نهم: چرا فقط زنان؟



۲۲۵	اشکال دهم: چرا زور و اجبار؟
۲۲۷	اشکال یازدهم: دل باید پاک باشد!
۲۳۰	اشکال دوازدهم: مورد توجه قرار گرفتن
۲۳۳	اشکال سیزدهم: عرضه و تقاضا
۲۳۵	اشکال چهاردهم: چرایی واردات مد به کشور؟
۲۳۸	اشکال پانزدهم: چادر و عدم نظافت و زیبایی
۲۴۱	اشکال شانزدهم: چرا لباس مشکی؟!؟
۲۴۳	اشکال هفدهم: حجاب و حقوق زن
۲۴۸	اشکال هجدهم: میزان دیه
۲۵۰	اشکال نوزدهم: حق طلاق
۲۵۲	اشکال بیستم: تعدد زوجات برای مردان
۲۵۴	اشکال بیست و یکم: تفاوت در ارث
۲۵۷	<b>پیامهای بزرگان پیرامون پوشش و حجاب</b>
۲۵۷	فرازهایی از گفتار امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۵۹	فرازی از فرموده مقام معظم رهبری درباره پوشش زنان
۲۶۰	فرازی از فرموده شهید مطهری <small>رحمته الله علیه</small> پیرامون پوشش زنان
۲۶۰	استفتاء از مقام معظم رهبری در ارتباط با نوع پوشش
۲۶۱	<b>سخن پایانی</b>
۲۶۷	<b>منابع و مأخذ</b>





## مقدمه

احکام و دستوراتی که اسلام در سیره معصومین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام الگوی عملی جوامع قرار داده، همه و همه بیانگر توجه دقیق و موشکافانه اسلام نسبت به سلامت جامعه و فرد می باشد. یکی از نیازهای حقیقی در زمینه‌های تربیتی، دینی، اخلاقی و فرهنگی، مسئله حجاب است. در روابط اجتماعی عفاف و حجاب رمز بهداشت و سلامت روانی جامعه است و یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی که سرچشمه ارزش‌های دیگر و موجب آثار درخشان معنوی است، که می‌توان آن‌ها را از پایه‌های اخلاق و صفت کلیدی برای عقب زدن رذایل در روابط اجتماعی و سوق دهنده به سوی تکامل و درجات عالی و کمالات متعالی زنان و مردان در جامعه دانست.

در بین مسائل مختلف اخلاقی و اجتماعی خانواده، رعایت عفاف و حجاب زنان و مردان و نحوه ارتباط‌های اجتماعی از مسائل مهمی است که متأسفانه امروز در جوامع با تهاجم و شبیخون فرهنگی مورد غفلت و تسامح و تساهل قرار گرفته است و بنیان خانواده و اجتماع را مورد هجومه قرار داده است. وضعیت موجود در روابط اجتماعی و خانوادگی نشان می‌دهد که نوعی انحراف از فطرت زنان و مردان ایجاد شده است که ماحصل آن گامی به سوی بی‌بند و باری و فساد در روابط اجتماعی است.

جهت حل معضلات و مشکلات اجتماعی نیاز به الگوی عملی برای زنان و مردان است که با پیروی از این الگو و همانند سازی می‌توانند مسیر هدایت و سعادت و آرامش را به دست آورند. با توجه به وضعیت عفاف و حجاب در جامعه امروز و آشنایی با سیره فاطمه علیها السلام و الگوگیری در گفتار و رفتار و رعایت عفاف در روابط اجتماعی، بسیار ضروری و حیاتی است. هرچه الگوهای حجاب مراتب برتر و بالاتری داشته باشند، تأثیر بیشتری بر معنویت و دینداری فرد و جامعه خواهند گذاشت و هرچه حجاب فردی و اجتماعی، متعالی باشد، تقدّس و حرمت اخلاقی و رشد و تعالی جامعه اسلامی بیشتر خواهد بود.

حجاب آثار تربیتی در دوزمینة فردی و اجتماعی دارد که مهم‌ترین آثار حجاب در بُعد فردی، شخصیت، سلامت جسمانی، استحکام خانواده، آرامش و امنیت و در بُعد اجتماعی، مسئولیت اجتماعی، آزادی زن، سلامت اخلاقی جامعه و حفظ نیروی کار اقتصادی و

حفظ استقلال فرهنگی است.

شناخت و معرفت فاطمی نشان می‌دهد که در سیره و روش آن حضرت حفظ حجاب و عفاف اصلی مهم است که هرگز مانع فعالیت‌های اجتماعی نمی‌شود؛ بلکه بی‌مبالاتی در حفظ و رعایت عفاف و حجاب و خودنمایی و تبرج و اختلاط بی‌جا در معاشرت‌ها ممنوع و مذموم است. این که حکم عفاف و حجاب برای شناخته شدن زن به عفاف و پاکی و امنیت او از آزار و اذیت‌های اجتماعی الزامی شده است. اسلام می‌خواهد با تدبیر و درایت زن و مرد در روابط اجتماعی با هم مرتبط باشند تا نگاه انسانی و بستر تکاملی در جامعه فراهم شود و جسم‌ها در دید قرار نگیرد، بلکه معرفت و انسانیت و ارزش‌ها در معاشرت‌ها حاکم شود.

اثبات تقدّس و تجاذب‌های حجاب و عفاف در متون دینی سبب‌ساز گسترش فرهنگ حجاب و عفاف در بین زن و مرد جامعه خواهد شد و سالم‌سازی نهادهای اجتماعی بدون توجه به حجاب و فواید آن امکان‌پذیر نیست. اهمّیت شناسایی حجاب سرچشمه در ضرورت پردازش شخصیت معنوی‌زا دارد و عدم وجود الگوهای مناسب برای حجاب و عفاف سبب انتخاب الگوهای نازل حجاب در جامعه می‌شود. اصلاح هندسه‌های معرفتی در باب ترویج مسئله حجاب و عفاف مستلزم ارائه فواید و آثار تربیتی آن است؛ چه اینکه فواید حجاب در حدّی است که بدون آن فرد و جامعه دچار لغزش و آسیب جدّی خواهند شد. آثار فردی حجاب شامل آزادی زن، سلامت جسمی، استحکام خانواده و آرامش و امنیت و آثار

اجتماعی آن، شامل سلامت اخلاقی جامعه، مسئولیت اجتماعی و حفظ نیروی کار و استقلال فرهنگی و سیاسی می‌شود. بنابراین، حجاب را باید رفتاری الهی شمرد که باعث ارتباط بین فرهنگ و دین، عقل و ایمان، سیاست و دیانت و تکامل و اختیار در رفتار انسانی شده است.

آنچه در این کتاب به دنبال آن هستیم، شناخت شمه‌ای از ماهیت زن و وضعیت آنها در ملل مختلف و اهدافی که در استفاده ابزاری از زنان توسط غرب مطرح است بوده، سپس بیان کوتاهی در ارتباط با تاریخچه حجاب و فلسفه و علت پیدایش آن و در ادامه نیز ضرورت‌های پوشش و بیان بهترین نوع حجاب اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت. بخشی را نیز اختصاص داده‌ایم به تهاجم‌هایی که در طول سالیان مختلف به حجاب شده و خواستار برچیدن فرهنگ اسلامی ایرانیان بوده‌اند که به دنبال آن زیان‌های ابتدال در پوشش بیان شده است. پایان بخش کتاب نیز ذکر شبهات وارد شده بر حجاب و پاسخ آنها در حد توان می‌باشد.

قطعاً این کتاب بیان‌کننده تمام موارد مرتبط با حجاب اسلامی و پوشش ایرانی نبوده و لازم است تا طالبان کشف حقیقت با مراجعه به کتب دیگر، زوایای دیگری از مباحث را مشاهده نمایند.

محمد علمداری فر

شهریور ماه ۱۳۹۷



## ماهیت زن

در ابتدای مباحث لازم است در ارتباط با ماهیت واقعی زن و اینکه چه موجودی است و دارای چه ویژگی‌هایی است بحث شود تا با مطالب بعدی که به دنبال آن خواهد آمد ارتباط پیدا کرده و استدلال و استنباط صحیح‌تر را به فرد خواننده واگذار نمائیم

بی‌شک مردان و زنان، مخلوقات خداوند سبحان هستند و در بُعد روحی و جسمی، در جوهر و ماهیت، آفرینش و ایمان و انسانیت با هم هیچ وجه تمایزی ندارند.

اما در باب آنچه به امور روانی و روحی زن و مرد برمی‌گردد باید گفت که فرق آشکاری میان این دو قشر وجود دارد و آن اینکه زن عاطفه‌ای خروشان و نورانگیز دارد که سرشار است از سوز و عطوفت و لطافت. روحی دارد ظریف و حساس؛ دست آفرینش این عاطفه را در وجود او به ودیعت نهاده تا با مسئولیتی که بر دوشش نهاده شده هماهنگ باشد، نظیر

پرورش فرزندان که توأم با مشقتها و دشواری های بسیار است که معمولاً با طبیعت سخت و زُمخت مرد سازگار نیست.

زنان روحیه ای لطیف همچون گل هستند که زود پژمرده می شوند اگر این گل را بدست زحمات و ناراحتیهای یک مرد که در طول شبانه روز با آن مواجه است بسپاریم در یک روز یا کمتر نابود خواهد شد. (المراه ریحانه لیست بقهرمانه).  
در قرآن کریم، خداوند آیات مکرری در مورد زن و معطوف بودن آنها بیان فرموده اند و پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نیز هر کدام به نوعی به ویژگی منحصر بفرد عاطفی زنان تأکید داشته اند که بحث مورد نظر ما فعلاً طرح این مباحث نیست.

اما بحثی که لازم است در ابتدا به آن پرداخته شود این است که از بدو خلقت زن تا حال، نگاهها و نگرش ها به زنان چگونه بوده است؟ آیا قبل از ظهور اسلام چیزی بنام آزادی زنان وجود داشته است یا بعد از ظهور اسلام بود که زنان آزادی بیشتری پیدا کردند یا در عصر کنونی که عصر ارتباطات و تکنولوژی و پیشرفت و... است؟

در اینجا لازم است بدانیم قضاوت تاریخ قبل از اسلام، در مورد زن چگونه بوده است. آیا دارای ارزش و احترامی بود؟ آیا شخصیت وی پایمال نمی شد؟ آیا جایگاه خویش را حفظ کرده بود؟ و هزاران پرسش های دیگر. پیرامون موضوع فوق ابتدا به آیه ای از قرآن که « اصدق الصادقین » است توجه نمائیم:

« و چون به یکی از آنان مژده تولد دختر داده می شد از غم و اندوه صورتش سیاه می گردید و سخت احساس دلتنگی می نمود و به

خاطر این ننگ، خود را از اقوام خویش پنهان می‌داشت و در این اندیشه بود که آن دختر را به خواری و ذلت نگاه دارد یا زنده‌زنده در گورش کند! آگاه باشید که بد فکر می‌کنند و این بی‌ایمانی و عدم توجه به آخرت است که مثل‌های بد تصویر می‌کنند و خدا صاحب مثل‌های عالی است؛ زیرا او غالب و درستکار است.<sup>۱</sup>

در تفسیر المیزان در ذیل آیه فوق الذکر، تاریخ‌هایی از زندگی زنان قبل از اسلام نقل شده است که مختصری از آنها را یاد آور می‌شویم تا قدر اسلام عزیز و احکام و دستورات آسمانی بی‌نظیرش شناخته شود و معلوم گردد که همچنانکه پیامبر اسلام ﷺ رحمه للعالمین است، احکام و دستورات اسلام نیز، سراسر رحمت، عزت و حکمت برای افراد بشر از زن و مرد می‌باشد که دین برگزیده پروردگار یگانه عزیز و حکیم است. و مخصوصاً زنان و دختران به خود آیند و بدانند که اگر قرآن شریف فرموده است:

«نباید زنان مانند زمان جاهلیت در کوچه و خیابان جلوه‌گری کنند»<sup>۲</sup>

به چه منظور و چه دلیلی است؟

و آنجا که فرموده:

«زنان نباید با مردان نامحرم به نرمی صحبت کنند تا مبادا افراد مریض

القلب به آنان طمع کنند»<sup>۳</sup>

به صلاح خود زنان بوده که مبادا در دامن مریض‌های طماع و

شهوتران گرفتار شوند. و اگر دستور داد که:

۱- «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ وَرَبُّهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» سوره نحل ۵۸-۶۰

۲- «... وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ...» احزاب ۳۳

۳- «... فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...» احزاب- ۳۲

« چادرها را به خود نزدیک کنند تا اذیت نشوند<sup>۱</sup> »  
از چه فسادى جلوگیری کرده است.

### زندگی زنان در میان مردم غیر متمدن

در قبایل دور از تمدن، مانند وحشیان آفریقا و استرالیا و جزایر مسکونی اقیانوسیه و اهالی بومی آمریکا و غیره، زندگی زنان نسبت به مردان مانند زندگی چهارپایان و سایر جانوران اهلی نسبت به انسان بوده است. حیات زنان در قبایل وحشی نسبت به حیات مردان، یک زندگی تبعی بشمار می‌رفته و اعتقادشان این بود که زن برای مرد خلق شده است و به طور اجمال، زن در وجود و زندگی، تابع مرد بوده و هیچ‌گونه استقلالی از خود نداشته است. مرد می‌توانسته زنش را به هر کس که بخواهد بفروشد یا ببخشد یا او را برای فرزند آوردن و خدمت کردن، قرض بدهد و به هر نحوی که بخواهد مجازات کند و حتی او را بکشد... و می‌توانسته او را مانند گوسفند بکشد و گوشتش را بخورد. بخصوص در هنگام قحطی و میهمانی. بر زن لازم بوده که هر امری را پریا شوهرش دستور دهند، اطاعت کند و در هیچ کاری استقلال نداشته و باید تمام امور خانه‌داری و کلیه احتیاجات زندگی مرد را متحمل شود. باید از کارها، سخت‌ترین آنها را مانند باربری و گِل‌کاری و غیره را انجام دهد و از صناعات و حرفه‌ها پست‌ترین آنها را پیشه نماید. کار بجایی رسیده بود که زن باید پس از وضع حمل، بلافاصله پی وظایف خدمتکاری برود و مرد چند روز بجای او مانند بیماری در بستر بخوابد و خود را مداوا کند!

اینها کلیات حقوق و وظایف زن بود و علاوه بر اینها، هر طایفه‌ای

۱ - «... يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ... فَلَا يُؤْذِينَ...» احزاب - ۵۹

از این طوایف وحشی به حسب اختلاف مناطق و محیط‌های زندگی، آداب و رسوم‌های مخصوصی نیز داشتند که می‌توان آنها را از کتابهایی که در این موضوع نوشته شده بدست آورد.<sup>۱</sup>

### زندگی زن در میان ملل متمدن پیش از اسلام

منظور از این ملل، مردمانی هستند که بدون استناد به کتاب یا قانونی، تحت رسوم و آداب ملی که بوسیله وراثت محفوظ بود، می‌زیستند؛ مانند چین، هند، مصر قدیم، ایران و مانند اینها...

همه این ملل در این جهت مشترک بودند که زن نباید استقلال و آزادی در اراده عمل داشته باشد و باید تحت قیمومیت و ولایت مرد زیست نماید و از جانب خود نمی‌توانست کاری انجام دهد. گرچه وضع زن در میان این ملل، نسبتاً بهتر از ملل غیر متمدن بود ولی در بعضی امور با آنان مشترک و از آنها دست کمی نداشت.

مرد می‌توانست زنهای متعدد بگیرد و یا طلاق دهد و اگر زن می‌مرد، زن بگیرد. ولی اگر شوهر می‌مرد، زن حق ازدواج نداشت و از معاشرت در خارج هم ممنوع بود. هریک از این ملل به حسب اقتضای اوضاع و مناطق زندگی، اختصاصاتی داشتند؛ مثلاً در ایران تمایز طبقاتی گاهی اقتضا می‌کرد که زنان طبقه عالی، بر دیگران امتیازی داشته باشند و در امور مملکت و حکومت دخالت کنند و به سلطنت برسند.

چنین ازدواجی با زن، نوعی خریداری و مالکیت محسوب می‌شد و زن بطور کلی از ارث محروم بود و حتی هم غذا شدن با مردان حتی با پسر خود

۱ - تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۲ - صص ۳۶۹-۳۷۱ با اندکی تلخیص و تصرف

را نداشت و چند مرد می توانستند در یک زن شریک شوند.  
در هند، زن تابع شوهر بوده و بعد از مردن او، دیگر حق ازدواج نداشت  
و باید همراه با جسد شوهرش سوزانده شود... و در ایام عادت ماهیانه،  
نجس و پلید و لازم الاجتناب بود....

ومی توان شأن زن را در این ملل بدین نحو خلاصه کرد که زن در میان  
ملل، حد وسط بین حیوان و انسان بود. از او مانند انسان ضعیفی که باید  
به انسانهای متوسط کمک بدهد استفاده می شد.<sup>۱</sup>

### زندگی زن در میان مللی که دارای شریعت و قانون بودند

لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد، عدم تشابه آنها  
در پاره‌ای از حقوق است و آنچه در قوانین وجود دارد در حقیقت،  
تفاوت است و نه تبعیض و بی‌عدالتی. بی‌عدالتی آن است که در  
شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان، بین افراد فرق گذاشته  
شود. تساوی شخصیت زن و مرد، با تشابه کامل حقوق آنان ملازمه  
ندارد و عدالت همواره مقتضی تشابه نیست. روح قرآن و اسلام  
دعوت به عدالت است. عدالت، از اهداف و مبانی احکام اسلام  
محسوب می‌شود «العدل اقوی اساسی». ارسال رسولان و انزال  
کتابهای آسمانی برای اقامه عدالت است.

«و ما رسولان خود را با ادله و براهین فرستادیم و با آنان کتاب و  
میزان نازل کردیم تا مردم برای اقامه راستی و عدالت قیام کنند...»<sup>۲</sup>.

۱- همان، ج ۲، ص ۳۷۲

۲- «انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و الومیزان لیقوم الناس بالقسط...» الحدید- ۲۵

علی علیه السلام عدل را مایه حیات احکام می‌داند<sup>۱</sup> همه اوامر الهی بر مبنای عدل استوار است<sup>۲</sup>. بنابراین اعتقاد به هر آنچه که از سوی خداوند تشریح شده، عادلانه بوده و هیچ شائبه‌ای از ظلم و بی‌عدالتی در آن یافت نمی‌شود<sup>۳</sup>. استاد مطهری اصل عدالت را از مقیاسهای اسلام می‌داند که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود. عدالت، در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید<sup>۴</sup>.  
یعنی مردان حقوق متناسب به خود را دارند و زنان هم حقوق متناسب به خود را و این عین عدالت است و کسانی که عدالت را فقط در تساوی و تشابه به حقوق می‌دانند سخت در اشتباهند چرا که از این نکته غافلند که خداوند هر چیزی را در جای خودش قرار داده و به هر کس به مقتضای توانایی و استعدادهایش وظایفی را مشخص کرده است.

مثالی عرض کنم تا مسئله بطور کامل حل شود. بعنوان نمونه عدم قضاوت زنان که بیشتر مورد انتقاد است را ذکر می‌کنیم:

اگر پس از بررسی‌های دقیق فقهی به این نتیجه رسیده شد که دین اسلام، زنان را از قضاوت معاف کرده است، نباید آن را توهین به زنان و زیر سوال بردن شأن آنان نام برد، بلکه قبل از قضاوت عجولانه باید

۱ - «العدل حیاة الاحکام» شرح غرر الحکم و دررالکلم: خوانساری، سید جمال الدین محمد:

ج ۱- ص ۲۱۶

۲ - «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» النحل - ۹۰

۳ - «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، استاد مطهری، ص ۴»

۴ - «وَمَا لِلَّهِ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» غافر - ۳۱

بدانیم که این مسئولیتِ سختی است که از دوش ظریف آنان برداشته شده است. چرا که قضاوت از جمله کارهای دشوار و سخت است. از یک سو صحنه‌های دادگاهها، مجرمان، جانیان، نوع خلافکاریها، مدعیان، شاکیان و... و از سوی دیگر نگرانیهای شدید وجدانی و عقلانی در شناخت حکم حق و حکم به عدل و سرانجام حساب و کتاب نزد خدا، لرزه بر اعماق وجودی آدمی وارد می‌کند.<sup>۱</sup>

از طرفی زن که بعنوان مادر، عامل مهم تربیتی کودک بوده و مهمترین عاملی که بین افراد خانواده رأفت و گذشت و ایثار را زنده می‌کند، تجلی روح مادر در بین اعضای خانواده است. لکن با علم به این مطلب که اساس خانواده که بر مهر و محبت و وفاداری و پیوند پی‌ریزی شده است، بر عهده مادر بوده و از طرفی یک زن بعنوان یک همسر که مایه آرامش شوهر می‌باشد، چگونه می‌تواند با تحمل این همه مشکلات عصبی و... اساس خانواده را بر مبنای معیارهای صحیح حفظ کند.<sup>۲</sup>

لذا در تعالیم اسلامی هم روایات بسیار کوبنده‌ای در مورد قضاوت وارد شده که هر کس در آن روایات اندیشه کند چندان رغبتی برای گام در این مسیر از خود نشان نمی‌دهد. لذا با توجه به این همه مشکلات و دشواریها در کار قضاوت، با توجه به این واقعیت که زنان آسیب پذیرتر و عاطفی‌تر و با احساس‌تر از مردانند آیا برداشتن آن از دوش طبقه‌ای یا افرادی، نوعی خدمت و نوعی رعایت حال گروه و

۱ - نقد، فاطمه فکوری، ج ۱۲، ص ۳۷

۲ - زن در آئینه جمال و جلال، آیت الله جوادی آملی - ص ۳۱

طبقه خاص است یا نوعی کم بینی و نفی شخصیت آنان؟ هدف از ذکر این همه ارزش گذاری اسلام به زن، این است که بدانیم این همان اسلام است که زن را از آن فقر و فلاکت ارزشی در قبل از اسلام بیرون آورد و آزادی را به او چشاند. به او فهماند که زندگی چیست؟ و زندگی چه لذتی دارد. اما چون اسلام، دین افراط و تفریط نیست به همین خاطر در کنار این آزادی، مقداری محدودیت که در واقع محدودیت نبوده و جهت حفظ سلامت زن و جامعه است را پیش روی او گذاشت و انتظار عمل نمودن به آن بصورت دقیق را داشت چرا که می دانست کسانی که صاحب قدرت و مقام می شوند با استفاده از حربه های مختلف، باز زنان را در چنگال شهوات خود گرفتار خواهند کرد. مثل این که اسلام می دانست بعد از پایان یافتن جاهلیت اولی، جاهلیت دیگری در راه است که در آخر الزمان رخ خواهد داد و باز زنان و دختران را به اسارت و بردگی خواهند کشانید، اما اسارتی که حتی خود زنان هم از آن اطلاعی ندارند و ناخواسته گرفتار آن می شوند و احساس می کنند که پیشرفت کرده و متمدن تر گشته اند!

حال در نظر داریم تا در این بخش استعمار زنان را به دوروش جدید و مدرنیزه بیان کنیم تا زنان و دختران ما بدانند که استعمارگران، زنان را برای خود و منافع خویش وسیله و ابزار قرار داده اند برای رسیدن به هدف یا اهدافی که در ذیل توضیحات ذکر خواهد شد.





## اهداف مختلف استعمارگران غرب

مهمترین اهداف غرب در زمینه استعمار زنان را می‌توان در دو چیز جستجو نمود:

۱- اهداف سیاسی ۲- اهداف اقتصادی

۱- اهداف سیاسی

غرب با توجه به ماهیت استکباری‌اش، در پی گسترش سلطه سیاسی خود بر دیگر کشورها و توسعه دایره نفوذ و اقتدار خود در جهان است. اما از آنجا که یک ملت تا زمانی که بر ارزش‌ها و فرهنگ ملی و مذهبی خود پای می‌فشارد تن به سلطه بیگانگان نمی‌دهد، لازم است که قبل از تحقق سلطه سیاسی، ابتدا فرهنگ و هنجارهای حاکم بر آن ملت دگرگون گردد و با فرهنگ و هنجارهای سلطه‌گر هماهنگ گردد. از این رو غرب تلاش فراوان می‌کند که با کمک

رسانه‌های تبلیغاتی و با بهره‌گیری از بنیادها و مؤسسات به ظاهر غیرسیاسی، دامنه فعالیت فرهنگی و آموزشی خود را در کشورهای غیرغربی (جهان سوم) گسترش دهد و به تدریج فرهنگ آنها را استحاله و زمینه را برای سلطه سیاسی فراهم سازد. این بنیادها و مؤسسات به ظاهر غیرسیاسی با کمک به دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشورهای جهان سوم و اعطای بورسهای تحصیلی به دانشجویان آنها، روند آموزشی و پژوهشی را در این کشورها به دست می‌گیرند و زمینه را برای پرورش کسانی که در آینده بتوانند فرهنگ بومی کشورشان را به نفع فرهنگ غربی تغییر دهند فراهم می‌سازند.

## ۲- اهداف اقتصادی

پذیرش الگوهای فرهنگی غرب از سوی کشورهای جهان سوم از دو جهت می‌تواند به منافع اقتصادی کشورهای غربی یاری رساند:

الف) ایجاد حسن اعتماد در بین مردم این کشورها نسبت به غرب و در نهایت، تضمین منافع اقتصادی درازمدت برای کشورهای غربی.

ب) رونق بازار مصرف کالاهای غربی، زیرا زمانی که کشورهای جهان سوم، الگوهای غربی را در زمینه پوشش، تغذیه، مسکن و... بپذیرند، زمینه فعالیت شرکت‌های بزرگ تولیدی غربی در این کشورها فراهم می‌شود و این شرکت‌ها می‌توانند با آرامش خاطر تولیدات خود را به این کشورها صادر کنند.

ملاحظه می‌کنید غرب برای تحقق حکومت جهانی خود و تضمین منافع اقتصادی اش در کشورهای غیر غربی با چه جدیتی موضوع کنترل فرهنگ ملت‌ها را پیگیری می‌کند و این کاملاً طبیعی است،

چون تا سلطه فرهنگی تحقق نیابد سلطه سیاسی و اقتصادی امکان پذیر نخواهد شد.<sup>۱</sup>

اینجاست که رمزتاکیدات و سفارش های فراوان امام راحل علیه السلام بر حفظ استقلال فرهنگی و ضرورت مقابل با سلطه فرهنگی بیگانگان روشن می شود. رهبر کبیر انقلاب اسلامی در یکی از پیام های خود می فرماید:

«بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی - سیاسی - صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوک و پوچ و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می کند و بالاخره در آن مستهلک می شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن جامعه نشأت می گیرد؛ ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان پذیر است. بی جهت من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است»<sup>۲</sup>.

۱ - تازه های اندیشه - ۸ ص ۲۰

۲ - صحیفه نور / جلد ۱۵ / ص ۱۶۰





## ابزار و روشهای فرهنگ سازی استعمار

فرهنگ سازان جهانی برای رسیدن به اهداف خود در استعمار فرهنگی و ترویج و اشاعه فرهنگ و ارزشهای غربی، از روشها و ابزارهای مختلفی سود می جویند که در این جا به اجمال به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### ۱- وسایل ارتباط جمعی

یکی از مهمترین و اصلی ترین ابزارهای غرب برای تأثیرگذاری به فرهنگ ملتها وسایل ارتباط جمعی، اعم از رادیو و تلویزیون و مطبوعات است. هربرت شیلر، به عنوان نخستین محقق آمریکایی که مطالعات انتقادی ارتباطات را به صورت زمینه ای مستقل از پژوهش های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی معمول در میان متفکران و متخصصان انتقادگرایین کشور مورد توجه قرار داده است، عقیده دارد از سالهای پس از جنگ جهانی دوم در همان حال

که ایالات متحده با کمک نظامی به انگلستان و فرانسه برای غلبه به آلمان هیتلری و کسب رهبری جهانی تلاش می‌کرد، برنامه‌ها و سیاستهایی نیز در جهت استیلای فرهنگی و ارتباطی بر دنیا تدارک می‌دید.

گفتنی است که تهاجم فرهنگی غرب و حرکت وسیع و پرشتابی که برای استحاله فرهنگ ملتها آغاز شده تنها کشورهای جهان سوم را در بر نمی‌گیرد بلکه همه اقوام و نژادهایی را که به نوعی در صدد حفظ هویت فرهنگی خود هستند شامل می‌شود.

## ۲- نهادها و موسسات به ظاهر فرهنگی

با شکل گیری امپریالیسم آمریکا و افزایش نفوذ و اقتدار این کشور در جهان بویژه در دوران جنگ سرد، تاسیس بنیادها و موسسات به ظاهر فرهنگی برای یاری رساندن به اهداف سیاست خارجی آمریکا و حفظ و گسترش منافع این کشور در جهان مورد توجه سیاستمداران و سرمایه داران بزرگ آمریکایی قرار گرفت و به تدریج بنیادهایی تاسیس و در صحنه سیاست داخلی و خارجی کشور به ایفای نقش پرداختند.

## ۳- سازمانها و موسسات بین المللی

یکی دیگر از اهرمهای مهمی که غرب برای تحمیل فرهنگ و ارزشهای خود به سایر ملتها از آن بهره می‌جوید سازمانها و موسسات بین المللی نظیر سازمان ملل و زیرمجموعه‌های آن همچون سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و کمیسیون حقوق

بشراست استفاده از این سازمانها پوشش قانونی لازم را برای سلطه فرهنگی غرب به وجود آورده، دولتها را در مقابل این سلطه خلع سلاح می‌کند.

۴- و سایر ابزارها و روشهایی که استعمارگران فرهنگ و ارزش بکار می‌برند تا بنحوی نه تنها جهان سوم، بلکه تمام دنیا را به تسخیر خود در آورند. که بحث مفصل آن در اینجا امکان پذیر نیست<sup>۱</sup>.

### زن از نظر استعمارگران امروزی

همانطوری که ذکر شد در دنیای قبل از اسلام، استعمارگران آن روز زن را به عنوان آلت و هدف و ابزاری که بتوان با آن به اهداف شخصی خود برسند استفاده می‌کردند که اسلام عزیز آمده و زنان را از چنگال آنان در آورد. اما استعمارگران که همیشه و همه حال به فکر منافع خویش هستند از تلاش و کوشش فروگذاری نکرده‌اند و تمام سعی خود را می‌کنند تا زنان را بار دیگر به بردگی خود در آورند، اما برده‌داری مدرنیزه. یعنی با توجه به اینکه می‌دانند دیگر زمان آن گذشته است که به روش قبل از اسلام عمل کنند، امروز با روش نوین وارد عمل شده و اهداف شوم خود را دنبال می‌کنند.

### مردان، هدف اصلی

همانطوری که می‌دانیم اساس یک حکومت و دولت را مردان تشکیل می‌دهند خصوصاً در مسائلی از قبیل جنگ و جهاد و... که نیاز به مردان برومند و فداکار بیشتر است، این مسئله بیشتر جلوه‌گر

می‌شود. استعمارگران این را بخوبی دریافته‌اند که برای غلبه بر نظامی که وجود آن نظام اصلاً به صلاح آنان نیست باید از همراهی چه نظامی، چه فرهنگی، چه اقتصادی و چه سایر مسائل دیگر وارد شده و اساس آن نظام را متزلزل ساخته و از ریشه و بن ببرند، از این روزنان بعنوان یک وسیله و ابزار و آلتی هستند که استعمارگران را به هدف اصلی که مردان و در رأس مردان، سران یک نظام هستند برسانند و ریشه آنها را بخشکانند.

### زنان و برده‌های مدرنیزه

آری زنان امروزی که گوش به فرامین استعمارگران داده و آنان را در دل‌هایشان جای داده و به خواسته‌هایشان جامه عمل می‌پوشانند از این نکته غافلند که آنها هم یک برده هستند مثل برده‌های قبل از اسلام. اما به روش جدید که با فرض ارزش‌گذاری و میدان‌داری زنان به آنها اینگونه تلقین شده است. زنان امروزی باید بیشتر مراقب خود باشند. چرا که استعمارگران از همراهی از نقاط ریز و باریک وارد شده و اهداف خود را عملی می‌سازند. خصوصاً زنانی که در شکل‌گیری تاریخ تمدن و فرهنگ آن قوم جایگاه بسزایی دارد و نقش آنان در زوال و یا ماندگاری تمدنها برهیچ کس پوشیده نیست.

بحث از ابعاد مثبت و منفی نقش زنان در حیات مادی و معنوی انسانها بحثی گسترده‌ای است که در اینجا مجال طرح آن نیست و به ناچار به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌کنیم.

گرایش طبیعی زنان به زیبایی، آراستگی، زیور و زینت دنیوی از یک سو موجب دلپذیرتر شدن محیط خانواده و رونق حیات مادی

انسانها می‌گردد، اما از سوی دیگر همین گرایش طبیعی در صورتی که مهار نشود بمانند سیلی بنیان کن، تمامیت حیات معنوی انسانها را دست خوش زوال و نابودی قرار می‌دهد و آنها را در چارچوب محدود دنیای مادی اسیر می‌سازد.

تاثیر پذیری شدید مردان اعم از پدر و پسران و خانواده از زن خانواده از یک سو موجب تهییج و تحریک آنها در جهت حرکت در مسیر اهداف متعالی و فداکاری در راه آرمانهای والای انسانی می‌گردد و از سوی دیگر ممکن است موجب بازداشتن آنها از هرگونه فداکاری و گذشت برای حفظ ارزشهای انسانی و صیانت از سرمایه‌های معنوی و مادی اجتماع گردد.

نقش حساس مادران در شکل‌گیری الگوی شخصیتی فرزندان همچنان که می‌تواند باعث رشد و تربیت فرزندان شایسته، با اراده، بدور از آلودگی و علاقمند به سرنوشت قوم و ملت خویش گردد، می‌تواند موجب پا گرفتن فرزندان ناشایست، خودباخته و بی‌اعتنا به فرهنگ و ملت خود شود.

اینها نمونه‌ای از مصادیق مختلفی از نقش حساس زنان در شکل‌گیری فرهنگ و مدنیت یک قوم است و نشان می‌دهد که چرا نظریه‌پردازان فرهنگ جهانی و کسانی که در پی همسان سازی فرهنگ ملتها هستند در برنامه‌ریزی‌های خود زنان را مورد توجه قرار داده و آنان را بعنوان نقطه ثقل فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود در نظر گرفته‌اند. آنها به درستی به این نکته پی برده‌اند که تحقق فرهنگ جهانی بدون ایجاد تحول در فرهنگ زنان کشورهای

مختلف امکان‌پذیر نیست. از این رو همراه با ترویج و تبلیغ دموکراسی، لیبرالیسم، توسعه، اقتصاد آزاد و... به عنوان نسخه‌هایی شفاف‌بخش!! برای همه ملل جهان، فمینیسم (زن‌گرایی و با هدف ایجاد برابری کامل میان زن و مرد در تمام مسائل) را نیز در سراسر جهان مطرح کرده و به مدد روشنفکران بومی کشورهای شرقی در صدد تلقی این اندیشه هستند که زنان کشورهای شرقی نیز، اعم از اسلامی و غیراسلامی، اگر می‌خواهند به موقعیت مناسب اجتماعی برسند و حقوق از دست رفته خود را باز یابند، چاره‌ای جز بهره‌گیری از راهکارها، برنامه‌ها و طرح‌هایی که نظریه پردازان فمینیسم در غرب مطرح کرده‌اند، ندارند. این نظریه‌پردازان حتی در صدد بر آمده‌اند که با بهره‌گیری از اهرم سازمان ملل متحد، الگوی واحدی را برای اصلاح وضع حقوق زنان به همه کشورهای جهان، با فرهنگ‌ها و ارزشهای متفاوت، تحمیل کنند و همه آنها را مجبور به پذیرش الگوهای غربی آزادی و برابری زنان کنند.<sup>۱</sup>

زن در این جامعه که محکوم چنین ایده‌هایی است وسیله‌ای است که باید مصرف کند و مصرف شود. اقتصاد خالی از معنویت غرب، بغیر از این دو کلمه، هیچ ارزش دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد، زن که فقط جسم است و تن، باید مصرف کننده و مصرف شونده باشد و این «اقتصاد» است که شکل لباس او را تعیین می‌کند، زن مظلوم‌ترین قربانی سرمایه‌داری غرب و در عین حال برنده‌ترین سلاح دست همین سرمایه‌داری است. اراده انسان برای خواستن، حد

۱ - تازه‌های اندیشه - ابراهیم شفیع - ص ۴۲

و مرزی نمی‌شناسد و انسان بی‌نهایت طلب است. این واقعیتی است که هم مادی مسلکان و هم معنوی مذهبیان، آن را تصدیق کرده‌اند. اقتصاد افزون طلب غرب، این اراده بی‌نهایت طلب انسان را، در مسیر مصون به خدمت خود می‌گیرد و سوار بر انسان می‌شود و براسب غریزه جنسی او تازیه‌ای می‌زند و هر زمان بر سرعت این حیوانی که خود ذاتا چموش و سرکش است، می‌افزاید.

فاجعه، با غفلت از هویت معنوی انسان آغاز شد و همه وجود زن، در جسم او منحصر دانسته شد و آنگاه چشمان آزمند دنیاپرستان، زن را چونان طعمه‌ای برای گرمی بازار سرمایه برگزید و او را مسلخ پول قربانی کرد. عشق، آن لطیفه معنوی، که آکنده از راز و رمز بود، جای خود را به «سکس» داد و سکس در خدمت اقتصاد قرار گرفت و زائیده هزار صنعت تولید و گرداننده هزار بازار مصرف شد. تبلیغات نیز طبق معمول، راه را برای کاروان شتاب آلوده سکس باز کرد. هنر چنان به سکس آلوده شد. که در این «قحط سالی» یارن، همه عشق را فراموش کردند و از یاد بردند که روز و روزگاری، هنر دریچه گشوده‌ای به سوی عالم معنی و حقیقت بود.

هنر که ترجمان عالم «معنی» بود اکنون آئینه دنیای «صورت» شده است و در این میان سینما، آئینه تمام نمای ابتذال شد و سرمایه‌داران غرب، سینما را آن چنان با سکس پیوند دادند که گویی خاصیت طبیعی عدسی دوربین‌های فیلمبرداری این است که جز اینگونه مناظر را از خود عبور نمی‌دهد و تلویزیون سینما را هر شب به همه خانه‌ها ارمغان برد و تئاتر نیز کمی دیرتر، اما سرانجام، مغلوب

این غول درنده وحشی شد و نمایش تن‌های عریان و صحنه‌های آمیزش جنسی، در تماشاخانه‌ها معمول شد.

از آنان که همه تفاوت‌های شرق و غرب را، ناشی از پیشرفت صنعتی غرب و عقب ماندگی شرق می‌دانند باید پرسید، چه رابطه‌ای میان علم و پیشرفت صنعتی و برهنگی وجود دارد؟

اکنون در غرب، برهنگی و عریانی به جای زیبایی نشسته و سکس جای عشق را گرفته و ابتذال و تحریک جنسی، نام هنریافته است. دریغا که در این تمدن و فرهنگ که در همه فرهنگها و تمدنهای جهان به چشم تحقیر می‌نگرد، زن بصورت حیوانی درآمده است که باید از جنسیت او، بی‌هیچ قید و شرط و حد و مرزی بهره گرفت. این حیوان که خود افسارش به دست دنیا داران حریص است به نوبه خود افسار مردان را در دست دارد و این افسار، همان نگاه مردان است که آنان را غافل از همه چیز، برده وار به دنبال زنان می‌کشد و کار به جایی می‌رسد که اگر زندگی زن بسته به آن است که او را نگاه کنند، مرد نیز برای آن زنده است که زن او را نگاه کند و از نگاه «زن» تا «گناه» راهی نیست و فاصله این دو، حتی از تفاوت این دو کلمه نیز کمتر است، که «نگاه» در حقیقت همان «گناه» است. این است که دست کم یک سوم مجلات میزهای روزنامه فروشان غربی، «چشم نامه» است و تیراژ این مجلات، از همه نشریات دیگر بیشتر و درآمد آن افزونتر است و کار تا بدانجا بالا می‌گیرد که صادرات اینگونه مجلات، در اقتصاد کشورهای غربی سهمی عمده پیدا می‌کند. نقاشی، موسیقی، سینما، تئاتر، مجله، عکس، پوستر اینها همه، زن را به

بازار می‌کشد. اما صنایع وابسته به سکس به اینها ختم نمی‌کشد. دو رشته عظیم اقتصادی دیگر برای غارتگری، چشم به زن دوخته‌اند، سازندگان لوازم آرایشی و طراحان مد و اگر قرار باشد فرهنگ معنوی به جای تمدن مادی بنشینند و زن دیگر شخصیت خود را به چشم و جسم خود نداند، تکلیف صاحبان این صنایع عظیم چه خواهد شد؟ اینجاست که بار دیگر به مسئله لباس باز می‌گردیم. زن غربی و غرب‌زده، نه تنها باید لباس بپوشد که بدن نما و بدن‌پرداز باشد، بلکه باید دائماً لباس خود را به بهانه مد عوض کند، تا بازار مدسازان و پارچه فروشان و صنایع نساجی و خیاطان داغ بماند و اگر لباس وسیله خودنمایی نباشد، دیگر چه چیز چرخ این صنایع را به چرخش در خواهد آورد؟ و فاجعه آمیزتر از همه این که زن نه تنها وسیله‌ای برای مصرف شدن و مصرف کردن خود می‌شود، که وسیله‌ای برای مصرف هر چه بیشتر هر چیز دیگری می‌شود. برای اینکه لاستیک تراکتور بیشتر به فروش برسد باید تصویر نیمه عریان یک زن در کنار آن باشد، همه فروشندگان در فروشگاه‌های بزرگ باید از میان زنان جوان انتخاب شوند و حتی در تبلیغات انتخاباتی مجالس قانونگذاری سکس و زن وسیله تبلیغ کاندیداها قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۱ - فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل - ص ۳۴.





## زمینه‌های تاریخی و بازوهای علمی و فلسفی

در کنار حرص و آز سرمایه‌داران که عامل اصلی بازاری شدن زن است، زمینه‌های تاریخی و نظریه‌های علمی و فلسفی نیز موجود بوده و موجب شده است تا بازار سکس و برهنگی داغتر شود. اگر کلیسا ازدواج را امر مغایر با معنویت محسوب نمی‌کرد و قدس و روحانیت را مستلزم پرهیز از ازدواج نمی‌دانست شاید این عکس‌العمل در تمدن جدید به وجود نمی‌آمد. باید قبول کرد که لازمه هر تفریطی یک افراط است. اگر قدسیان از قبیل سن ژروم، به نام دین تبلیغ نمی‌کردند که: «با بکارت، درخت زنا شوئی را فرو اندازید» امروز در مغرب زمین به نام بی‌دینی «درخت زناشویی را با تبر زناکاری فرو نمی‌انداختند». کمک دیگر از روانشناسی فراهم شد که بارزترین جلوه آن فرویدسم

است. تصادفی نیست که در کنار بازار گرم لباس و آرایش و آلایش، در لباس علم، مکتبی ظهور می‌کند که گزینه جنسی را مبنا و اصل همه شخصیت آدمی و منشاء همه اعتقادات معنوی و ابتلائات دنیوی او محسوب می‌کند و چون همه گرفتاریها را ناشی از سرکوبی گزینه جنسی میدانند، دستاویزی شود تا هرگونه محدودیت و ممنوعیت را در مقابل اسب سرکش این گزینه برداشته شود تا مسائل عقده‌های جنسی بشر گشوده گردد و او به آرامش دست یابد. این چنین است که سکس برای خود در علم روانشناسی پشتوانه و پشتیبانی پیدا می‌کند در کنار این روانشناسی فلسفه‌هایی پدید می‌آید که بر این بی‌بند و باری و لجام گسیختگی مهر تأیید می‌زند. در اگزیستانسیالیسم مکاتبی ظهور می‌کنند که از میان همه حقایق عالم و همه واقعیت‌های مربوط به انسان، فقط و فقط به آزادی او می‌اندیشند و همه قواعد و قوانین عقلی، اخلاقی، دینی و عرفی را به این دلیل که مزاحم آزادی فرد می‌شوند، کنار می‌گذارند و نفی می‌کنند و سرانجام از پوچی و نیست انگاری سردر می‌آورند. عبارت معروفی از «داستایفسکی» نقل شده است که گفته است «وقتی خدا نباشد همه کار جایز است» و این فلسفه‌ها، فلسفه صدور جواز برای هرکاری است که انسان می‌خواهد. فلسفه دنیایی است که در آن انسان دلش می‌خواهد همه کار بکند و چنین انسان دلش فلسفه هم می‌خواهد و این، فلسفه دلخواه اوست.<sup>۱</sup>

پیدا است که برای انسان که این فلسفه، فلسفه اوست مسئله

---

۱- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی. حداد عادل- ص ۳۷ و ۳۶

لباس و عفت و پوشیدگی معنایی نخواهد داشت.

حال که نقشه های شوم و بی رحمانه غرب در مورد زنان معلوم شد و مقایسه ای که بین بردگی زنان قبل از اسلام و بردگی آنان توسط استعمار در زمان فعلی و این که اسلام تا چه اندازه ای به زنان ارزش و احترام قائل است و به هیچ کس اجازه بردگی زنان را نمی دهد باید بدانیم و قبول کنیم که تمام قوانین این اسلام عزیز که برای زنان آورده، همه و همه جهت برخورد و مبارزه با این گونه افراد استعمارگراست. عقل انسان عاقل، اقتضای آن را دارد تا ارزش دهی اسلام و ارزش دهی استعمار و غرب را با هم مقایسه کند. مقایسه ای که ظاهری نبوده و به عمق مطالب رسیدن باشد. سپس خود، بینی و بین الله قضاوت کند که کدام بر ضرر اوست و کدام به نفع او.

حال لازم است تا قبل از پرداختن به مباحث حجاب، مسئله ای که شاید ارتباطی با مباحث قبلی و ارتباطی با مباحث بعدی داشته باشد مسئله «غریزه و عشق» را عرض کنیم تا هنگام پرداختن به اصل مسئله به مشکلی برخورد نکنیم.





## غریزه سرکش جنسی

غریزه جنسی، یکی از غرایز انسان و یکی از واقعیت‌های وجود اوست. اسلام هیچ واقعیتی و از آن جمله غریزه جنسی را نادیده نگرفته و هرگز بهره مندی از این غریزه را خلاف روحانیت و معنویت ندانسته است. همه محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها که در شریعت اسلامی در باب غریزه جنسی آمده، فقط برای آن است که بتواند به این اسب چموش لجام و افساری زند و آن را از تازیانه و تحریک بیجای رهگذران حفظ کند، تا مبادا اسب دیوانه وارم کند و سوار را نه تنها به مقصد نرساند، بلکه به زمین فرو کوبد و دیگران را نیز آسیب رساند. نکته مهم این است که در اسلام معنویت و روحانیت به هیچ وجه در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی واقعیت مادی خود را نابود کند. معنویت رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف

خود را بدر کند بلکه هدایت کننده و کنترل کننده جسمانیت و مادیت است. در چنین بینش، دیگر تن، تنها بخش وجود انسان نیست و انسان هم تن نیست که با مرگ فانی شود و تنها مجال برای موجود بودن و خوشبخت شدن نیز، تمتع محدود جسمانی میان تولد تا مرگ نیست. انسان راه درازی در پیش دارد که مرگ یکی از گذرگاههای آن است. انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبیها و ارزشهاست. این است که از تن بهره‌ای می‌گیرد اما به اندازه، نه همه وقت، نه همه جا و نه با هر کس. او خود را شریف‌تر از آن می‌داند که به جسمش شناخته شود و وظیفه خود را خطیرتر از آن می‌بیند که تنها به بدن‌نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در همه بینش‌های معنوی و از جمله در اسلام، برای آن لباس به تن نمی‌کند که تن را عرضه کند، بلکه لباس می‌پوشد تا خود را بپوشد. لباس برای او یک حریم است، به منزله دیواری است که تن را از دستبرد محفوظ می‌دارد کرامت او را حفظ می‌کند. لباس برای آن است که تحریک جنسی را کم کند نه آنکه بر قدرت تحریک بیفزاید. لباس، پوست دوم انسان نیست بلکه خانه اول اوست. انسان اسلامی، کمال خود را در آن نمی‌بیند که تن خویش را چون کالایی تزیین کند و به راه اندازد و بفروشد، بلکه به جای آنکه تن خود را به خلق بفروشد جان خود را به خدای خویش می‌فروشد.<sup>۱</sup>

حقیقت این است که اشباع غریزه و سرکوب نکردن آن یک مطلب است و آزادی جنسی و رفع مقررات و موازین اخلاقی مطلب دیگر.

---

۱ - فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل - ص ۳۹.

اشباع غریزه با رعایت اصل عفت و تقوی منافی نیست، بلکه تنها در سایه عفت و تقواست که می‌توان غریزه را به حد کافی اشباع کرد و جلوی هیجان‌های بیجا و ناراحتی‌ها و احساس محرومیت‌ها و سرکوب شدن‌های ناشی از آن هیجان‌ها را گرفت. به عبارت دیگر، پرورش دادن استعدادها غیر از پردادن به هوس‌ها و آرزوهای پایان‌ناپذیر است.

یکی از مختصات و امتیازات انسان از حیوانات این است که دو نوع میل و تمنا در بشر ممکن است پیدا شود: تمنای صادق، تمنای کاذب. تمنای صادق همان‌هاست که مقتضای طبیعت اصلی است. در وجود هر انسانی طبیعت میل به صیانت ذات، به قدرت و تسلط، به امور جنسی، به غذا خوردن و امثال اینها هست. هر یک از این میلها هدف و حکمتی دارد، بعلاوه همه اینها محدودند ولی همه اینها ممکن است زمینه یک تمنای کاذب واقع شوند. اشتباهی کاذبی که افراد در مورد خوردنیها پیدا می‌کنند مشهور و معروف همه است.

در بعضی از میل‌ها و غرائز (که غریزه جنسی از آنهاست) این تمنا غالباً بصورت یک عطش روحی در می‌آید، یعنی قناعت و پایان‌پذیری را در آن راه نیست.

غریزه طبیعی را می‌توان اشباع کرد، اما تمنای کاذب خصوصاً اگر شکل عطش روحی به خود بگیرد، اشباع‌پذیر نیست. اشتباه کسانی که برای جلوگیری از سرکوبی غرائز و به منظور رشد استعدادها، رژیم اخلاق آزاد را به اصطلاح پیشنهاد کردند، ناشی از این است که این تفاوت شگرف انسان و حیوان را نادیده گرفتند و به این جهت توجه نگردند که میل به بی‌نهایت در سرشت انسان نهفته است. انسان چه

در زمینه پول و اقتصادیات، چه در زمینه سیاست و حکومت و تسلط بردیگران و چه در زمینه امور جنسی اگر زمینه مساعدی برای پیشروی بیند، در هیچ حدی توقف نمی‌کند. خیال کردند که حاجت جنسی در وجود بشر فی‌المثل نظیر حاجت طبیعی هرکس به ادرار و خالی کردن مثانه است. منع و حبس ادرار از نظر پزشکی مضرات فراوانی دارد، اما خالی کردن آن حدود و شرایطی ندارد اگر فرضاً کسی قدم به قدم در کوچه و خیابانها محل مناسب و پاکیزه و مجانی برای رفع حاجت بیابد، بیش از مقدار حاجت به آن توجهی نخواهد داشت.

نهایت جهالت است که گزینه جنسی یا گزینه قدرت طلبی یا پول‌پرستی بشر را از این قبیل بدانیم و توجه خود را تنها به جنبه‌های محرومیت و اشباع نشدن گزینه معطوف کنیم و عوارض حیرت‌آور و پایان‌ناپذیر جهت مخالف را نادیده بگیریم.

اگر انسان در این زمینه مانند حیوانات ظرفیت محدود و پایان‌پذیری داشت، نه به مقررات سیاسی و نه به مقررات اقتصادی و نه به مقررات جنسی احتیاجی نبود. از نظر اخلاقی نیز نه نیازی به اخلاق سیاسی و اجتماعی بود، نه به اخلاق اقتصادی و نه به اخلاق جنسی؛ همان ظرفیت محدود طبیعی همه مشکلات را حل می‌کرد. اما همچنانکه از مقررات و اخلاق محدود کننده در روابط اجتماعی و امور اقتصادی و از عفت و تقوای سیاسی و اجتماعی گریزی نیست، از مقررات و اخلاق محدود کننده جنسی و از عفت و تقوای جنسی نیز گریزی نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

۱- اخلاق جنسی در اسلام و غرب - شهید مطهری - ص ۴۸ و ۵۰

## مردان و غریزه جنسی

باید قبول کنیم که در مردان غریزه جنسی فوق العاده است و آنان به شدت به زن علاقه دارند و این غریزه اگر بطور صحیح اشباع نشود خطرناکترین غریزه‌ای است که صاحبش را به لغزشهای خطرناک و ویرانگر برای خود و اجتماع و می‌دارد. همانطوری که مرد هیچگاه از ثروت اندوزی و مال‌طلبی و تصاحب مال و مقام و منسب سیر نمی‌شود از همبستری با زیبا رویان و آمیزش با آنها و نگاه کردن به آنها سیر نمی‌شوند<sup>۱</sup>. شاهد مثال شاهان و سلاطین هستند که زنان مختلف را جهت رفع غریزه جنسی خود به خدمت می‌گرفتند و هیچ مانعی هم برای جلوگیری از آنها وجود نداشت اما هیچکدام را ندیده‌ایم که بگویند چون زنان زیادی در خدمت من بوده‌اند قوت شهوت در وی تمام شده یا... بلکه بالعکس بیشتر حریص شده و در حملات خود به ممالک مختلف چه صحنه‌های شرم‌آوری که بوجود نیاموردند.

میدانیم که در این میان جوانی دوره بحران‌گرایز، مخصوصاً غریزه جنسی است. این غریزه اگر بصورت صحیحی رهبری نگردد خردکننده‌ترین ضربت را بر پایه خوشبختی و سعادت جوانان خواهد زد. و سرنوشت آنها را بکلی دگرگون خواهد ساخت.

نیروی خلاق آنها، همچون غنچه‌های ناشکفته، پریز شده و نابود خواهد شد. و نبوغ ابتکار آنان که ممکن است سرچشمه افتخارات فراوانی برای خودشان یا اجتماع گردد مسلماً به هدر خواهد رفت.

۱ - پوشش زن در اسلام - محمدی اشتهاردی - ص ۵

تعداد قربانیان این راه در میان جوانان کم نیستند و تعداد کسانی که پس از بیداری از خواب گران خود، دردناکترین تاسف و ندامت را بر روح خود احساس می‌کنند نیز فراوانند. بسیاری کسانی که با آثار شوم این عدم رهبری صحیح، تا پایان عمر خویش دست به گریبان می‌باشند.<sup>۱</sup>

گاهی که مسئله برقراری ضابطه و محدودیت در تحریک غریزه جنسی به میان می‌آید، عده‌ای استدلال می‌کنند که همه گرفتاریهایی که در کشورهای اسلامی و شرقی بر سر غریزه جنسی وجود دارد، ناشی از همین محدودیتهاست، اگر به کلی هرگونه محدودیتی برداشته شود و روابط آزاد شود، این حرص و ولعی که وجود دارد از بین می‌رود و مسئله غریزه جنسی عادی می‌شود. در پاسخ باید گفت این تجربه را سالهاست کشورهای غربی آغاز کرده‌اند و بعضی کشورها در رفع محدودیت و برداشتن شرم از مسائل جنسی، تا حدودی زیادی نیز پیش رفته‌اند، آیا واقعاً مسئله برای آنها حل شده؟ مثلاً اکنون در کشورهای غربی با آن مجلات سکسی خالی از شرم، با آن وضع لباس پوشیدن، آن همه فیلمهای آن چنانی و خلاصه آن همه برهنگی و بی‌پردگی، آیا عطش جنسی فرو نشسته است و مسئله غریزی حل شده است؟ کسانی که چنین عقیده‌ای دارند، غریزه جنسی را نشناخته‌اند. غریزه جنسی دقیقاً مانند اسبی است که با تازیانه، تحریک می‌شود و می‌رود، این تازیانه گهگاه لازم است، اما اگر حسابی در کار نباشد و تازیانه از حد بگذرد، اسب رم می‌کند.

۱ - مشکلات جنسی جوانان / مکارم شیرازی / ص ۱۳۴.

سالهاست که مغرب زمین چه در تصویر و چه در لباس، روز به روز اعضای محرک غریزه جنسی را آشکارتر ساخته است؛ اما می بینیم برخلاف این فرضیه، روز به روز آتش این غریزه بر افروخته تر شده است و هجوم مردم به مسئله سکس بیشتر می شود و تیراژ مجلات و کتب سکسی، بالاتر می رود و تجارت این رشته، پرسودتر می گردد. آری یک نکته هست و آن این که در مغرب زمین هر پرده که از شرم و عفاف کنار می رود و جلوه تازه ای از جنسیت آشکار می گردد، چند صباحی آن جلوه و آن نمایش تازگی دارد و سپس جاذبه خود را از دست می دهد و نسبتاً عادی می شود. اگر مسابقه به همین جا تمام می شد، مسئله حل بود، اما نکته این است که به محض این که یک نوع از تحریک در اثر تکرار عادی شد، انسان در پی تحریک تازه ای بر می آید که شدیدتر باشد و سوداگران بازار تحریک نیز این نکته را به خوبی فهمیده اند و به همین دلیل دائماً در صدد کشف و اختراع روشهای جدیدتر و شدیدتر هستند.

یکی از اشتباهات بزرگ کسانی که برای حل مسئله غریزه جنسی چنین فرضیه های پیشنهاد می کنند این است که آنان در عالم خیال چنین فرض می کنند که انسان در جامعه، یک غریزه دارد و آن هم همین غریزه جنسی است، یعنی می خواهند مسئله را بصورت ساده و مجزا از سایر عوامل اجتماعی حل کنند و حال آنکه در عالم واقع نمی توان این مسئله را جدا از مسائل اقتصادی و در آمدی که از تحریک غریزه جنسی عاید سرمایه داران می شود، در نظر گرفت. نه تنها غریزه جنسی با تحریک بیشتر از میان نمی رود، بلکه اگر فرضاً

هم شعله این نیاز بخواهد خاموش شود، سرمایه‌داران و همه آنهایی که از این راه کسب در آمد می‌کنند، نخواهند گذاشت این آتش خاموش شود و همواره با حيله‌ها و ترفندهای جدید، بازار خویش را گرم نگه می‌دارند و با نوشاندن آب شور به تشنگان، آنان را تشنه‌تر می‌سازند. غریزه جنسی از این نظر تا حدودی شبیه به اعتیاد است. ممکن است کسی تصور کند که علت اشتیاق معتادان به مواد، مثل تریاک و هروئین این است که این مواد نایاب است و به مقدار بسیار کم در دسترس معتادان قرار می‌گیرد، بنابراین برای ریشه کن کردن اعتیاد باید هروئین را به مقدار زیاد، در دسترس معتادان قرار داد. این فرضیه ظاهراً عاقلانه به نظر می‌رسد اما در عمل، نتیجه‌اش این خواهد بود که معتادان در اثر مصرف زیاد حساسیت خود را نسبت به هروئین از دست می‌دهد و مقادیر زیاد برای او عادی می‌شود و برای نشئه شدت مقدار زیادتری طلب خواهد کرد و آن مقدار زیادتر نیز پس از چندی عادی می‌شود و دوباره مقداری باز هم بیشتر لازم می‌آید و این افزون‌طلبی تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که بالاخره معتادان جان خود را از دست می‌دهند.<sup>۱</sup>

### رشد شخصیت از نظر غریزه جنسی

همانطور که در ابتدا هم گفتیم این غریزه نباید سرکوب گردد بلکه باید از آن به نحو صحیح استفاده نمود تا برای انسانها عامل رشد و تقویت شخصیت انسانی از این طریق شود چرا که یکی از مسائل

۱ - فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل - ص ۶۵.

مهم اخلاق جنسی مسئله عشق است. چنانچه می‌دانیم فلاسفه از قدیم الایام برای عشق فصل مخصوصی باز کرده و به بررسی ماهیت آن پرداخته‌اند. ابن‌سینا رساله مخصوصی در عشق فراهم آورده است. عرفا عشق را در همه اشیاء ساری و عشق انسان به انسان را مظهر آن حقیقت کلی دانسته‌اند.

شعرای اهل ادب با آنکه شهوت را امری حیوانی و پست شمرده‌اند، عشق را ستایش کرده و به آن افتخار کرده‌اند، تا آنجا که مقایسه عقل و عشق و ترجیح عشق بر عقل بخشی از ادبیات ما را تشکیل می‌دهد. عشقی که مورد ستایش واقع شده و غیر از مقوله شهوت دانسته شده است، تنها عشق الهی نیست، حتی عشق انسان به انسان نیز در بعضی از اقسامش امری شریف و خارج از مقوله شهوت معرفی شده است.<sup>۱</sup>

تمام تحسین‌هایی که از عشق شده بخاطر همین خلاقیت و نیروی عظیم و بی‌نظیر آن است، چنانچه می‌دانیم بسیاری از عالی‌ترین شاهکارهای ادبی معماری و هنری به معنی واقعی تحت چنین جاذبه‌ای بوجود آمده است. اما اگر منظور از عشق جاذبه و کشش نیرومندی باشد که دو انسان را به گناه، آلودگی و سقوط در لجنزار عصبیان و فحشاء بکشانند هر چه در مذمت آن گفته شده کم است، زیرا لکه‌های ننگ آن، چنان پررنگ و ثابت است که به این آسانی پاک شدنی نیست.

و اگر منظور، آن جاذبه دیوانه‌کننده‌ای باشد که عقل را به کلی

۱- اخلاق جنسی در اسلام و غرب / شهید مطهری / ص ۵۲

ویران کرده، از کار می‌اندازد و انسان بر اثر آن دست به هر کار جنون آمیزی می‌زند هرچه درباره تحقیر آن نیز گفته شود بجاست.

و به گفته «استاندال» نویسنده فرانسوی: «در قضایای مربوط به عشق فاصله میان پاکی و خطا فقط یک بوسه است!» خلاصه، عشق از دریچه‌های دید مختلف، چهره‌های فوق العاده گوناگون دارد. بنابراین هم ستایش‌های آن و هم تحقیرهای آن هر دو بجاست.

### هوس بازی‌ها، در زیر لفافه زیبای عشق

موضوعی که در این جا توجه به آن برای همه جوانان پاکدل نهایت ضرورت را دارد این است که امروز در زیر لفافه زیبا و شاعرانه «عشق» چه جنایتها و تبه‌کاری‌هایی که نمی‌شود و چه آلودگی‌هایی که به نام عشق مقدس انجام نمی‌گردد؟! هر آلوده دامن هوسباز و شهوتران خود را در لباس عاشق صادق که به اصطلاح «گواش دل چاک چاک اوست» و در دستش «جزاین سند پاره نیست!» جا می‌زند.

هر فریبکار دوروی دیو صفت که نظری جز اشباع شهوات سرکش حیوانی خود ندارد در زیر همین «ستار» و با استفاده از شاخ و برگها و توصیفهای شاعرانه همین «کلمه» به مقاصد شوم شیطنی خود جامه عمل می‌پوشاند و به همین دلیل پس از آنکه اهداف کثیف او صورت گرفت، ماسک از چهره واقعی او برداشته می‌شود، آنچه را گفته بود همه و همه را فراموش می‌کند؛ درست مانند ظرف بزرگ آبی که یک مرتبه آن را وارونه کنند قطره‌ای از آن عواطف پاک و عشقهای آتشین و سوزان باقی نمی‌ماند و اثری از آن قلب لبریز از محبت و چشمهای بیمار از بیماری عشق و هزاران ادعای دیگر دیده

نمی‌شود. آنگاه معشوق فریب خورده و پشیمان می‌ماند با یک دنیا اندوه و حسرت و غم!

جوانان باید شدیداً و با دقت هر چه بیشتر مراقب این «مدعیان دروغین عشق» باشند. این مدعیانی که سرمایه‌ای جز دروغ و فریب و خدعه ندارند و چه بسا قلب مملو از عشق سوزان خود را در آن واحد در چندین جا گرو گذاشته‌اند! و با هزار تزویر و نیرنگ همه جا خود را عاشقی صادق و یکه شناس قلمداد نموده‌اند. باید توجه داشته باشند که از این قماش افراد در محیط امروز، بسیار زیادند همین‌ها هستند که گاه وقاحت را به جایی می‌رسانند که مثلاً نامه‌ای واحد مملو از دروغها را کپی کرده، در آن واحد برای چند دختر می‌فرستد و در همه جا لباس «عشق مقدس» برتن کرده تمام قامت خود را در آن فرو برده‌اند ولی در زیر این نام هزار گونه جنایت مرتکب می‌شوند. نه تنها دختران جوان بلکه پسران نیز باید مراقب این دامهای گوناگون که بنام «عشق پاک» بر سر راه آنها نهاده می‌شود، باشند. دامهایی که پس از افتادن در آن غالباً رهایی وجود ندارد و کفاره یک لحظه غفلت و خوش بینی بیجا و تسلیم الفاظ ریاکارانه توخالی شدن را گاهی در یک عمر هم نمی‌توان داد.

مخصوصاً کسانی که از نظر «محبت» کمبودی دارند و در «محرومیت» بسر برده‌اند، خیلی زود تسلیم این ابراز عشقها و محبتها می‌شوند و همین محرومیتها سبب می‌گردد که زود فریب بخورند و بدام افتند، اینها باید بیش از دیگران مراقب باشند.<sup>۱</sup>

۱ - مشکلات جنسی جوانان / مکارم شیرازی / ص ۱۳۴.

معمولاً گفته می‌شود که مذهب، دشمن عشق است. باز طبق معمول، این دشمن این طور تفسیر می‌شود که چون مذهب، عشق را با شهوت جنسی یکی می‌داند و شهوت را ذاتاً پلید می‌شمارد، عشق را خبیث می‌شمارد.

ولی چنانچه می‌دانیم این اتهام درباره اسلام صادق نیست، درباره مسیحیت صادق است. اسلام شهوت جنسی را پلید و خبیث نمی‌شمارد تا چه رسد به عشق که یگانگی و دوگانگی آن با شهوت جنسی مورد بحث و گفتگو است.

اسلام محبت عمیق و صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به آن توصیه کرده است و تدابیری به کار برده که این یگانگی و وحدت هر چه بیشتر و محکمتر باشد.

نکته‌ای که در این جا هست و از آن غفلت شده این است که علت این که گروهی از معلمان اخلاق با عشق از نظر اخلاقی به مخالفت برخاسته‌اند و لااقل آن را اخلاقی نشمرده‌اند ضدیت عقل و عشق است. عشق آنچنان سرکش و نیرومند است که هر جا راه پیدا می‌کند به حکومت و سلطه عقل خاتمه می‌دهد. عقل نیرویی است که به قانون فرمان می‌دهد و عشق را به اصطلاح تمایل به آناشسی دارد و پابند هیچ رسم و قانونی نیست. عشق یک نیروی انقلابی انضباط ناپذیر آزاد طلبی است. علی‌هذا سیستم‌هایی که اساس خود را بر پایه عقل گذاشته‌اند نمی‌توانند عشق را تجویز کنند. عشق از جمله اموری است که قابل توصیه و تجویزی نیست، آنچه در مورد عشق قابل توصیه است، این است که اگر به حسب تصادف و به علل

غیراختیاری پیش آید، شخص باید چگونه عمل کند تا حداکثر استفاده را ببرد و از آثار مخرب آن مصون بماند.

### رابطه عشق و عفت

مطلب عمده در این جا رابطه عشق و عفت است؛ باید ببینیم این استعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می‌گردد؟ آیا آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد وزن حکومت می‌کند وزن بعنوان چیزی گرانبها دور از دسترس مرد است، این استعداد بهتر به فعلیت می‌رسد یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوا در روح آنها حکومت نمی‌کند و اساساً چنین مقرراتی وجود ندارد وزن در نهایت ابتدال در اختیار مرد است؟ اتفاقاً مسأله‌ای که غیرقابل انکار است، این است که محیط‌های به اصطلاح آزاد مانع پیدایش عشق‌های سوزان و عمیق است. در این گونه محیط‌ها که زن به حال ابتدال درآمده است، فقط زمینه برای پیدایش هوسهای آنی و موقتی و هرجایی و هرزه شدن قلبها فراهم است.

این چنین محیط‌ها محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه شناسان آن را محترم می‌شناسند یعنی آن چیزی است که با فداکاری و از خود گذشتگی و سوز و گداز توأم است، هشیارکننده‌ای است، قوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می‌کند، قوه خیال را پرو بال می‌دهد و معشوق را آنچنانکه می‌خواهد در ذهن خود رسم می‌کند نه آنچنانکه هست، خلاق و آفریننده نبوغها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است.<sup>۱</sup>





## تاریخچه حجاب

تا آنجا که مورخان می‌نویسند در ایران باستان حجاب وجود داشته و از آنچه در اسلام آمده نیز سخت‌تر بوده است. سختی حجاب در ایران باستان به حدی شدید و سخت بود که حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار نامحرم شمرده می‌شدند. مقررات شدیدی که طبق رسوم و آیین کهن و آیین کهن مجوسی درباره زن حائض اجرا می‌شد که در اتاق محبوس بوده، همه از او در مدت عادت زنانگی دوری می‌جستند و از معاشرت با او پرهیز داشته‌اند، سبب اصلی پیدا شدن حجاب در ایران باستان بوده است.

اما این سخن را باید قبول نمائیم که علت رواج حجاب در میان مسلمانان آن مقررات خشن نبوده است بلکه همه ما می‌دانیم که در اسلام هرگز چنین مقرراتی وجود نداشته و ندارد. زن حائض در اسلام فقط از برخی عبادات واجب، نظیر نماز و روزه معاف است

و همبستری در آن ایام جایز نیست. اما از لحاظ معاشرت با دیگران و... هیچ ممنوعیتی ندارند که مجبور به گوشه نشینی شود.<sup>۱</sup>

آنچه از تاریخ فهمیده می‌شود این است که در جاهلیت عرب، حجاب وجود نداشته است حتی در مورد آنان گفته‌اند که برهنه طواف می‌کرده‌اند و می‌گفتند. «لأنطوف فی ثياب عصینا الله فیها» (ما در لباسی که معصیت خدا کرده ایم طواف نمی‌کنیم). که مقدس اردبیلی نیز در ذیل آیه ۲۶ سوره اعراف این مطلب را آورده است.<sup>۲</sup>

مردودی نیز ذیل آیه مذکور می‌نویسد:

بواسطه این آیه پوشش به زن و مرد واجب شد. زیرا زن و مرد عریان بوده و حتی عریان طواف می‌کردند.<sup>۳</sup> ولی آنچه مسلم است این است که حجاب قبل از اسلام در اکثر ادیان و اقوام مختلف وجود داشته و اسلام مبدأ و مبتکر این رسم نبوده است و تنها تشریح و وجوب و حدود آن توسط اسلام صورت گرفته است و حتی پا را فراتر گذاشته و ادعا می‌کنیم که پوشش ریشه در فطرت بشر دارد.<sup>۴</sup> و دلیل آن آیات و روایات و ذات انسانها است که به چنین مسئله‌ای حکم می‌کند.

### حجاب از نظر فطرت

پوشش زنان و مردان، قبل از هر چیز از خواسته‌های فطرت پاک و ساختار وجودی ذاتی آنها است، زیرا از همان آغاز خلقت بشر،

---

۱ - مسئله حجاب - شهید مطهری - ص ۲۳.

۲ - زبده البیان - ص ۳۹.

۳ - الحجاب - ص ۲۷۰.

۴ - حجاب از دیدگاه قرآن و سنت - ص ۲۰.

هریک از زن و مرد کوشیدند تا به هر نحو ممکن خود را بپوشانند، بی‌آنکه قبلاً در این مورد، آموزش ببینند، این موضوع بیانگر آن است که در نهاد انسان عامل باز دارنده و هدایت کننده‌ای به نام «حیا» وجود دارد که می‌خواهد انسان را از خطرهای و انحرافها حفظ کند و او را به راه صحیح هدایت نماید. بر همین اساس در قرآن آمده: هنگامی که آدم و حوا پس از چشیدن از آن درخت بهشتی که از آن نهی شده بودند، از بهشت اخراج شدند، خود را برهنه یافتند. « شروع کردند با قراردادن برگهای بهشتی، بریکدیگر، تا همدیگر را بپوشانند».

آدم و حوا قبل از این ماجرا برهنه نبودند بلکه دارای نوعی از پوشش بهشتی بودند ولی بر اثر خطا، آن کرامت و پوشش بهشتی، از تن آنها فرو ریخت و پس از هبوط به زمین وقتی که خود را از آن کرامت برهنه یافتند، با شتاب سعی کردند همدیگر را بپوشانند.<sup>۲</sup>

سرعت در پوشیدن خود با برگهای بهشتی، بیانگر آن است که پوشش برای زن و مرد، یک امر فطری و ذاتی است و بشر برای پاسخ دادن به ندای فطرت، خود را ناگزیر از پوشش می‌داند. و مطابق روایاتی که از ابن عباس نقل شده پس از این ماجرا، قوچی را که از بهشت آمده بود، ذبح کردند، حوا از پوست آن، لباس بلندی برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فراهم کرد و برای خود یک پیراهن و روسری تهیه نمود. به هر حال این ماجرای قرآنی، بیانگر فطری بودن موضوع پوشش است و بیانگر آن است که دستور پوشش از خواستگاه ساختاری انسان

۱ - «وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (اعراف - ۲۲)

۲ - پوشیده بودن آدم و حوا، قبل از خوردن از آن درخت نهی شده، در آیه ۲۷ سوره اعراف آمده است.

سرچشمه می‌گیرد.

### حجاب از نظر عقل

لزوم پوشش از نظر عقل، نیاز به توضیح ندارد، چرا که هر عقل سلیم آنچه را که برای انسان مایه کرامت و حفظ از انحرافات و بیهودگی‌ها و پوچی‌ها است، آن را موجب استواری انسان می‌داند. آنچه را که باعث فساد اخلاقی و پیامدهای شوم برهنگی می‌شود، آن را مذموم و ناپسند می‌داند و این یک مطلب وجدانی عقلی است که به اصطلاح «قیاسات‌ها معها» (دلیلش همراه خودش می‌باشد).

آفتاب آمد دلیل آفتاب      گرد لیلت باید از وی رخ متاب  
عقل چون چراغ تابانی است که زشتی‌ها و نیکی‌ها را نشان می‌دهد و عوامل خوشبختی و بدبختی را مشخص می‌کند. چنانچه در فلسفه حجاب خواهیم گفت. حجاب از عوامل خوشبختی است و موجب سلامت و تکامل فرد و جامعه می‌شود و برهنگی و بدحجابی، باعث انحطاط و پیامدهای شوم می‌گردد و به این ترتیب نتیجه عقلی می‌گیریم که حجاب یک وسیله بسیار لازم و شایسته، برای زنان و مردان است و به طور کلی هر چیزی که مایه انحطاط و فساد است، عقل آن را حرام می‌داند و هر چیزی که باعث رشد و تکامل و سلامتی فرد و جامعه است، عقل آن را شایسته دانسته و انسان را بر انجام آن ملزم می‌سازد.

خصلت «حیا» یکی از شعبه‌های عقل است وجود حیا در انسان، او را بسوی حفظ پوشش و عفت دعوت می‌کند و به عکس بی‌حیایی که از شعبه‌های جهل است، انسان را به برهنگی و بی‌عفتی وزیست

عروسکی فرامی خواند.

امیر مومنان علیه السلام فرمود: خداوند به آدم علیه السلام وحی کرد: «من تورا به انتخاب یکی از سه صفت مخیر نمودم که عبارتند از عقل، حیا و دین یکی از آنها را انتخاب نما و دو صفت دیگر را رها کن.»

آدم عرض کرد «من عقل را برگزیدم.»

خداوند توسط جبرائیل به حیا و دین فرمود: از عقل جدا گردید و او را به خودش واگذارید، آنها به جبرئیل گفتند: «ما از سوی خدا، فرمان داده شده ایم که از عقل جدا نگردیم، هر جا که عقل باشد، ما هم همراه آن هستیم.»<sup>۱</sup>

جبرئیل گفت چنین باشید<sup>۲</sup>

نتیجه اینکه خصلت حیا که از صفات فطری انسان است و موجب حفظ عفت خواهد شد از عقل جدا نیست و این دو همیشه و در همه جا با هم هستند، اگر کسی در عمل، خصلت حیا را رعایت نکند، در حقیقت، خود را از عقل نیز جدا ساخته است<sup>۳</sup>

### علت پیدا شدن حجاب

علت و فلسفه پیدا شدن حجاب چیست؟ چطور شد که در میان همه یا بعضی ملل باستانی پدید آمد؟ اسلام که دینی است که در همه دستوره‌های خویش فلسفه و منظوری دارد چرا و روی چه مصلحتی حجاب را تأیید و یا تاسیس کرد؟

۱ - «انا امرنا ان نكون مع العقل حیث كان»

۲ - اصول کافی - ج ۱ - ص ۱۰ و ۱۱

۳ - حجاب بیانگر شخصیت زن، محمدی اشتهاردی - ص ۷۲

در باب علت پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی ابراز شده است و غالباً این علت‌ها برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب ذکر شده است. ما مجموع آنها را ذکر می‌کنیم. نظریاتی که به دست آورده ایم بعضی فلسفی و بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلاً ذکر می‌شود.

۱- میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی).

۲- عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی)

۳- پدرشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اخلاقی).

۴- حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی)

۵- عادت زنانگی زن و احساس او به این که در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی).

علل نام برده یا به هیچ وجه تاثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از جهان ندانسته شده است و بی‌جهت آن را به نام علت حجاب ذکر کرده‌اند و یا فرضاً در پدید آمدن بعضی از سیستم‌های غیر اسلامی تاثیر داشته است. دلایل فوق هیچ‌کدام در حجاب اسلامی تاثیر نداشته است یعنی حکمت و فلسفه‌ای که در اسلام سبب تشریح حجاب شده است نبوده است.

عللی که ذکر شد کم و بیش مورد استفاده مخالفان پوشیدگی زن قرا گرفته است. به عقیده ما یک علت اساسی در کار است که مورد غفلت واقع شده است. به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن

حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل به استثمار زن، یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی، یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لاقبل باید کمتر در اینها جستجو کرد. ریشه این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی، «خود زن» باید جستجو کرد. به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاقی جنسی از قبیل حیا و عفاف و از آن جمله است تمایل به سترو پوشش خود، از مرد. در اینجا نظریاتی ابراز شده است.

دقیق‌ترین آنها این است که حیا و عفاف و سترو پوشش تدبیری است که «خود زن» با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده زور و بازوی مرد بر نمی‌آید و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است. در طبیعت، جنس نرگیرنده و دنبال کننده آفریده شده است. وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست همانطوری که متوسل به زیور و خود آرایی و تجمل شد که از آن راه قلب مرد را تصاحب کند، متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد، دانست که نباید خود را رایگان کند، بلکه می‌بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد.

ویل دورانتم می‌گوید:

«حیا مرغریزی نیست بلکه اکتسابی است. زنان دریافتند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد داده‌اند.»<sup>۱</sup> مولوی راجع به تاثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و در گداختن مرد در آتش عشق و سوز، مثلی لطیف می‌آورد: آنها را به آب و آتش تشبیه می‌کند، می‌گوید مَثَل مرد مثل آب است و مثل زن مَثَل آتش، اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود آب بر آتش غلبه می‌کند و آن را خاموش می‌سازد، اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو برقرار گردد مثل اینکه آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند، آنوقت است که آتش آب را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد، اندک اندک او را گرم می‌کند و احیاناً جوشش و غلیان در او به وجود می‌آورد، تا آنجا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می‌سازد. می‌گوید:

آب غالب شد بر آتش از لهیب ز آتش او جوشد چو باشد در «حجیب»

چونکه دیگی حایل آمد آن دورا نیست کرد آن آب را کردش هوا  
مرد برخلاف آنچه ابتدا تصور می‌رود، در عمق روح خویش از ابتدال  
زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است. مرد همیشه عزت و استغناء و  
بی‌اعتنایی زن را نسبت به خود ستوده است.

به طور کلی رابطه‌ای است میان دست نارسایی و فراق از یک طرف  
و عشق و سوز و گرانبهایی از طرف دیگر، همچنانکه رابطه‌ای است

۱- مسئله حجاب، شهید مطهری، ص ۶۳

میان عشق و سوز از یک طرف و میان هنر و زیبایی از طرف دیگر؛ یعنی عشق در زمینه فراق‌ها و دست‌نارسی‌ها می‌شکفتد و هنر و زیبایی در زمینه عشق رشد و نمو می‌یابد.

برتراند راسل می‌گوید:

«از لحاظ هنر مایه تاسف است که به آسانی به زنان بتوان دست یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد بدون آنکه غیر ممکن گردد.»<sup>۱</sup>

از همه عجیب‌تر سخنی است که یکی از مجلات زنانه از آلفرد هیچکاک - که به قول آن مجله به حسب فن و شغل فیلمسازی خود درباره زنان تجارب فراوان دارد - نقل می‌کند. او می‌گوید:

«من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پر هیجان و پر آنتریک باشد، بدین معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آنها بیشتر به خود زحمت دهد.»

ایضاً همان مجله در شماره دیگری از همین شخص چنین نقل می‌کند: «زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روپبندی که به کار می‌بردند خود بخود جذاب می‌نمودند و همین مسأله جاذبه نیرومندی بدانها می‌داد، اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند حجاب و پوشش که دیروز برزن شرق کشیده شده بود از میان می‌رود و همراه

آن از جاذبه جنسی او هم کاسته می‌شود.»<sup>۱</sup>  
 از این قضایا می‌توان فهمید که زن بر اثر دور نگه داشتن خود از دسترسی مرد تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است؟ قطعاً درک زن این حقیقت را در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز تاثیر فراوان داشته است.

### کلمه حجاب

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه «ستر» که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوه و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند کلمه «ستر» را بکار برده‌اند نه کلمه حجاب را.

بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه «پوشش» را به کار می‌بردیم. زیرا چنانچه که گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است و اگر در مورد پوشش بکار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده‌ای زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

وظیفه پوشش که اسلام برای زن مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نرود. زندانی کردن و حبس زن در اسلام

مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیزهایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقهاء هم مؤید همین مطلب است<sup>۱</sup>.

---

۱ - مسئله حجاب - شهید مطهری ص ۷۹





## فلسفه حجاب و پوشش

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آنرا عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده‌اند و افراد غریزه، بی‌بند و باری زنان را جزئی از آزادی او می‌دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه‌ای است متعلق به زمانهای گذشته. ولی مفاسد بی‌حجابی و مشکلات و گرفتاریهای روز افزونی که از این آزادی‌های بی‌قید و شرط به وجود آمد، سبب شد که تدریجاً گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود. مسئله این است که آیا زنان باید برای بهره‌کشی از طریق سمع و بصر و لمس در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مختص همسرانشان گردد؟

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی‌پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوسهای آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این مسئله از محیط اجتماع برچیده شود و به محیط

خانواده و زندگی زناشویی اختصاص یابد.

اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب، جزئی از این برنامه محسوب می‌شود در حالی که غربی‌ها و غرب‌زده‌های هوس‌باز، طرفدار برنامه اول هستند.

اسلام می‌گوید کامیابی‌های جنسی اعم از آمیزش و لذت‌گیری‌های سمعی و بصری و لمس مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می‌باشد.

فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:

۱- برهنگی زنان که طبعاً پیامدهای همچون آرایش و عشوه‌گری و امثال آن همراه دارد، مردان مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می‌گردد. مگر اعصاب انسان چقدر می‌تواند بار هیجان را به خود تحمیل کند؟ مگر همه پزشکان روانی نمی‌گویند هیجان مستمر، عامل بیماری است؟

مخصوصاً توجه به این نکته که غریزه جنسی، نیرومندترین و ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و ضایعات هولناکی شده تا آنجا که گفته‌اند: «هیچ حادثه‌ای مهمی را پیدا نمی‌کنید مگر این که پای زنی در آن میان باشد.»  
آیا دامن زن مستمراز طریق برهنگی به این غریزه و شعله و رساختن آن بازی با آتش نیست؟ آیا این کار عاقلانه‌ای است؟<sup>۱</sup>

۱- تفسیر نمونه - ج ۱۴ - مکارم شیرازی - ج ۲۰ ص ۴۴۲

ما جوانان بسیاری را دیده‌ایم که به خاطر وضع نامناسب دختران جوان، به آنها دل بسته‌اند و با دوستی‌ها و عشق‌های مجازی و دروغین زمانی را با یکدیگر سپری کرده‌اند اما در این زمان اعصابی راحت و آرام نداشته‌اند همیشه در فکر هم بوده و از آینده خود نگران هستند وقتی هم که این دوستی‌ها بنا به دلایلی به پایان می‌رسد و مجبور به جدایی هم هستند روز و شب راحتی را ندارند. از کار و تلاش و علم و... بطور کلی خسته شده و از آنها دست می‌کشند گویی دنیا برای آنها تمام شده است تند خوی‌ها و بد اخلاقی‌ها در خانه و محل کار و مدرسه و... از ویژگی‌های اخلاقی آن شخص در این برهه از زمان است.

اما اسلام می‌خواهد با اجرای دستور رعایت حجاب و پوشش مردان و زنان، روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک را به آنان ارمغان آورد و این یکی از فلسفه‌های حجاب است.

۲- آمارهای قطعی و مستند نشان می‌دهد که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و ازهم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است. چرا که «هر چه دیده بیند دل کند یاد» و هر چه «دل» در این هوس‌های سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می‌رود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می‌بندد و با دیگری وداع می‌کند. در محیطی که حجاب است دو همسر تعلق به یکدیگر دارند و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است ولی در «بازار آزاد برهنگی» که عملاً زنان به صورت کالای مشترک در آمده‌اند دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی‌تواند داشته باشد

و خانواده‌ها همچون تار عنكبوت به سرعت متلاشی می‌شوند و کودکان بی‌سرپرست می‌مانند<sup>۱</sup>. چرا که در این بازار آزاد همه چیز، نو و تازه و نقاشی شده و فریبا است اما آنچه در خانه بعنوان همسر وجود دارد دیگر از این بازار خارج شده است؛ دیگر تمایلی به بازگشتن به خانه نیست چرا که این بازار چیزهای بهتری دارد و دست کشیدن و رفتن به جای ثابت مشکل است. اما قربان اسلام عزیز شوم که این مسئله را حل کرد و حجاب را قرار داد تا مردان فقط زیبایی‌های زنان خود را آنهم فقط در خانه ببینند و زیبایی‌های زن دیگر باعث از هم گسیختن کانون گرم خانواده نشود.

۳- گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است که نیازی به ارائه ارقام و آمار ندارد. و دلایل آن در جوامع غربی کاملاً مشخص بوده و نیازی به بیان ندارد و با توجه به این که این فرزندان نامشروع، سرچشمه انواع جنایتها در جوامع انسانی بوده و هستند ابعاد خطرناک این مسئله روشن‌تر می‌شود.

هنگامی که می‌شنویم در کشور انگلستان هر سال پانصد هزار نوزاد نامشروع دنیا می‌آید و هنگامی که دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات کشور اعلام خطر کرده‌اند (نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی) بلکه به خاطر خطراتی که آنان برای امنیت جامعه به وجود آورده‌اند بطوری که در اکثر پرونده‌های جناحی پای آنها در میان است، به اهمیت این مسئله پی می‌بریم. بنابراین هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده‌تر سازد و تهدیدی برای

امنیت جامعه‌ها محسوب می‌شود و پیامدهای آن، هرگونه حساب کنیم به زیان آن جامعه است.

۴- هنگامی که جامعه، زن را با اندام برهنه بخواهد طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزون‌تر از او دارد. هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسیت و وسیله تبلیغ کالاها و دکور اتاق‌های انتظار و... قرار دهند در چنین جامعه‌ای شخصیت زن تا سرحد یک عروسک یا یک کالای بی‌ارزش سقوط می‌کند و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایش می‌شود و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای خواهد شد برای اشباع هوسهای سرکش یک مشت آلوده فریبکار و انسانهای دیوصفت<sup>۱</sup>. آنهم فقط در این دوران؛ چرا که زنان پس از سپری نمودن دوران زیبایی و جوانی خود همان دیوصفتان او را همچون شی مجاله شده به دور خواهند انداخت و حتی او را در اشیاء تبلیغاتی خود نیز وارد نمی‌کنند و از دختران و زنان جوان و زیباروی دیگر استفاده خواهند کرد. و این زن بدبخت است که از هر چیز محروم خواهد شد و از اینکه چندین سال در اختیار آنان بوده و حتی اقدام به تشکیل خانواده نداده یا خانواده‌اش از هم گسسته است پشیمان خواهد شد و آن هم پشیمانی که چاره‌ای نخواهد داشت.

مردان لابلالی همیشه برای پیشبرد اهداف شوم خود دست به هر کاری می‌زنند در این میان حتی از نوامیس مردم نیز اجتناب نمی‌کنند. آنان زنان را با هر طریق ممکن به طرف خود می‌کشند و با وعده و

وعیدهای خالی یا موقت آنها را از اصل حقیقت دور نگه می‌دارند. و زمانی زنان به خود می‌آیند که کار از کار گذشته است و قشری که بدترین ضربه را می‌خورد قشر زنان است. اما به شکر خدا پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، زنان از صورت ابتذال سابق و موقعیت یک عروسک فرهنگی و کالاهای فرنگی و بی‌ارزش در آمد و شخصیت خود را باز یافت، حجاب را بر خود پوشید اما بدون این که منزوی شود و در تمام صحنه‌ها مفید و سازنده اجتماعی حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامیش ظاهر شد. اما از فلسفه‌های مهم پوشش به چند مورد اشاره می‌شود و از تکرار موارد بدیهی و مواردی که در کتب مختلف آمده اجتناب می‌کنیم و ضرورت حجاب اسلامی و پوشش را در دنباله همین بحث ذکر خواهیم کرد.

### ۱- حرمت بخشیدن به زن

زن مسلمان تجسم حرمت و عفت در جامعه است حفظ پوشش به نوعی احترام گذاردن به زن و محفوظ نگه داشتن وی از نگاههای شهوانی و حیوانی است. چنانچه زن، حدود را رعایت ننماید هر بیمار دلی به او طمع نموده و به نگاه آلوده‌اش حریم زن را می‌شکند. آن شخصیتی که باید سالم بماند و نسل سالم تربیت نماید، تحت تاثیر دیده‌های آلوده به گناه و طرف شهوات سوق داده شده و در نتیجه هویت واقعی‌اش را فراموش کرده در چنگال بیمار دلان و هوسبازان گرفتار می‌آید و از منش انسانیش سقوط کرده و به غرقاب حیوانیت می‌رود.

قرآن کریم بعد از آنکه حدود پوشش را مطرح می‌سازد و حکمت این که حرمت ویژه فقط از آن زن مسلمان است و به زن غیرمسلمان چنین حرمتی را قائل نشده‌اند را اینطور می‌فرماید: «این پوشش نزدیک‌تر است که زنان به حیا و عفت شناخته شوند و مورد اذیت ناهلان واقع نشوند»<sup>۱</sup>.

## ۲ - مبارزه با نفس

میل به خودنمایی و جلوه‌گری بنا به مصالحی در سرشت زن نهفته است که باید در مسیر درست و هدفی والا بکار گرفته شود. بی‌گمان اگر این گرایش در وجود زن، همچون سایر میل‌ها به درستی به کار گرفته شود ثمرات مطلوبی خواهد داشت و در جهت کمال خواهد بود و در مسیر فراهم آوردن محیطی مناسب همراه با زندگی‌اش سودمند خواهد شد چرا که هیچ گرایش درونی بدون جهت در جان انسان به ودیعت نهاده نشده است اما اگر این گرایش مرزی نداشته باشد و خودنمایی و جلوه‌گری همواره و در همه جا نمود داشته باشد قطعاً فساد آفرین خواهد بود و در ایجاد زمینه‌های ناهنجاری در جامعه تأثیر خواهد کرد. پوشش را میتوان مهمترین عامل تعدیل این میل دانست.

زیبایی برای زن سرمایه است اما باید بجا صرف شود و زکات جمال زن، فقط عفاف و پوشش است. ماندسازی جمال زن به سرمایه، نشانگر آن است که از یک سو، سودمند و کارآمد است و از سوی دیگر کنترل شدنی و تعدیل‌یافتنی می‌باشد و اشاره است به

۱ - «ذَلِكَ أَذُنِي أُنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِينِ»، سوره احزاب، آیه ۵۹

اینکه در صورت مرزشکنی فتنه‌انگیز و فساد آفرین خواهد بود. جواز کشف حجاب در مقابل محارم از جمله شوهر، این گزینه را جهت می‌دهد که خود آرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این گزینه را کنترل می‌سازد و از مرزشکنی جلوگیری می‌کند. تعدیل این گزینه می‌تواند گامی در جهت مبارزه با سایر خواهش‌های نفسانی باشد. وقتی زن در جهت کنترل این خواهش اقدام نمود آمادگی غلبه بر سایر خواهش‌ها را تحصیل کرده و در جهت رشد و تعالی خود حرکت می‌کند و مالا انسانی مهذب می‌شود که می‌تواند جامعه خود را نیز بسازد<sup>۱</sup>.

### ۳- جواز حضور زن در اجتماع

بدون هیچ تردیدی، اندام زن به ویژه آگر به آرایه‌ها و پیرایه‌هایی، آراسته گردد هیجان بار و هوس آفرین است. از سوی دیگر زن، بخش عظیمی از نیروی انسانی یک جامعه را تشکیل می‌دهد و در ابعاد مختلف فرهنگی و اعتقادی و سیاسی می‌تواند نقش آفرینی عظیمی داشته باشد. اسلام با طرح پوشش زن، در حقیقت جواز حضور زن در اجتماع او را رقم زده است و با دستورات حکیمانه و راهگشایی که در چگونگی منش و روش او آرایه داده و از سویی این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه‌ای بی‌هدف و بی‌اثر ماندن نجات داده و از سویی دیگر جلوی فسادگستری و ناهنجاریهای ناشی از اختلاط مرد و زن را گرفته است. همه آحاد جامعه در مقابل سلامت نفسانی جامعه

۱- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت - فتاحی زاده - ص ۷۹

مسئولند و مسئولیت مهمتر در این باره بردوش خانم‌هاست. دقت در آنچه گفتیم بی‌پایگی تفکر هوس‌آلودانی را که حجاب را حصار تلقی کرده و برای آزمندی‌های خود، زن را برای شکستن به اصطلاح در حصار دعوت می‌کنند، روشن می‌شود و به خوبی دانسته می‌شود که حجاب عملاً عامل مهمی است در جهت آزادی زن نه اسارت او؛ مهم این است که تلقی ما از آزادی دقیقاً روشن باشد.

#### ۴- ایجاد امنیت

جامعه موظف است امنیت را در ابعاد مختلف، برای افراد فراهم سازد، بخش عمده‌ای از این مهم به عهده زن است که با حفظ پوشش به این امر جامه عمل بپوشاند. اگر این حریم دریده شود ضمانتی برای سلامتی شخص وجود ندارد، زن چون از این حصار منیع درآمد، در معرض ضربات دیده‌های آلوده و قلوب منحرف قرار می‌گیرد و آرامش خود را از دست داده و نهایتاً نجات از تلاطم امواج بلا را نامعلوم می‌سازد در سایه رعایت عفاف، زن با شهامت هر چه تمامتر به وظیفه خود مشغول شده و خطری از ناحیه اجتماع متوجه وی نمی‌شود. بدین سان با قاطعیت تمام معتقد هستیم که پوشش، امنیت زن را در جامعه فراهم می‌سازد و در حریم پوشش است که می‌توان با خیالی آسوده به جامعه آمد و به فعالیت پرداخت و در سنگر حجاب، حضور عینی خود را در ابعاد مختلف اجتماع، تحقق بخشید.<sup>۱</sup>

به هر حال باید گفت: پوشش زن موجب تحکیم روابط زناشویی در محیط خانوادگی می‌شود و سدی است برای مقابله با روابط و معاشرتها و آشنا شدن آنها.

پوشش زن سپری است که می‌تواند با هرگونه ناپسامانی ناشی از مسائل جنسی مبارزه کند، پوشش زن همچون دیوار محکم و ساختمان ضد زلزله‌ای است که صاحبش را درون آن از خطرات مصونیت می‌بخشد، پوشش زن ذره‌ای است برای خودش برای حفاظت از تیرونیزه‌های چشم و... دشمن<sup>۱</sup>.

پوشش زن حفاظی است برای شرف، عصمت، عفت و پاکی آبرویش، پوشش زن یعنی عظمت او، شخصیت او، ارج او، ارزش او، انسانیت او و انسانیت اجتماعش. رسول خداست که می‌فرماید: سوال کردم از دخترم فاطمه زهرا علیها السلام که بهترین چیز از زینت‌ها برای زن چیست؟ عرض کرد: آن است که مرد نامحرم زن را نبیند و زن هم مرد نامحرم را نبیند<sup>۲</sup>.

۱ - حجاب اسلامی - شیخ قوام دشنوی ص ۲۰

۲ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۲



## ضرورت‌های پوشش و حجاب اسلامی

همانطور که می‌دانیم گرایش به لباس و پوشیدگی ریشه در حکمتها و مصالح فردی، اجتماعی، خانوادگی، روحی و روانی و اعتقادی دارد. به همین خاطر است که در میان تمامی حیوانات تنها حیوانی که از بدو آفرینش و آغاز زندگی بر روی کره‌ی خاکی، خویشتن را مستور ساخته و لباس برتن نموده، انسان بوده است. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که یکی از وجوه تمایز انسان با سایر حیوانات و یکی از ویژگی‌های آدمی، پوشیدن لباس بوده و آنرا شأنی از شئون انسانی خود می‌داند همانطور که «مسکن گزیدن» نیازی ضروری برای آدمیان بوده «لباس پوشیدن» نیز از نیازهای اولیه او بوده است. به طور کلی میل به پوشیدگی ریشه در فطرت آدمی دارد و حجاب گرایی بازگشتی به فطرت اصیل انسانی خویش است. هر خواسته و گرایشی که آدمی را در این مسیر یاری کند و او را به جانب

مرتبه کمال و قرب الهی سوق دهد گرایشی فطری است و حجاب گرایبی بی تردید از چنین ویژگی برخوردار است.

در قرآن کریم در جریان هبوط آدم و حوا بر اثر خوردن میوه ممنوعه، به آشکار شدن زشتیهایشان و پوشاندن خود از برگ درختان بهشت اشاره می‌کند که صرفنظر از فلسفه و حکمت آن در نظام آفرینش، نخستین تحولی که در آنها بوجود آورد این بود که آنها را با حقیقت برهنگی روبرو کرد که بلافاصله با برگ درختان بهشت شروع به پوشیدن خود نمودند. منظور این است که آدم و حوا با مشاهده چنین صحنه‌ای بر اساس فطرت خدایی خویش در صدد برآمدند تا قبل از هر چیز زشتی‌های خود را بپوشانند این واقعیت تاریخی به سادگی به ما می‌فهماند که حجاب و پوشش یکی از مظاهر شرم و حیا و عفت و امری فطری و طبیعی بوده که اگر بر اثر آموزشهای شیطنی و هواهای نفسانی این فطرت خاموش نشود، سرزمین جان آدمی را روشنی می‌بخشد و شوق به جانب حجاب و پوشش خواهد شتافت چرا که لباس یکی از نعمتهای بزرگ خداوند است که بر آدمیان منت نهاده و آنرا عطا نموده است ولی چون بنی آدم در این نعمت همچون سایر نعمت‌های خدادادی غرق است قدرش را نمی‌داند.

نعمتی که در میان موجودات خاکی تنها به انسان اختصاص یافته و ضمن اینکه خود را از آفات و سرما و گرما حفظ می‌کند و آن را مایه زینت خویش قرار می‌دهد، بوسیله آن عفت و عورت خویش را پاس داشته است. البته این لباس، لباس ظاهر است و لباس ظاهر تأثیر بسیاری در باطن انسانها دارد. به همین علت است که در نظام

تربیتی اسلام عنایت و اهتمام ویژه‌ای به تربیت دهی و سامان دهی ظاهر آدمی شده و برنامه‌های خاصی برای امور ظاهری و بیرونی افراد تنظیم گشته است تا در سایه اصلاح برون و ظاهر انسان حالات درونی و باطن او به اصلاح آید و سامان پذیرد. یک نوع لباس ممکن است در آدمی حالات خشوع و خضوع پدید آورد و لباس دیگری، حالت کبر و غرور را برانگیزد. لباسی ممکن است مایه غفلت شود و لباسی عامل تذکر.

بر پایه همین عوامل است که باید در انتخاب لباس دقیق و حساس بود و هر لباس را نباید به تن کرد چرا که نحوه لباس پوشیدن هر کس نشانگر نحوه اندیشیدن اوست. نوع و کیفیت لباس که هر فرد بر تن می‌پوشد در ارتباط مستقیم با نوع و نحوه تفکری است که در سر می‌پروراند. چرا که همواره تن از سر فرمان می‌گیرد. رفتارهای برونی، نشات گرفته از باورهای درونی افراد است. لاابالی‌گری در لباس نشانه لاابالی‌گری در عقیده و عمل است و برعکس تقیّد و تعبّد در نحوه لباس پوشیدن نشانه تقیّد و تعبّد به مبانی دینی و عقیدتی است. رابطه لباس و فرهنگ به اندازه‌ای قوی است که وقتی یک خارجی و غریبه وارد محیطی می‌شود نخستین علامتی که او را می‌شناساند همان لباس اوست. گویی انسانها با لباس خود با یکدیگر صحبت می‌کنند و هر کس به زبان لباس خویش خود را معرفی می‌نماید که من کیستم از کجا آمده‌ام و به چه دنیایی و به چه فرهنگی تعلق دارم و... آری مسئله لباس و شکل و نوع آن امری ساده و سطحی نیست که آن را بتوان صرفاً محصول سلیقه افراد دانست. در عمل نیز هیچ

چیز آسانتر از تقلید لباس دیگران نیست، اما قرن‌ها می‌گذرد و دیده می‌شود که یک جامعه از لباس دیگران تقلید نمی‌کند و سنت خود را در نوع لباس حفظ می‌کند، چرا که تغییر لباس، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی‌تواند با لباس خود وداع کند، تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد، لباس آنان را به تن نمی‌کند. درست به همین دلیل است که در احادیث ما آمده است که «من تشبه بقوم فهو منهم»<sup>۱</sup> هر که خود را به گروهی تشبیه سازد او هم از آن گروه است. لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی که بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. همچنانکه هر ملتی، با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز، مادام که به یک سلسله ارزشها و منشها، معتقد و دل‌بسته باشد لباس متناسب با آن ارزشها و بینشها را از تن بدر نخواهد کرد، اما اینک هنگام آن است که پرسیم لباس تنگ و کوتاه غرب امروز چه رابطه‌ای با جهان بینی و فرهنگ غرب دارد؟ لباس پوشیدن شأنی از شئون انسان است و در هر تمدن رابطه مستقیمی با معنای انسان و تعریف انسان در آن تمدن دارد. انسان در تمدن غربی چیست؟ در پاسخ می‌گوییم در تمدنی که اساساً مادی است، انسان چه می‌تواند باشد؟

بیش از چهار قرن است که در اروپا خدا از صحنه زندگی غایب شده و در کلیسا عزلت گزیده است. معنویت به حاشیه زندگی خزیده و

استخوان بندی فرهنگ و تمدن غربی، یک استخوان بندی مادی شده است. تاریخ چهار قرن اخیر غرب تاریخ نفی ارزشهای معنوی و متعالی است و تمدن غرب، جلوه یک زندگی است که در آن دیگر معنویت و قدس اصالت ندارد و انسان دیگر موجودی نیست که حاصل «روح الهی» باشد و بتواند خلیفه خدا در زمین شود، چرا که خلافت خدای گوشه‌نشینی که خود مدتهاست در تمدن غرب مقام و منزلتش را از دست داده است دیگر منزلت و اعتباری محسوب نمی‌شود. در این تمدن، انسان هیچ فرقی بنیادی و وجودی با حیوان ندارد. البته هر حیوانی ویژگی مخصوص به خود را دارد، شیر درنده است و طاووس زیبا است، فیل پر قدرت است، انسان هم باهوش است. چه می‌توان کرد، میان فرزندان طبیعت، تصادفاً این یکی که نامش انسان است باهوش‌تر از دیگران از آب در آمده است و باهوش خود به علم و تکنولوژی دست یافته و بر طبیعت مسلط گشته است اما آغاز و انجام کار او هیچ فرقی با سایر حیوانات ندارد، او هم چند سالی در طبیعت زندگی می‌کند و می‌میرد و دیگر هیچ.

آری این اندیشه حاکم بر فرهنگ جدید غربی است. فرهنگی که در آن حقیقت را فقط از زبان دانشمندان علوم تجربی باید شنید و بعضی از این دانشمندان دایره حقیقت را بر خود تا بدان جا تنگ کرده‌اند که گفته‌اند: «تا خدا را زیر چاقوی جراحی خود را نبینیم وجود او را تصدیق نخواهیم کرد». البته در کنار این اندیشه حاکم، همواره جریان‌های ضعیفی از اندیشه‌های معنوی وجود داشته و نویسندگان و متفکرانی بوده‌اند که جز این می‌اندیشیده‌اند. اما اکنون غرب در

شب ظلمانی بی‌خدایی بسر می‌برد و این متفکرانی پراکنده ستارگان دور و کم‌نوری هستند که با همه‌التهاب و اضطراب خویش، این شب تاریک را به روز روشن بدل نمی‌کنند. اینان نیستند که غرب را ساخته و می‌سازند، اختیار غرب به دست نظامی است که ماده را اصل می‌داند و هر ارزش فراتر از ماده را غیر علمی می‌شمارد و آن را توهم و تخیل و رو به فنا محسوب می‌کند. در چنین فرهنگی، که هیچ فردای پس از مرگی در انتظار انسان نیست و هیچ بهشتی او را به خود دعوت نمی‌کند، انسان چه می‌تواند کرد؟ همه فرصتی که او برای «بودن» دارد، همین فاصله‌ی کوتاه تولد تا مرگ است و او که جز در این فرصت مجال دیگری برای بودن و ماندن ندارد، ناچار است قبل از آنکه سوت پایان مسابقه به صدا درآید و مرگ در رسد، بیشترین امتیاز را برای خود کسب کند و تا می‌تواند از هر آنچه در این طبیعت لذت بخش و لذت‌آور است، بهره‌گیری نماید. ارزش و اعتبار همه چیز در این تمدن با این ملاک سنجیده می‌شود که چقدر می‌تواند به انسانی که اساساً حیوانی مادی است، لذت ببخشد و یکی از چیزهایی که می‌توان به او لذت ببخشد «تن انسان» است.

اما در فرهنگ اسلامی، انسان موجودی به خود و انهاده نیست در این فرهنگ برای هر حرکت و سکون آدمی حساب و کتابی و طبعاً برنامه و دستوری است.

تفاوت عمده فرهنگ جدید غربی و فرهنگ اسلامی در تعریف انسان منعکس می‌شود. اگر انسان بر حسب فرهنگ غربی، موجودی

۱ - سوره نور آیه ۴۰ «آنانکه نور از خدا نداشته نباشند نوری ندارند».

است که معنویت فرع و روبنای زندگی مادی است، در فرهنگ اسلامی موجودی است که در معنویت کمال مطلوب و غایت نهایت زندگی اوست. معنویت کمالی است که با مراقبت و تلاش و با دقت در به کارگیری و بهره‌وری باندازه از همه مواهب جسمی و روحی، برای انسان حاصل می‌شود.





## معنویت و روحانیت در مقابل مادیت و جسمانیت

نکته مهم اینست که در اسلام، معنویت و روحانیت به هیچ روی در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نگرفته است و چنان نیست که انسان مجبور باشد برای رسیدن به حقیقت معنوی واقعیت مادی خویش را نابود کند. معنویت اسلامی رقیب مادیت نیست که بخواهد حریف را به نفع خود از میدان بدر کند، بلکه هدایت کننده و کنترل کننده جسمانیت و مادیت است. دین برای آن نیامده است تا ما را از جسم یکسره غافل سازد و از دنیا جدا کند، بلکه برای آن است که به ما «اندازه» بیاموزد تا بتوانیم با حفظ اعتدال از افراط و تفریط مصون بمانیم و مثلاً چنان نباشیم که خود را فقط تن بدانیم و جز به بهره‌وری از جسم به هیچ چیز نیندیشیم.<sup>۱</sup>

بر پایه همین رابطه تنگاتنگ است که باید لباس را به تن نمود که نمودار فرهنگ و بینش ما باشد و در تناسب و هماهنگی کامل با اعتقاد و ایمانمان باشد. لباسی که نمایشگر استقلال فرهنگی ما و مظهر وفاداری و سرسپردگی ما به عقیده و آرمانمان و به پرچم حریت و آزادگی مان باشد. نقش و تاثیر لباس در این موارد خلاصه نمی‌شود. بی‌شک از روی لباس و ظاهر آن می‌توان میزان شخصیت فرد را نیز حدس زد. این مثل در مورد لباس همه صادق است که: «از کوزه همان ترواد که در اوست» زیرا این یک اصل تربیتی مسلمی است که آنچه در باطن آدمی است در ظاهر نقش می‌آفریند. شاید بسیاری از خوانندگان این مصراع را شنیده باشند که «رنگ رخسار، خبر می‌دهد از سرّ ضمیر» مقصود شاعر این بوده است که تغییر رنگی که به طور طبیعی در چهره انسان پیدا می‌شود از تغییر وضع درونی او خبر می‌دهد. و ما می‌توانیم قدری از مقصود شاعر فراتر برویم و بگوییم نه تنها رنگ طبیعی رخساره، بلکه آن رنگ‌هایی که به طور مصنوعی به رخساره می‌زنند نیز از سرّ ضمیر خبر می‌دهد. نوع آرایشی که زنان بر چهره دارند، با احوال درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد و نه تنها آرایش چهره بلکه آرایش همه بدن و شکل و اندازه لباسی که برای خود انتخاب می‌کنند، از سرّ ضمیر آنان خبر می‌دهد.

و البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قوی وجود دارد. در جامعه‌ای که ارزشهای والای معنوی و انسانی، بی‌اعتبار باشد و علم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان به

کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان در باره وی شکل می‌گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می‌کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می‌کنند، برای خود نوعی تشخیص و تعیین ایجاد کنند و مد و تغییرات بی‌شمار و بی‌دلیلی که مرتباً در لباس رخ می‌دهد، چنین زمینه‌ای در ضمیر و روان افراد دارد. مخصوصاً در جامعه‌های غربی که نظام اداری محکم و جا افتاده، ماشینیسیم و تسلط نظام‌های اقتصادی و دولتها بر آموزش و پرورش وسایل ارتباط اجتماعی، افراد جامعه را روز به روز به هم شبیه‌تر می‌کند و امکان هرگونه ابراز وجود فردی و ابتکار عمل را از آنان می‌گیرد، این نیاز به ابراز وجود و خود را از دیگران متمایز کردن، بسیار دیده می‌شود و فرد وقتی نتواند خود را از راه‌های منطقی و معتدل، ممتاز و مشخص می‌کند، به هراقدام دیگری دست می‌زند و چه بسا که سعی می‌کند با ایجاد هرگونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سر و صورت، توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد، چرا که او به حقیقت برتر از جامعه، مثلاً خدا، معتقد نیست، گم شدن در جامعه را فنای شخصیت و مرگ خود می‌داند.

اکنون نوبت مدسازان است که به این عطش سیری ناپذیر پاسخ دهند و از این ضعف شخصیت اخلاقی که ناشی از یک انحطاط معنوی است، بهره‌جویی کنند. اما مدیرستی دلیل اخلاقی دیگری نیز دارد. در جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی شدت دارد این اختلاف طبعاً در نوع خانه، مدل اتومبیل، سبک زندگی و مخصوصاً در نوع لباس، منعکس می‌شود و مخصوصاً اشراف و ثروتمندان سعی

می‌کنند ثروت خود را با نوع لباسی که می‌پوشند به دیگران اعلام کنند و لباس بهترین وسیله تفاخر است، چون همیشه همراه انسان است، اتومبیل و خانه همه جا همراه شخص نیست اما لباس، حتی در هنگام شناسایی که به حداقل می‌رسد می‌تواند به دیگران بفهماند که با چه کس طرفند! آن عقده‌های چرکین از درون و شخصیت انسان بصورت شکل و نوع لباس سرباز می‌کند، متعدد و بسیار است.

یکی همان میل به انگشت‌نما شدن و مشخص گشتن است و یکی دیگر تفاخر و اعلام میزان و مال و ثروت است. میل به خودنمایی، حسادت و رقابت با دیگران نیز در لباس ظهور می‌کند. جاه‌طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب نوع لباس موثر است. این تنها نظامیان نیستند که رتبه و مقام خود را با نوع لباس و علامات آن مشخص می‌کنند «البته شاید برای آنها این مشخص شدن لازم باشد»، بلکه در یک جامعه که باران پاک معنویت، آرایش برتری طلبی را از دل مردم پاک نکرده باشد، همه سعی می‌کنند با انواع لباس، مثل نظامیان عمل کنند و تا جایی که می‌توانند با پوشیدن لباس‌های گران قیمت خود را گرانقدر و بالا نشان دهند. مردان، گاهی برای تفاخر و سلطه طلبی، از لباس همسران خود استفاده می‌کنند بدین معنی که در شب نشینی‌ها در کوچه و خیابان، هر مردی سعی می‌کند درجه جلالت و ابهت خود را با نوع لباسی که همسرش بر تن دارد به دیگران بفهماند. اصولاً در جامعه خالی از معنویت، زن برای شوهر یک وسیله ابراز تشخص و تعیین است، زن یکی از وسایل تجملی زندگی است و همانطور که مردان

سعی می‌کنند با نوع اتومبیل و خانه و کفش و... خودنمایی کنند، با نشان دادن زن خود و لباسی که می‌پوشد نیز در واقع اهمیت خود را به دیگران می‌فهمانند.

در فرهنگ اسلامی، لباسی که برای انگشت‌نما شدن پوشیده شود، لباس «شهرت» نامیده شده است و زنان و مردان مسلمان به شدت از پوشیدن لباس شهرت منع شده‌اند. در فروع کافی، در «کتاب الزی والتجمل» بابی است به نام «کراهیته الشهرة» که ما به ذکر دو حدیث از این باب اکتفا می‌کنیم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در ذلت و خواری شخصیت انسان همین بس که لباسی به تن کند یا مرکبی سوار شود که او را مشهور و انگشت‌نما سازد» همچنین از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده‌اند که: «هر کس برای مشهور شدن لباس به تن کند، خدا در قیامت بر او جامعه‌ای از آتش می‌پوشاند».

گفتیم که اشراف با لباسهای گران قیمت و متنوع خود، که در هر مجلسی یکی را به تن می‌کنند وضع مسلط مادی خود را اعلام و بر دیگران تحمیل می‌کنند، اما بیچاره عوام الناس و طبقه متوسط مردمند که سرگردان به دنبال این طبقه می‌دوند و در واقع از طریق مُد در دست آنان اسیرند، بدین ترتیب که قشر مرفه و بی‌درد جامعه دائماً برای خودنمایی، خود را از شکل معمول جماعت خارج می‌کند و با انتخاب یک مد تازه، نظر دیگران را به سوی خود جلب می‌نماید.

۱ - «کفی بالمرء خزیان بلبس ثوبا یشهره او یرکبا دابه تشهره»، ترجمه فروع کافی، ج ۸، ص ۴۰۸

۲ - «من لبس ثوبا یشهره کساه... یوم القیامه ثوبا من النار»

توده عوام نیز به شوق تشبه به اشراف، به همان مد تازه هجوم می‌آورند و در نتیجه آن مد تازه به سرعت همگانی می‌شود و درست به همین دلیل برای اشراف بی‌خاصیت می‌شود، چون آنها به دنبال یک تازه می‌روند و عوام که هنوز از عهده مد قبلی بر نیامده‌اند، خود را در میدان جاذبه یک مد دیگر می‌بینند و باز دوباره گوسفندوار به دنبال سلیقه قشر مرفه و ثروتمند می‌دوند و این اسارت و بردگی چه دردناک است و از این گونه اسارتها در جامعه‌های آزاد و آزاد اندیش! فراوان وجود دارد<sup>۱</sup>.

به همین اساس بسیاری از داوریها در مورد مد افراد از روی لباس و هیأت ظاهر آنها صورت می‌پذیرد. نه تنها لباس و ظاهر خود فرد بلکه حتی لباس و پوشش ظاهری افرادی که در حوزه نفوذ وی قرار دارند از قبیل همسر، فرزندان، شاگردان و... نیز معرف شخصیت او هستند. بنابراین در گزینش نوع و نحوه لباس خود (حتی خانواده خود) باید دقتی کامل روا داشته باشیم. چرا که با لباس خود شخصیت و صفات درونی خویش را به نمایش می‌گذاریم و با لباس خود با دیگران سخن می‌گوییم و خود را در معرض قضاوت و داوری دیگران قرار می‌دهیم.

اما صرف نظر از ضرورت‌های دینی، اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی با مراجعه به عقل سلیم در می‌یابیم که رعایت حجاب و پوشیدگی از نظرگاه عقل امری پسندیده و ممدوح و در مقابل، بی‌حجابی و برهنگی و خودنمایی نکوهیده و ناپسند است.

۱ - «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، حداد عادل، ص ۴۵»

عقل آدمی حکم می‌کند که هرآنچه مانع رشد و کمال انسانی است مردود و منفور و هرآنچه بتواند عاملی برای رشد و تعالی وی محسوب شود مقبول و محبوب است.

بنابراین عقل سلیم نه تنها بر سر راه تقید به حجاب و پوشیدگی مانعی نمی‌بیند، بلکه به لزوم رعایت آن هم حکم می‌کند و چگونگی حکم نکند؟ در حالی که حجاب پاسدار عفت و پاکی زن و جامعه و نشان پارسایی و حیایی اوست.

این تنها عقل بشری نیست که رعایت حجاب و پوشش را برای زنان ضروری و لازم می‌شمارد و بلکه صرفنظر از کلیه مسائل، دانش نوین بشری پس از قرن‌ها، نیز پی به حقانیت این قانون الهی برده و بر لزوم و ضرورت آن مهر تایید و صحت زده است. اگر چه برای دینداران معتقد تنها فرمان شرع، ملاک و معیار عمل است و بس و به فرض اینکه علوم جدید بشری به نتیجه‌ای خلاف فرمان شرع برسد، کوچکترین خللی در اعتقادات آنها وارد نمی‌شود. اما برای آن دسته از افراد که هر چیز را از عینک علوم تجربی می‌بینند، جالب است که بدانند تحقیقات روانشناسی نشان داده است که پوشیدگی زنان ریشه روانی دارد و برای رشد و بلوغ آنان ضروری است. این گروه از این نکته غافل هستند که رعایت حجاب و پوشش از حقوق شخصی و فردی نیست تا فرد آزادانه و بی‌هیچ قید و بندی هرگونه که خواست لباس بپوشد و با هر هیاتی که تمایل داشت در جامعه حاضر شود. بلکه حجاب حقی از جانب خدا برگردن زنان و مردان است. که خداوند آنان را امینان خود قرار داده است که بایستی نهایت دقت و

همت را در حفظ این امانت مبذول دارند.

زنان باید بدانند که اگر هیچ حکمت و مصلحتی در پوشیدگی زن نبود و اگر هیچ ضرورتی جهت رعایت حجاب وجود نداشت، تنها فرمان خداوند کافی بود تا مومنان معتقد را به رعایت دقیق این فرضیه برانگیزد زیرا اطاعت خداوند همواره برترین انگیزه برای تشخیص بندگان با تقواست

بر پایه همه مصالحی که یادآوری شد و نیز بر اساس مصالح فراوان دیگری که از دید محدود بشر پنهان است، حجاب بعنوان یک امر واجب بلکه به عنوان ضروری دین مطرح گشته است. ضروری دین چیزی است که جزء لاینفک دین محسوب شده و اعتقاد و التزام به آن لازمه اعتقاد و التزام به اصل دین است. و انکار آن به انکار خدا یا پیامبر خدا ﷺ می انجامد. منکر ضروری دین به همین معنایی که ذکر شد محکوم به کفر است.

اما انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با هدف حاکمیت بخشیدن به احکام نورانی قرآن در ظلمتکده دنیای کفرزده امروز با جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های امت مبارز و رهبری‌های پیامبر گونه خمینی کبیر ﷺ آغاز گردید و در طول سالهای متمادی با پیمودن راههای سخت و طاقت فرسا خون دلها خورد و شکنجه‌های فراوان تحمل نمود عزیزترین فرزندان خویش را برای نیل به این هدف مقدس روانه قربانگاه نمود و مشکلات فراوانی را در جهات مختلف اعم از سیاسی، فرهنگی، اعتقادی را به امید تحقق این مقصد و الا به جان خرید که از جمله این مقصدها خواستار تحقق احکام الهی و در

راس آنان فریضه حجاب و پوشش بود. فریضه‌ای که ملت ایران در سال ۱۳۵۷ مهرتایید به خواسته خود زده و با هرگونه بی‌اعتنایی، به خواسته اکثریت مردم در اجرای قوانین الهی از جمله رعایت حجاب تأکید ورزیدند.

حجاب نه تنها خواسته ملت است بلکه مهمترین هدف شهدای انقلاب اسلامی ما نیز همین بوده؛ ماجرای خونین و دردناک مسجد گوهر شاد مشهد که جمع کثیری از زنان و مردان در مخالفت با کشف حجاب رضاخان با دست خالی و کفن پوش در برابر اسلحه ایستادند و کشته و مجروح شدند و حاضر شدند کفن بپوشند اما لباس غربی نپوشند حاضر شدند جان خود را از دست بدهند اما حجاب و پوشش اسلامی خود را که مظهر عفت و آزادگی شان بود از دست ندهند. چرا که می‌دانستند استعمارگران برای تسلط بر هر ملتی نخستین کارشان تغییر بیرونی‌ترین لایه فرهنگ آن ملت یعنی تغییر لباس و پوشش آن ملت بوده است و در سایر جوامع شرقی نیز وضع به همین منوال بوده و هست. هر جا استعمار پیشرفت و موفقیت داشته بی‌حجابی و برهنگی رخنه کرده است.

الگوی زنان ما مسلمانان بی‌بی دو عالم حضرت صدیقه کبری علیها السلام و پیام‌آوران کربلا هستند. زمانی حضرت زهرا علیها السلام مجبور شدند برای احقاق حق خویش و دفاع از حریم ولایت، قهرمانانه گام در میدان مبارزه بگذارد، هرگز کمترین قصوری در رعایت حجاب و پوشش خویش نورزید بگونه‌ای که هنگام شهادت وصیت می‌کنند که مرا در چیزی قرار دهید که جسم من معلوم نباشد.

در حادثه جانگداز کربلا نیز زنان اهل بیت علیهم السلام حساسیتی بسیار شدید نسبت به حجاب داشته به گونه‌ای از میان همه مصیبت‌های عظیم و درد آور عاشورا مصیبت برهنگی سر دختران و در منظر نامحرمان قرار گرفتن، از همه مصایب بر آنها سخت‌تر و سنگین‌تر آمده است... آری آن فرزندگان پاک سیرت و آن بندگان نیک سیرت این چنین نسبت به حجاب و پوشیدگی و عفت خویش دقت و حساسیت داشتند و اینک زنان میهن اسلامی ما، میراث‌داران آن پاسداران پاکی و عفت هستند و آنان در ملکوت اعلیٰ نظاره‌گرند که چگونه از این میراث گرانقدر و ثمره رنجها و مرارتها و خونهای خود و عزیزانشان حراست می‌کنند.

آنان اسوه‌های پاکی و فضیلت و عفتند و ماتأسی جویندگان به راه و مرام و رفتار آنها.



## حجاب اسلامی

این بحث را از قرآن شروع می‌کنیم. آیات مربوط بدین موضوع در دو سوره از قرآن آمده است: یکی سوره «نور» و دیگر سوره «احزاب». ما تفسیر آیات را بیان می‌کنیم و سپس به مسایل فقهی و بحث روایات و نقل فتوای فقها می‌پردازیم. در سوره نور آیه‌ای که مربوط به این مطلب است آیه ۳۱ می‌باشد. چند آیه قبل از آن آیه متعرض وظیفه اذن گرفتن برای ورود در منازل است و در حکم مقدمه این آیه می‌باشد. تفسیر آیات را از آنجا شروع می‌کنیم:

«ای کسانی که ایمان آوردید! به خانه دیگران وارد نشوید مگر آنکه قبلاً آنان را آگاه سازید و براهل خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است. باشد که پند گیرید.

اگر کسی را در خانه نیافتید داخل نشوید تا به شما اجازه داده شود. اگر گفته شد باز گردید، باز گردید که پاکیزه‌تر است برای شما. خدا به

آنچه انجام می‌دهید داناست.

باکی نیست که در خانه‌هایی که محل سکنی نیست و نفعی در آنجا ندارید (بدون اجازه) داخل شوید. خدا آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را نهان می‌دارید آگاه است.

به مردان مومن بگو دیدگان فرو خوابانند و دامن‌ها حفظ کنند. این برای شما پاکیزه‌تر است. خدا بدان چه می‌کنید آگاه است.

به زنان مومنه بگو دیدگان خویش فرو خوابانند و دامن‌های خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیدا است، سرپوش‌های خویش بر گریبانها بزنند، زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران، یا پدران یا پدر شوهران، یا پسران یا پسر شوهران، یا برادران، یا برادر زادگان، یا خواهر زادگان، یا زنان، مملوکانشان، یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند، یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی‌شان دانسته شود. ای گروه مؤمنان همگی بسوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید»<sup>۱</sup>.

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ازْجَعُوا فَازْجَعُوا هُوَ أَرْكَبٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ، قُلِ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَبٌ لَهُمْ إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلِ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُهُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّالِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأُجْلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُحْفَظْنَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» سوره نور، آیات ۲۷ تا ۳۱

مفاد آیه اول و دوم اینست که مؤمنین نباید سرزده و بدون اجازه به خانه کسی داخل شوند. در آیه سوم مکانهای عمومی و جاهایی که برای سکونت نیست از این دستور استثنا می‌گردد. سپس دو آیه دیگر مربوط به وظایف زن و مرد است در معاشرت با یکدیگر که شامل چند قسمت است:

۱- هر مسلمان، چه مرد و چه زن، باید از چشم‌چرانی و نظر‌بازی اجتناب کند.

۲- مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران بپوشاند.

۳- زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و در صدد تحریک و جلب توجه مردان بر نیایند.

۴- دو استثنا برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها»<sup>۱</sup> بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله «و لا یبدین زینتهن الا لیبعولتهن...»<sup>۲</sup> ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاصی تجویز می‌کند. ما به ترتیب در مفاد این آیات بحث می‌کنیم.

۱- «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَخْفَيْنَ فُؤُوهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» سورة نور، آیه ۳۱

## استیذان

از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد بدون اطلاع و اجازه قبلی به خانه دیگری داخل شود.

در بین اعراب، در محیطی که قرآن نازل شده است، معمول نبوده که کسی برای ورود در منزل دیگران اذن بخواهد. در خانه‌ها باز بوده همانطوریکه الآن هم در دهات دیده می‌شود هیچوقت رسم نبوده است چه شب و چه روز که درها را ببندند. زیرا بستن درها از ترس دزد است و در آنجاها چنین ترسی وجود نداشته است. اولین کسی که دستور داد برای خانه‌های مکه مصراعین یعنی دو لنگه در قرار دهند، معاویه بود و هم او دستور داد که درها را ببندند. به هر حال چون در خانه‌ها همیشه باز بود و اجازه گرفتن هم بین عربها متداول نبود و حتی اجازه خواستن را نوعی اهانت نسبت به خود می‌دانستند سرزده و بی اطلاع قبلی وارد خانه‌های یکدیگر می‌شدند.

اسلام این رسم غلط را منسوخ کرد، دستور داد سرزده داخل خانه‌های مورد سکونت دیگران نشوند. روشن است که فلسفه این حکم دو چیز است: یکی موضوع ناموس یعنی پوشیده بودن زن و از همین جهت این دستور با آیات پوشش یکجا ذکر شده است. دیگر اینکه هر کسی در محل سکونت خود اسراری دارد و مایل نیست دیگران بفهمند. حتی دو نفر رفیق صمیمی باید این نکته را رعایت کنند زیرا ممکن است دو دوست یک رنگ در عین یگانگی و یکرنگی، هر کدام از نظر زندگی خصوصی اسراری داشته باشند که نخواهند دیگری بفهمد.

بنابراین نباید فکر کرد که دستور استیزان اختصاص دارد به خانه‌هایی که در آنها زن زندگی می‌کند. این وظیفه مطلق و عام است. مردان و زنانی که مقید به پوشش هم نیستند ممکن است در خانه خود وضعی داشته باشند که نخواهند دیگران آنان را به آن حال بینند. به هر حال این دستوری است کلی تراز حجاب، فلسفه‌اش هم کلی تراز فلسفه حجاب است.

جمله «حتی تستأنسوا» که به معنی این است: تا استعمال نکرده‌اید وارد نشوید، به عیب سرزده وارد شدن اشاره دارد. این کلمه از ماده «انس» است که نقطه مقابل وحشت و فزع است. این کلمه می‌فهماند که ورود شما به خانه‌ای که دیگران در آن سکونت دارند می‌باید با استعمال و جلب انس باشد، نباید سرزده وارد شوید که موجب وحشت و فزع و ناراحتی گردد.

روایاتی وارد شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرمودند: برای استعمال، ذکر خدا گفته شود مانند سبحان الله، الله اکبر و غیره. در بین ما معمول است یا الله می‌گوییم، این رسم از همین دستور الهام می‌گیرد.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد آیا حکم اجازه خواستن شامل خانه فامیل و نزدیکان هم می‌شود؟ آیا برای ورود در خانه مادر یا دخترمان هم باید اذن بگیریم؟ در جواب فرمود آیا اگر مادر تو در اتاق خود برهنه باشد و تو سرزده وارد شوی پسندیده است؟ عرض شد: نه. فرمود پس اذن بگیرید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصاً این دستور را اجرا می‌کردند و به اصحاب خویش هم توصیه و تأکید می‌کردند. دانشمندان شیعه و سنی نقل

کرده‌اند که رسم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که پشت در خانه می‌ایستاد و می‌فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت». اگر اجازه ورود می‌دادند وارد می‌شد و اگر جواب نمی‌شنید نوبت دوم و سوم سلام را تکرار می‌فرمود، زیرا واقعاً امکان دارد شخصی که در خانه است در نوبت اول یا دوم صدا را نشنیده باشد ولی اگر در نوبت سوم هم جواب نمی‌شنید مراجعت می‌کرد و می‌فرمود یا در خانه نیستند و یا آنکه میل ندارند ما وارد بشویم. این دستور را در مورد خانه دخترش زهرا علیها السلام نیز اجرا می‌فرمود.

یک نکته که باید در تفسیر این آیه متذکر شویم اینست که کلمه «بیوت» جمع «بیت» به معنای اتاق است. در زبان عربی، لغتی که به معنی «خانه» در اصطلاح امروز فارسی بکار می‌رود لفظ «دار» است. البته در قسمتی از نقاط ایران مانند خراسان کلمه خانه را نیز به اتاق اطلاق می‌کنند. به هر حال بیوت به معنای اتاقها است و از اینجا چنین نتیجه گرفته می‌شود که استیذان مربوط به داخل شدن در اتاق اشخاص است نه به ورود در حیاط منزها.

ولی باید توجه داشت که در بین اعراب چون در خانه‌ها همیشه باز بود، قهراً حیاط جنبه خصوصی پیدا نمی‌کرد و اگر کسی می‌خواست در خانه خود فرضاً لخت شود به داخل اتاق می‌رفت. ولی در جایی که حیاط حکم اتاق را پیدا کرده است - چنانکه الآن در زندگی ما اینطور است - زیرا در بسته است و دیوارها هم بلند است و اگر چه کاملاً مانند اتاق پناهگاه و خلوت شمرده نمی‌شود ولی بالاخره تا حدی جنبه خصوصی دارد، در چنین جاهایی حکم وجوب استیذان در حیاط هم جاری است.

در پایان آیه می‌فرماید این برای شما بهتر است، یعنی دستوری که به شما دادیم بی‌دلیل نیست، فلسفه دارد، مصلحت شما در آن است. باشد که متوجه شوید و مصلحت آن را دریابید.

سپس در آیه دوم می‌فرماید: اگر پس از استعمال و استجازه، در یافتید که کسی در خانه نیست وارد نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود، مثلاً صاحب خانه کلید خانه را به شما بدهد یا خودش حضور داشته باشد و اجازه بدهد.

بعد می‌فرماید: اگر صاحب خانه به شما گفت برگردید، نمی‌توانیم شما را بپذیریم، شما هم برگردید و ناراحت نشوید.

قبلاً گفتیم اعراب اجازه خواستن را ننگ می‌شمردند. و این از نادانی آنها بود، کما اینکه الآن هم در اجتماع ما نپذیرفتن وارد، هر چند به موجب عذری باشد، اهانت به وارد تلقی می‌شود و این از نادانی ما است. اگر کسی به در خانه‌ای برود و صاحب خانه بگوید من الآن وقت ندارم شما را بپذیریم به او برمی‌خورد و چه بسا قهر کند و هر جا بنشینند بگویند من رفتم به در منزل فلانی، مراراً نداد. این هم یک نادانی و جهالت است.

ما باید دستور قرآن را در این باره بکار ببندیم. بکار بستن این دستور، تکلفات و ناراحتیهای زیادی را از ما دور می‌سازد. یک سلسله دروغها و خلاف‌گویی‌ها معلول همین رفتار نادرست و توقعهای نابجا است که در بین ما رایج می‌باشد.

شخصی بدون اطلاع قبلی، در خانه شخص دیگری را می‌زند. صاحب خانه میل ندارد او را بپذیرد، بسا هست که کارهای لازمی

دارد و آمدن این شخص مزاحمت است، می‌گوید بگویید فلانی در خانه نیست. شخص وارد غالباً این دروغها را می‌فهمد. شخص وارد خلاف می‌کند که بدون تعیین وقت قبلی توقع دارد او را بپذیرند و صاحب خانه هم آنقدر شهادت و صراحت ندارد که بگوید معذرت می‌خواهم فعلاً وقت ندارم بپذیرم و اگر بگوید وقت ندارم، باز آن شخص وارد آنقدر فهم ندارد که عذر او را بپذیرد، تا آخر عمر گله می‌کند که رفتن به در خانه فلان شخص و او مرا نپذیرفت.

اینست که در اینگونه مواقع، هم دروغ گفته می‌شود و هم رنجش پدید می‌آید. ولی اگر دستور قرآن رعایت شود نه دروغی گفته می‌شود و نه رنجشی پدید می‌آید. لهذا می‌فرماید: این روش که به شما یاد دادیم برای شما پاکیزه‌تر است، خدا به آنچه می‌کنید دانا است.

در آیه بعد می‌فرماید: دستوری که درباره کسب اذن داده شد مخصوص خانه‌های مسکونی است، یعنی مخصوص جاهایی است که محل زندگانی خصوصی افراد است و جنبه خلوتگاه دارد، اما جاهایی که اینطور نیست و رفت و آمد در آنجا عمومی است، این حکم ندارد ولو آنکه متعلق به دیگران باشد.

مثلاً اگر شما در یک پاساژ، یا شرکت یا مغازه کار دارید لازم نیست جلو در بایستید و اذن ورود بخواهید. همچنین حمام عمومی که درش باز است. در این موارد کسب اذن لازم نیست در خانه‌هایی که مسکونی نیست و در آنجا کاری دارید بدون اجازه وارد شوید.

از قید «فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ»<sup>۱</sup> فهمیده می‌شود که ورود انسان در اینگونه

مکانها در صورتی است که کاری دارد و الا مزاحمت برای صاحبان آن مکانها نباید فراهم شود.

و بعد می فرماید خدا به آشکار و نهان شما آگاه است، از قصد و نیت شما با خیر است که به چه منظور وارد خانه و محل کار کسی می شوید. آیه بعد می فرماید: بگو به مردان مومن که دیده های خود را بخواهاند و عورت خویش را حفظ کنند... در آیه مورد بحث، معنای جمله فوق اینست که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند و به اصطلاح علما اصول، نظرشان آلی باشد نه استقلالی.

توضیح اینکه یک وقت نگاه انسان به یک شخص برای ورنه از کردن و دقت کردن به خود آن شخص است مانند اینکه بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد مطالعه قرار دهد، مثلاً ببیند لباسش را چطور پوشیده و موی سرش را چگونه آرایش کرده است ولی یک وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبرو است برای اینست که با او حرف می زند و چون لازمه مکالمه نگاه کردن است به او نگاه می کند. این نوع از نگاه کردن که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است، نظر آلی است ولی نوع اول نظر استقلالی است. پس معنی جمله اینست: به مومنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم چرانی نکنند.

### ستر عورت

در جمله بعد می فرماید: به مومنین بگو عورت خویش را حفظ کنند. ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روانیست نگهداری کنند، یعنی از زنا و فحشا و هر کار زشتی که از این مقوله است.

ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و همچنین مفاد اخبار و احادیث وارده اینست که هر جا در قرآن کلمه حفظ فَرَج آمده است مقصود، حفظ از زنا است جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب سترعورت است. چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فَرَج به معنی مطلق پاکدامنی و عفاف بگیریم در هر حال شامل مسأله سترعورت می باشد.

قرآن به دنبال دستور سترعورت می فرماید: این برای ایشان پاکیزه تر است، پوشیدن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است از اینکه بشردائماً درباره مسایل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد.

قرآن با این جمله می خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند، در حقیقت می خواهد پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که ممنوعیتها را بی منطق و «تابو» (تحریمهای ترس آور) نخوانند، متوجه آثار و منطق آن باشند.

بعد می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»<sup>۱</sup> خدا بدان چه می کنند آگاه است.

در تاریخ، داستانی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه است. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«در کودکی چند بار پیش آمد هائی برای من شد و احساس کردم که یک قوه غیبی و یک مأمور درونی مراقب من است و مرا از ارتکاب بعضی کارها باز میدارد. از جمله اینکه وقتی که بچه بودم و با کودکان بازی می کردم یک روز یکی از رجال قریش کار ساختمانی داشت و

کودکان بر حسب حالت کودکی، دوست داشتند سنگ و مصالح و بنایی در دامن گرفته بیاورند و نزدیک بنا قرار دهند. بچه‌ها، طبق معمول عرب پیراهن‌های بلند به تن داشتند و شلوار نداشتند. وقتی که دامن خود را بالا می‌گرفتند عورت آنها مکشوف می‌شد. من رفتم و یک سنگ در دامن بگیرم. همینکه خواستم دامنم را بلند کنم گویی کسی با دستش زد و دامن را انداخت. یک بار دیگر خواستم دامنم را بالا بگیرم باز همانطور شد. دانستم که نباید این کار را بکنم».

در آیه ۳۰ سوره نور می‌فرماید: «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» عیناً همان دو تکلیف: ترک نظر و پاکدامنی (پوشاندن عورت) را که برای مردان بیان کردم برای زنان هم ذکر فرموده است.

از اینجا به خوبی روشن می‌شود که هدف از این دستورات رعایت مصالح بشر است خواه زن یا مرد. قوانین اسلام بر پایه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد بنا نشده است و الا می‌باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه‌ای مقرر ندارد.

اگر می‌بینیم که وظیفه پوشش به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است، زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفستگی است. قهراً به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار نداده نه به مرد. لهذا با اینکه دستور پوشیدن برای مرد مقرر نشده است عملاً مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند، زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی و برعکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی

بیشتر زن راتحریک به خودنمایی می‌کند و تمایل به چشم‌چرانی کمتر در زنان وجود دارد. لهذا مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند. و به همین جهت «تبرج» از مختصات زن است.

### زینت

در آیه بعد می‌فرماید: «وَلَا يُدِينَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» کلمه زینت در عربی از کلمه «زیور» فارسی اعم است. زیرا زیور به زینتهایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشند مانند طلا آلات و جواهرات ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایشهایی که به بدن متصل است نظیر سرمه و خضاب.

مفاد این دستور اینست که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند. سپس دو استثنا برای این وظیفه ذکر شده است که هر دو را مفصلاً مورد بحث قرار می‌دهیم:

### استثنا اول :

«إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» یعنی جز زینتهایی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینتهای زن دو نوع است: یک نوع زینتی است که آشکار است. نوع دیگر زینتی است که مخفی است مگر آنکه زن عمدتاً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند. پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست، اما پوشانیدن زینتهای نوع دوم واجب است. اینجا است که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می‌آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟ در تفسیر کشاف می‌گوید :

«زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را بدانها می‌آراید از

قبیل طلاآلات، سرمه، خضاب. زینتهای آشکار از قبیل انگشتر، حلقه، سرمه و خضاب مانعی نیست که آشکار شود و اما زینتهای پنهان از قبیل بازوبند، گردنبند، تاج، کمر بند، گوشواره باید پوشانیده شود. مگر از عده‌ای که خود آیه استثنا شده‌اند.

می‌گوید: «در آیه پوشانیدن خود زینتهای باطنه مطرح شده است نه محللهای آنها از بدن. این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت‌های از بدن است از قبیل ذراع، ساق پا، بازو، گردن، سر، سینه، گوش».

آنگاه صاحب کشف پس از بحثی درباره موه‌های عاریتی که به موی زن وصل می‌شود، بحث دیگری درباره تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می‌کشد که فلسفه استثنا زینتهای ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و حلقه و مواضع آنها از قبیل چهره و دودست چیست؟

در جواب می‌گوید:

«فلسفه‌اش اینست که پوشانیدن اینها حرج است، کار دشواری است بر زن. زن چاره‌ای ندارد از اینکه با دو دستش اشیا را بردارد یا بگیرد و یا چهره‌اش را بگشاید خصوصاً در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج چاره‌ای ندارد از اینکه در کوچه‌ها راه برود و خواه ناخواه از ساق به پائینتر یعنی قدم‌هایش معلوم می‌شود، خصوصاً زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ندارند). اینست معنی جمله «الا ما ظهر منها» در حقیقت مقصود اینست: مگر آنچه عادتاً و طبعاً آشکار است و اصل اول ایجاب می‌کند که آشکار باشد».

صاحب کشف آنگاه وارد فلسفه استثناء دوم (محارم) می‌شود

سپس وضع زنان را قبل از نزول این آیات شرح می‌دهد که گریبان‌هایشان گشاد و باز بود، گردن و سینه و اطراف سینه‌شان دیده می‌شد و دامن روسریها را معمولاً از پشت برمی‌گرداندند و قهراً قسمت‌های گردن و بنا گوش و سینه دیده می‌شد.<sup>۱</sup>

درباره این استثنا از ائمه اطهار علیهم‌السلام زیاد پرسش شده است و آنها جواب داده‌اند؛ ما چند روایت از کتب حدیث نقل می‌کنیم. در تفسیر صافی نیز همین روایتها غالباً نقل شده است. ظاهراً در روایات شیعه در این جهت اختلافی نیست. اینک روایتها:

۱. از امام صادق علیه‌السلام سوال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست چیست؟ فرمود زینت آشکار عبارت است از سرمه و انگشتر<sup>۲</sup>.

۲. امام باقر علیه‌السلام فرمود: زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستها، النگو. سپس فرمود زینت سه نوع است: یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم. دوم برای محرمها است و آن جای گردنبنده به بالاتر و جای بازوبنده به پایین و خلال به پایین است. سوم زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است<sup>۳</sup>.

۱ - تفسیر الکشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۲۳۱

۲ - عن زراره عن ابی عبدالله علیه اسلام فی قوله تعالی: « الا ما ظهر منها » قال: « الزینته الظاهره الکحل والخاتم » - کافی - ج ۵ ص ۲۵

۳ - عن علی بن ابراهیم القمی عن ابی جعفر علیه‌السلام فی هذه آلیه، قال: هی الثیاب و الکحل و الخاتم و خضاب الکف و السوار و الزینه ثلاث: زینه الناس زینه للمحرم و زینه للزوج، فاما زینه الناس فقد زکریاها و اما زینه المحرم فموضع القاده فما فوقها و الدملج و مادونه و الخلیخال و ما اسفل منه و اما زینه الزوج فالجسد کله. تفسیر صافی - ذیل آیه ۳۱ سوره نور

۳. ابوبصیر می‌گوید از امام صادق ع تفسیر «الا ما ظهر منها» را خواستم فرمود: عبارتست از انگشتر و دستبند».

به هر حال این روایت می‌فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دستها تا مچ واجب نیست، حتی آشکار بودن آرایش‌های عادی و معمولی که در این قسمتها وجود دارد نظیر سرمه و خضاب که معمولاً زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق‌العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد.

اما اینکه زن نسبت به محارم خود تا چه اندازه حق دارد پوشش نداشته باشد، روایات فتاوی مختلف است آنچه از یک عده روایات استنباط می‌شود و برطبق آن نیز بعضی از فقها فتوا داده‌اند این است که از ناف تا زانواز محارم غیر شوهر باید پوشیده شود.

### کیفیت پوشش

بعد از این استثناء این جمله آمده است: «وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»<sup>۲</sup> یعنی می‌باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند. البته روسری خصوصیتی ندارد، مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است. همانطور که قبلاً از تفسیر کشاف نقل کردیم. دیگران نیز همانطور گفته‌اند. زنان عرب معمولاً پیراهنهایی می‌پوشیدند که گریبانهایشان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید.

روسری‌هایی هم را که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر خود می‌آویختند قهراً گوشها و بنا گوشها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن

۱ - عن ابی بصیر عن ابی عبد الله ع قال سألته عن قول الله عز وجل: «ولا یبیدن زینتهن الا ما ظهر منها». قال: الخاتم والمسکة وهی القلب». کافی، ج ۵، ص ۵۲۱

۲ - سوره توبه، آیه ۳۱

نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید جلوی قسمت آویخته همان روسری‌ها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمت‌های یاد شده پوشیده گردد.

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید :

« زنان مامور شده‌اند که روسری‌های خود را بر روی سینه خود بیفکنند تا دور گردن آنان پوشیده شود. گفته شده است که قبلاً دامنه روسریها را به پشت سر می‌افکندند و سینه‌هایشان پیدا بود. کلمه «جیوب» (گریبانها) کنایه است از سینه‌ها، زیرا گریبانها است که روی سینه‌ها را می‌پوشاند. و گفته شده است که از آن جهت این دستور رسیده است که زنها موها و گوشواره‌ها و گردن‌های خویش را بپوشانند. ابن عباس در ذیل آیه گفته است: زن باید موی و سینه خود و دور گردن و زیر گلوئی خویش را بپوشاند.»

به هر حال منظور اینست که این آیه در کمال صراحت حدود پوشش لازم را بیان می‌کند. مراجعه به تفاسیر و روایات اعم از شیعه و سنی و مخصوصاً روایات شیعه کاملاً مطلب را روشن می‌کند و جای تردید در مفهوم آیه باقی نمی‌گذارد.

### استثنا دوم

«وَلَا يُبَدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...»<sup>۱</sup> یعنی زینتهای خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران و...

استثنا اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است معین کرد، اما این استثناء، اشخاص معینی را نام

می برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است در استثناء اول دایره مورد استثناء از نظر مواضع تنگتر و از نظر افراد وسیع تر است و در استثناء دوم برعکس است غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده اند همان کسانی هستند که در اصطلاح فقه به نام محارم خوانده می شوند و از این قرارند:

۱. لِبُعُولَتِهِنَّ - شوهران.
  ۲. أَوْ آبَائِهِنَّ - پدران.
  ۳. أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ - پدر شوهران.
  ۴. أَوْ أَبْنَائِهِنَّ - پسران.
  ۵. أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ - پسر شوهران.
  ۶. أَوْ إِخْوَانِهِنَّ - برادران.
  ۷. أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ - پسر برادران.
  ۸. أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ - پسر خواهران.
  ۹. أَوْ نِسَائِهِنَّ - زنان.
  ۱۰. أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ - مملوکان.
  ۱۱. أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإِزْبَةِ - طفیلانی که کاری با زن ندارند.
  ۱۲. أَوِ الطِّفْلِ الذِّیْنَ لَمْ یَطْهَرُوا عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ - کودکانی که از امور جنسی بی خبرند، یا توانایی کار زناشویی ندارند.
- در دنباله آیه می فرماید: «وَلَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا یُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» یعنی زنان به منظور آشکار ساختن زینتهای پنهان خود پای بر زمین نکوبند.
- زنان عرب معمولاً خلخال به پا می کردند و برای اینکه بفهمانند

خلخال قیمتی به پا دارد پای خود را محکم بر زمین می کوفتند. آیه کریمه از این کار هم نهی فرمود.

از این دستور می توان فهمید که هر چیزی که موجب جلب توجه مردان می گردد مانند استعمال عطرهاى تند و همچنین آرایش های جالب نظر در چهره ممنوع است به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.

جمله آخر آیه چنین است: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

همه به سوی خدا بازگشت کنید، باشد که رستگار گردید. ادب قرآن اینست که در پایان دستورها مردم را به خدا متوجه می سازد تا در به کار بستن فرمانهای او سهل انگار نباشند.

### حریم عفاف

آیه ۵۹ و ۶۰ سوره احزاب چنین است:

«ای پیامبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلاب های (روسری های) خویش را به خود نزدیک سازند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند نزدیکتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.

اگر منافقان و بیمار دلان و کسانی که در شهر نگرانی به وجود می آورند، از کارهای خود دست برندارند ما تورا علیه ایشان خواهیم برانگیخت. در آنوقت فقط مدت کمی در مجاورت تو خواهند

زیست»<sup>۱</sup>. در این آیه دو مطلب را باید مورد دقت قرار داد: یکی اینکه جلباب چیست و نزدیک کردن آن یعنی چه؟ دیگر آنکه آنچه به عنوان علت و فایده این دستور ذکر شده که: «شناخته شوند و مورد آزار واقع نشوند» چه معنی دارد؟

اما مطلب اول: در اینکه جلباب چه نوع لباسی را می‌گویند، کلمات مفسرین و لغویین مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می‌باشد.

آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد اینست که در اصل لغت، کلمه جلباب شامل هر جامه وسیع می‌شده است ولی غالباً در مورد روسریهایی که از چارقد بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده است به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسریهای کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آنها استفاده می‌کرده‌اند. نوع دیگر روسریهای بزرگ که مخصوص خارج از منزل بوده است. این معنی با روایاتی که در آنها لفظ جلباب ذکر شده است نیز سازگار است، مانند روایت عبیدالله حلبی که مضمونش این است که در مورد زنان سالخورده جایز است خمار و جلباب را کنار بگذارند و نگاه به موی آنها مانعی ندارد. از این جمله فهمیده می‌شود که جلباب وسیله پوشانیدن موی سر بوده است.

۱ - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»  
«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُؤْمِنُونَ وَاللَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجُفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».

بنابراین مقصود از نزدیک ساختن جلباب، پوشیدن با آن می‌باشد، یعنی وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند. البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی، پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد، چنین استفاده می‌شود. وقتی که به زن بگویند جامه‌ات را به خود نزدیک کن مقصود اینست که آنها را رها نکن، آنرا جمع و جور کن، آنرا بی‌اثرو بی‌خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان. استفاده زنان از روپوشهای بزرگ که بر سر می‌افکنده‌اند دو جور بوده است: یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همچنانکه در عصر حاضر بعضی از بانوان چادری را می‌بینیم که چادر داشتن آنها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد. با چادر هیچ جای بدن خود را نمی‌پوشانند، آنرا رها می‌کنند. وضع چادر سرکردنشان نشان می‌دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند و از اینکه مورد بهره برداری چشمها قرار بگیرند ابا و امتناعی ندارند. نوع دیگر برعکس بوده و هست: زن چنان با مراقبت جامه‌های خود را به خود می‌گیرد و آنرا رها نمی‌کند که نشان می‌دهد اهل عفاف و حفاظ است. خودبخود دور باشی ایجاد می‌کند و ناپاکدلان را مایوس می‌سازد.

و اما مطلب دوم یعنی بحث در علتی که برای این دستور ذکر شده است:

مفسرین گفته‌اند: گروهی از منافقین، اوائل شب که هوا تازه تاریک می‌شد، در کوچه‌ها و معابر مزاحم کنیزان می‌شدند. البته برای کنیزان چنانکه قبلاً گفتیم پوشانیدن سرواجب نبوده است. گاهی

از اوقات این جوانان مزاحم و فاسد، معترض زنان آزاد نیز می‌شدند و بعد مدعی می‌شدند که ما نفهمیدیم آزاد زن است و پنداشتیم کنیز است. لذا به زنان آزاد دستور داده شده که بدون جلباب یعنی در حقیقت بدون لباس کامل از خانه خارج نشوند تا کاملاً از کنیزان تشخیص داده شوند و مورد مزاحمت و اذیت قرار نگیرند.

بیان مذکور خالی از ایراد نیست، زیرا چنین می‌فهماند که مزاحمت نسبت به کنیزان مانعی ندارد و منافقین آن را به عنوان عذری مقبول برای خود ذکر می‌کرده‌اند، در حالی که چنین نیست. اگر چه پوشانیدن موی سر بر کنیزان واجب نبوده است و شاید رمز آن هم این بوده که وضع کنیز معمولاً جالب و تحریک آمیز نیست و مورد رغبت کسی واقع نمی‌شود و بعلاوه کارشان خدمت بوده ولی در هر حال این مزاحمت‌ها حتی در مورد کنیزان نیز گناه محسوب شده است و منافقین نمی‌توانسته‌اند کنیز بودن را عذر خود قلمداد کنند. احتمال دیگری که در معنای این جمله داده شده این است که وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی‌کنند معترض آنها شوند.

بنا به احتمال اول معنی جمله: «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ» اینست که بدینوسیله شناخته می‌شوند که آزادند نه کنیز، پس مورد آزار و تعقیب جوانان قرار نمی‌گیرند. ولی بنا به احتمال دوم معنی جمله اینست که بدینوسیله شناخته می‌شوند که زنان نجیب و عفیف می‌باشند و بیمار دلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم

می‌پوشند زیرا معلوم می‌شود اینجا حریم عفاف است، چشم طمع کور و دست خیانت کوتاه است.

مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود و یک حقیقت جاودانی است اینست که زنان مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود و در این وقت است که بیماردلان که دنبال شکار می‌گردند از آنها مأیوس می‌گردند و فکر بهره‌کشی از آنها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند. می‌بینیم که جوان ولگرد همیشه معترض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می‌گردند. وقتی که به آنها اعتراض می‌شود که چرا مزاحم می‌شوی؟ می‌گوید دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی‌آمد.

این دستور که در این آیه آمده است مانند دستوری است که در بیست و پنج آیه قبل از این آیه خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»<sup>۱</sup> یعنی در سخن گفتن رقت زنانه و شوت آلود که موجب تحریک طمع بیماردلان می‌گردد به کار نبرید. در این دستور وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می‌کند و در آیه مورد بحث، دستور وقار در رفت و آمد را.

حرکات و سکانات انسان گاهی زباندار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنی دار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن. گاهی برعکس

با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است. به هر حال آنچه از این آیه مورد استفاده می‌شود اینست نه کیفیت خاصی برای پوشش. از نظر کیفیت پوشش فقط آیه ۳۱ سوره نور است که مطلب را بیان می‌فرماید و با توجه بدین که این آیه بعد از آیه سوره نور نازل شده است می‌توان فهمید که منظور از « یدنین علیهن من جلابیهن » اینست که دستور قبلی سوره نور را کاملاً رعایت نمایند تا از شر آزار مزاحمان راحت گردند.

در آیه دیگری می‌فرماید: «آنانکه بدون جهت مردان و زنان با ایمان را آزار می‌رسانند بهتان و گناه بزرگی مرتکب می‌گردند<sup>۱</sup>». این آیه رسماً به کسانی پرخاش می‌کند که مردان و زنان مسلمان را آزار می‌رسانند بلافاصله دستور می‌دهد که در رفتار خود وقار و سنگینی را کاملاً رعایت کنند. توجه بدین آیه، بهتر به فهم مقصود آیه مورد بحث کمک می‌کند.

### حدود پوشش

قبلاً لازم است مطلبی را که از نظر فقه اسلامی قطعی و مسلم است مشخص کنیم و سپس به مواردی که مورد اختلاف و بحث است بپردازیم:

۱- در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین بر زن واجب است از لحاظ فقه اسلامی هیچگونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. نه از نظر قرآن و حدیث و نه از نظر

۱- «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَعَثْنَا مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» سوره احزاب، آیه ۵۸

فتاوی، در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دستها تا میچ است.

۲- مسأله «وجوب پوشش» را که وظیفه زن است از مسأله «حرمت نظر بر زن» که مربوط به مرد است باید تفکیک کرد. ممکن است کسی قائل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن و در عین حال نظر بدهد به حرمت نظر از جانب مرد. نباید پنداشت که بین این دو مسأله ملازمه است. همچنانکه از لحاظ فقهی مسلم است که بر مرد واجب نیست سر خود را بپوشاند ولی این دلیل نمی شود که بر زن هم نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد.

۳- در مسأله جواز نظر، تردیدی نیست که اگر نظر از روی «تلذذ» یا «ریبه» باشد حرام است. «تلذذ» یعنی لذت بردن و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن باشد؛ و اما «ریبه» یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست ولی خصوصیات ناظر و منظور الیه مجموعاً طوری است که خطرناک است و خوف هست که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید.

این دو نوع نظر مطلقاً حرام است، حتی در مورد محارم. تنها موردی که استثناء شده، نظری است که مقدمه خواستگاری است که در این مورد اگر تلذذ هم باشد. که معمولاً هم هست. جایز است. البته شرطش اینست که واقعاً هدف شخص، ازدواج باشد.

بعد از اینکه موارد قطعی پوشش را بیان کردیم، نوبت می رسد به بحث درباره «پوشش وجه و کفین».

مسأله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب

باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط‌های صد در صد اختصاصی زنان هستیم.

ولی اگر پوشش سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریبه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا مچ را واجب بدانیم آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد بلکه ساده و عاری باشد، آن وقت مسأله، صورت دیگری پیدا می‌کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم و آن فلسفه این است که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده و کانون اجتماع باید پاک و منزّه باشد و هیچگونه کامجوئی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد.

اگر زن مرض نداشته باشد و نخواهد لخت بیرون بیاید، پوشیدن یک لباس ساده که تمام بدن و سر، جز چهره و دو دست تا مچ را بپوشاند، مانع هیچ فعالیت بیرونی نخواهد بود. بلکه برعکس، تبرج و خودنمایی و پوشیدن لباسهای تنگ و مدهای رنگارنگ است که زن را به صورت موجودی مهمل و غیر فعال در می‌آورد که باید تمام وقتش را مصروف حفظ پزیسیون خود کند. استثناء وجه و کفین، به منظور رفع حرج و امکان دادن به فعالیت زن است و به همین ملاک

است که اسلام آن را واجب نشمرده است. اکنون دلایل موافق را در این مسأله تحقیق می‌کنیم.

به چند دلیل می‌توان گفت که پوشش وجه و کفین واجب نیست: ۱- آیه «پوشش» که همان آیه ۳۱ سوره نور است و برای بیان این وظیفه و تعیین حدود آن است، پوشیدن وجه و کفین را لازم نشمرده است. در این آیه به دو جمله می‌توان استناد جست. یکی جمله «و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها» و دیگر جمله «و لیضربن بخرمهن علی جیوبهن». در مورد جمله اول دیدیم که اکثر مفسران و عموم روایات، خضاب و سرمه و انگشتر و دستبند و امثال اینها را مصداق مستثنی (الا ما ظهر) دانسته‌اند. این زینتها، زینتهائی است که در چهره و دو دست تا مچ، صورت می‌گیرد. خضاب و انگشتر و دستبند مربوط به دست است و سرمه مربوط به چشم.

کسانی که پوشش وجه و کفین را واجب می‌دانند باید استثناء «الا ما ظهر» را منحصر بدانند به لباس رو و واضح است که حمل استثناء بر این معنی بسیار بعید و خلاف بلاغت قرآن است مخفی داشتن لباس رو، به علت اینکه غیر ممکن است احتیاج به استثناء ندارد. گذشته از این که لباس را وقتی می‌توان زینت محسوب کرد که قسمتی از بدن نمایان باشد. مثلاً در مورد زنان بی‌پوشش می‌توان گفت که لباس آنها یکی از زینتهای آنهاست ولی اگر زن را با یک لباس سر تا سری پوشانند چنین لباسی زینت شمرده نمی‌شود.

خلاصه اینکه ظهور آیه را در اینکه قسمتی از زینت بدن را استثناء می‌کند نمی‌توان منکر شد و صراحت روایات هم ابداً قابل تردید نیست.

در مورد جمله دوم باید گفت: آیه دلالت دارد که پوشانیدن گریبان لازم است و چون در مقابل بیان حد است، اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می‌کرد.

دقت فرمائید! «خمار = روسری» اساساً برای پوشانیدن سر وضع شده است. ذکر کلمه «خمر» در آیه می‌فهماند که زن باید روسری داشته باشد واضح است که با روسری پوشانیدن، مربوط به سراسر است، اما اینکه غیر از سر آیا قسمت دیگری را هم باید با روسری پوشانید یا نه؟ بستگی به بیان آن دارد و چون در آیه فقط زدن دو طرف روسری گریبان مطرح است، معلوم میشود که همین مقدار واجب است.

در موارد بسیاری که مستقیماً مسأله پوشش یا مسأله جواز و عدم جواز نظر مطرح است، ملاحظه می‌کنیم که در جواب و سؤالهایی که میان افراد و پیشوایان دین رد و بدل شده فقط مسأله «مو» مطرح است و مسأله «رو» به هیچ وجه مطرح نیست. یعنی وجه و کفین، مفروغ عنه و مسلم فرض شده است.<sup>۱</sup>

۲- روایاتی که مستقیماً حکم وجه و کفین را چه از نظر پوشیدن و چه از جنبه نگاه کردن بیان می‌کند. ولی البته عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین دلیل بر جواز نظر نیست، اما جواز نظر دلیل بر عدم لزوم پوشیدن وجه و کفین هست.

۱- «جهت تحقیق بیشتر در این زمینه به کتب وسایل الشیعه ج ۳ ص ۲۵ الی ۲۹ مراجعه نمایند».





## تهاجم به حجاب

گفتیم که استعمار جدید برای همه کشورهای اسلامی طرحهای فرهنگی گوناگون و خطرناکی را تدارک دیده بود و از جمله این طرحها اشاعه فحشا و فساد در این کشورها و از اولین اقداماتشان در این خصوص هدف قرار دادن زن مسلمان بعنوان یک سد بزرگ بر سر راه آنان بود. لذا در رأس برنامه‌هایشان برداشتن حجاب قرار گرفت و در این حجاب زدایی از حجاب سرشروع کردند.

«آری فساد از برهنگی سر، سرآغاز برهنگی هاست و بتدریج به اعضای دیگر سرایت مینماید و مگر میتوان زنی را دید که سر خود را در حجاب داشته اما اعضای دیگرش برهنه باشد؟ و مگر نیست که در بعضی احوال و هنگام برخورد های آلوده حتی نزد فواحش مبتدی با وجود عریان بودن بعضی اعضا، سرو صورت خود را به عنوان شرم کردن مخفی میدارند و در پوشاکی می‌پیچند گویا می‌خواهند عمل

زشت خود را از فهم مغزی و شعور جدا ساخته آنرا به لا شعوری و  
 مجموعه‌ای جداگانه نسبت دهند.

همین که بخواهند ملتی را عریان کنند از سرش شروع می‌کنند.  
 مثلاً نزد زنان ابتدا سر برهنه میشود و سپس مینی ژوپ و آنگاه  
 مرد در لباس زن و زن در لباس مرد در می‌آید و سپس هوس تغییر  
 جنسیت دادن و خود را بدست جراحان سپردن است. چنانچه  
 می‌بینیم بشریت هم اکنون به این مرحله رسیده و روز به روز بر تعداد  
 متقاضیانی که برای تغییر جنسیت مراجعه میکنند افزوده می‌شود،  
 آری تا سرآدمی در اختیار خودش باشد مختار است و در غیر این  
 صورت بلا اراده و مجبور.<sup>۱</sup>

در کشورهای اسلامی - بخصوص ایران - آنچه که مقابل فرهنگ  
 فاسد غرب مقاومت میکرد، فرهنگ دینی و بخصوص محدودیت  
 روابط زن و مرد به عنوان بزرگترین مانع بر سر راه فساد بود. فرانتس  
 فانون در کتاب بررسی جامعه شناسی یک انقلاب یا سال پنجم  
 انقلاب الجزایر بطور مبسوط به بیان نقش زن و حجاب او در جلو  
 گیری از توسعه استعمار فرانسه و نیز نقشه‌های شوم استعمارگران  
 برای مبارزه با حجاب پرداخته است.

در فصل اول چنین می‌گوید:

« مسئولین اداری فرانسه در الجزایر که مأموریت داشتند اصالت  
 ملت را نابود سازند و از طرف مراجع مربوطه موظف بودند مطلقاً  
 تمام شکلهای زندگی را که ممکن است از نزدیک یا دور واقعیت

۱ - اولین دانشگاه و آخرین پیامبر - سید رضا پاک نژاد - صص ۱۱۹ و ۱۲۰

و اصالت ملی را خاطر نشان مردم سازد تجربه کرده و از هم بدرند؛ حداکثر کوشش خود را برمسأله چادر متمرکز کردند و آنرا به منزلت علامت اصالت ملی و وضع خاص زن الجزایری تلقی کردند... دستگاه استعماری برای این مبارزه مبالغه‌ناگفتی را اختصاص داده است و بعد از آنکه تشخیص داد که زن، محور اصلی و نقش اساسی مبارزه است، تمام کوشش وی مصروف تسلط برزنها و کنترل آنها شد... قدر مسلم نیروی اشغالگر که حد اعلای فعالیت روانی خود را در مسأله چادر زنان الجزایری متمرکز کرده است باید آشکارا نتایجی هم به دست آورد. در گوشه و کنار اتفاق می‌افتد که موفق می‌شوند یک زن را به اصطلاح رهایی بخشند که آن زن، از جنبه نمادی بی‌حجاب است. از آن پس این زنان "نمونه‌ای و نمایشی" با چهره‌ای مکشوف و بدن آزاد مانند سکه رایج در محیط اروپایی الجزایر سیر می‌کنند. در اطراف این زن حلقه‌ای از تبلیغات نوین به وجود می‌آید و اروپایی‌ها را که از این پیروزی کاملاً به هیجان آمده‌اند از نگرانی این که به وضع اولیه برنگردد این زن را مانند کسی که به مذهب جدیدی گرویده باشد احاطه می‌کنند و اعمال آنان از نظر روانشناسی، یادآور تغییر مذهب از طرف یک تازه وارد است.

هنرمندانی که توفیق این تغییر مذهب را برای این زن تحصیل کرده‌اند، در جامعه اروپایی در عمل موقعیتی یافته و مورد حسرت قرار می‌گیرند اینان به مراحم خاص مقامات حکومتی مفتخر و مشخص می‌گردند و مسئولین حکومتی بعد از هر موقعیت ثبت شده بیشتر معتقد می‌شوند که زن الجزایری تکیه گاهی است برای نفوذ

غربیان در جامعه بومی.

هر چادری که دور انداخته میشود افق جدیدی که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود در برابر او می‌گشاید و بدن الجزایری را که عریان شده است به تمامی به او نشان میدهد. پس از دیدن هر چهره بی حجاب امیدهای حمله ور شده اشغالگرده برابر میشود.

هر بار که یک زن الجزایری کشف حجاب کند، با این عمل خویش در واقع جامعه الجزایری را با سیستم دفاعی سست بنیاد و باز و متلاشی به اشغالگرا اعلام می‌دارد.

هر چادری که می‌افتد، هر بدنی که از فشار سنتی چادر نمازرها می‌شود، هر چهره که به نگاه جسور و ناآرام اشغالگر عرضه میگردد، برگردان این معنا است که الجزایرانکار وجود خویشتن را آغاز کرده و هتک ناموس را از جانب اشغالگر پذیرفته است. با هر چادری که ره میشود گویی جامعه الجزایر خویشتن را به مکتب ارباب تسلیم کرده و تصمیم می‌گیرد تحت رهبری و انقیاد اشغالگر عادات و رسوم خویش را تغییر دهد.<sup>۱</sup>

همانطور که می‌بینیم استعمارگران بدنبال غارت همه جانبه سرمایه‌های کشورهای مستعمره بخصوص ممالک اسلامی، پس از آنکه مهمترین راه که همانا به غارت بردن فرهنگ اصیل و اعتقادات مذهبی و ملی آنها بود به آسانی به اهداف دیگر خود، نظیر تصرف منابع اقتصادی این کشورها، نایل آمدند. بالاخره پس از سالها تجربه به این نتیجه رسیدند که شیوه استعمار و استثمار نورا در

۱ - بررسی جامعه شناسی یک انقلاب، ترجمه دکتر نورعلی بنده، ص ۳۶

پیش گیرند یعنی غارت سرمایه‌ها و منابع کشورها که در ظاهر بدون نیروهای نظامی صورت می‌گرفت. این کشورها همان شیوه‌هایی را که در کشورهای خود برای ایجاد فرهنگ بی‌بند و باری و کشف حجاب بکار برده شده بودند با استفاده از عوامل غریزه‌شان بکار گرفته و زمینه‌های فساد و وابستگی فرهنگی و متعاقب آن وابستگی اقتصادی این ممالک را ایجاد کردند.

آنچه که به اجرای این توطئه کمک می‌کرد، خود باختگی مردم در مقابل تکنولوژی غرب بود. چه بسیارند افرادی که عقب ماندگی از غرب را در مسائل صنعتی، معلول رعایت حجاب و مسائل دینی و معنوی میدانند و لازمه رسیدن به این صنعت را داشتن ظاهری غربی می‌پندارند. به هر حال جایگزینی فرهنگ غربی و فرهنگ بی‌بند باری به جای فرهنگ دینی، نتایج مهمی را برای استعمارگران و جهان‌خواران داشت از جمله: ایجاد بازارهای کار در کشورهای خودشان و بازارهای مصرف در کشورهایی که مورد هجوم غرب قرار گرفته‌اند؛ سرگرم کردن مردم کشورهای مقصد، به مسائل جنسی و سایر مظاهر فساد و استفاده از این غفلت و سرگرمی برای غارت منابع آن کشورها.

## کشف حجاب در ایران

سرزمین پهناور ایران به دلیل موقعیت مهمی که در منطقه خلیج فارس دارد و نیز به دلیل وجود ثروتها و منابع سرشار طبیعی در آن همواره مورد طمع استعمارگران بوده است و آنها همیشه سعی در تسلط بر این کشور و غارت منابع آن داشته‌اند.

پس از شروع جریان استعمار جدید، استعمار گریپری یعنی انگلیس طرحهای خطرناکی را برای کشورهای منطقه از جمله ایران، ترکیه و افغانستان کشید که از جمله این طرحها بسط فساد و گسترش فرهنگ بی‌حجابی بود.

در افغانستان و ترکیه افرادی به اسم اصلاحات، طرحهای گسترده‌ای را برای پیاده کردن نقشه‌های استعمار بخصوص در بعد گسترش فساد و بی‌حجابی اجرا کردند. در ایران نیز رضاخان پس از سفری که در سال ۱۳۱۳ به ترکیه رفت در آنجا شدیداً تحت تأثیر طرحهای اسلام‌زدایی و بخصوص کشف حجاب و توسعه فرهنگ بی‌حجابی قرار گرفت.

پس از بازگشت از ترکیه طرحهای متعددی از جمله جشن‌های مختلفی در تهران و شمال کشور برپا کرد که بدلیل تقید زنان با عفت و وجود مردان با غیرت و متعدد به دین، استقبالی از این طرحها نشد. تا این که سرانجام در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ در دانشسرای مقدماتی، جشنی برپا کردند که رضاخان به همراه دختران و همسر خود که بدون حجاب بودند در آن جشن شرکت کردند و دستور داد تمامی وزرا و وکلان نیز با همسران و دختران بدون حجاب در آن

جشن‌ها شرکت کنند. برپایی این جشن به خاطر این بود تا مقاومت حجاب شکسته شود و سایرین نیز از آنها تقلید کنند. ولی این ترفند هم اثر چندانی نداشت و زنان کماکان به همان وضع حجاب خود ادامه میدادند.

سرانجام شکستهای پی در پی رضاخان در توطئه کشف حجاب موجب گشت که به زور متوسل شود. لذا دستور داد شهربانی وارد عمل شود. نیروهای شهربانی با قساوت و رذالت فراوان به حریم زنان و دختران با حجاب حمله می‌بردند و هر زن و دختری را که می‌دیدند، به زور چادرش را از سر میکشیدند و اگر مقاومتی می‌کرد مورد ضرب و شتم و هتک حرمت قرار می‌گرفت تا جایی که تعدادی از زنان و دختران عقیف جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی مجروح و مصدوم شدند.

امام خمینی رحمته الله علیه سخنرانی‌های مبسوطی درباره کشف حجاب نموده‌اند که قسمتی از آنها را که نشان دهنده عمق فاجعه کشف حجاب و نقشه‌های پشت پرده استعمار در این توطئه بود، ذکر میکنیم: « خدا میداند که به این ملت ایران چه گذشت در این کشف حجاب، حجاب انسانیت را پاره کردند.»<sup>۱</sup>

« نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب مفتضح در زمان قلدر نافهم رضاخان این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازد، تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را. و این نقشه نه اختصاص به شما بانوان داشت، بلکه جوانان مردم را همین طور بکشاند و به

مراکز فساد و آن طور که می‌خواهند آنها را تربیت کنند که اگر چنانچه اگر کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا مؤید<sup>۱</sup> در تمامی این کشورها جریان گسترش فساد و کشف حجاب با هدایت و حمایت استعمار انگلیس جلوگیری یافت. این سیاست، پس از مرگ رضاخان توسط پسرش محمد رضا بشدت ادامه یافت. ولی هرگز نتوانستند در این طرحها به موفقیت کاملی دست یابند و سرانجام همین مردان غیور و زنان چادر مشکی بساط حکومت آنها را به رهبر امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ برچیدند.

### تهاجم فرهنگی پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران و سقوط حکومت دست نشانده آمریکا، استکبار جهانی که به بقای این انقلاب اطمینان نداشت، راههای مختلفی را اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی جهت شکست انقلاب پیمود. شاید بتوان گفت هیچ کشوری به اندازه ایران آماج حملات و توطئه‌های دشمنان خارجی و مزدورانشان در داخل نگرفته بوده است. ترور شخصیتها، فعالیت‌های جاسوسی، فعالیت‌های خرابکارانه توسط گروهکها، توطئه تجزیه ایران (ماجرای خلق‌گرد، خلق مسلمان، خلق بلوچ و...) حمله نظامی به طبرس، جنگ ۸ ساله علیه ایران، تحریم‌های اقتصادی و... از جمله دهها توطئه در زمینه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی میباشد که استکبار جهانی به خاطر کینه‌هایی که از مردم ایران داشته و دارد،

نسبت به مردم ایران اعمال داشته است. مردمی که رژیم دست نشانده او را ساقط کردند و جزیره ثباتش را آزاد کرده و از اشغالش در آورده بودند. شاید اگر خطر نفوذ تفکر مردم ایران و اندیشه‌های آنان به سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی وجود نداشت، ایران این همه آماج تیرهای توطئه قرار نمی‌گرفت. آنچه جهان خوران را به وحشت انداخته بود این بود که انقلاب اسلامی ایران به صورت یک الگویی مناسب برای کشورهای اسلامی و غیراسلامی تحت ستم استکبار در آمده و وجود چنین الگویی برای آنان غیرقابل تحمل بوده و هست. لذا پس از شکست در توطئه‌های طراحی شده به این نتیجه رسیدند که باید انقلاب ایران را از درون از بین برد. از طرفی چون در تمامی توطئه‌هایی که استکبار در آنها شکست خورده بود پای جوانان در میان بود و این جوانان بودند که پوزه آنها را در تمامی صحنه‌ها به خاک ذلت مالیده بودند، نسل جوان هدف تهاجم جدید آمریکا که از نوع تهاجم فرهنگی بود قرار گرفت. چرا که تهاجم‌های سیاسی و نظامی او را به شکست انجامیده بود.

آنچه جوانان را در مقابل انواع توطئه‌ها مقاوم و قوی ساخته بود فرهنگ دینی بود، بدیهی است که دین و فرهنگ دینی هدف اصلی در تهاجم فرهنگی و به تعبیر مقام معظم رهبری «شبیخون فرهنگی» و «جنگ نرم» دشمن می‌باشد. از این روی دشمنان نظام با تصویب میلیاردها دلار برای صرف کردن در این تهاجم، تهاجمات گسترده فرهنگی خود را بر علیه کشورمان شروع کردند و روز به روز بر فشار تهاجمات نیزمی‌افزایند.

### تأثیرپذیری مردم از تهاجم فرهنگی دشمن

میزان تأثیر توطئه‌های فرهنگی دشمن با همه جنبه‌هایش بسته به میزان آشنایی مردم با معارف و احکام اسلامی و میزان اعتقاد و پیوند قلبی شان با این گونه معارف و دستورات است. چون مردم از این جهات در درجات و مراتب گوناگونی هستند، نوع و میزان تأثیر پذیری توطئه‌ها نیز دارای مراتب مختلف می‌باشد.

در واقع اختلاف مردم در فهمشان از دین و معارف آن و نیز پیوند این فهم با قلب آنها نقش اساسی در میزان تقیدشان به احکام و دستورات دین دارد. هر قدر فهم مردم و پیوند این فهم با قلب بیشتر باشد ظهور عملی آن بیشتر است. یعنی شخص هر چه فقیه‌تر به آیین پاک اسلام شود در مقابل عناصر بیگانه فرهنگی مقاومت بیشتری خواهد کرد.

### تغییر حجاب یعنی تغییر فکر و فرهنگ

تا قبل از این تهاجم چه در ایران و چه در سایر کشورهای اسلامی تمامی زنان در حجاب یکسان بودند و بدحجاب و بی‌حجاب نداشتیم. ولی با باز شدن پای دشمن و انتقال فرهنگ، رفته رفته اختلافات شروع شد و زنان به گروه‌های باحجاب و بدحجاب و بی‌حجاب و نیز موافقین و مخالفین حجاب تقسیم شدند و هر چه بر میزان تهاجم و عمق گستردگی آن افزوده می‌شد و هر چه از سلطنت حکام وابسته به دشمن می‌گذشت، این اختلافات و انشعابات عمق بیشتری پیدا می‌کرد و چون تغییر حجاب و کنار گذاشتن آن، صرفاً یک تغییر پوشش نبود بلکه تغییر در نظام فکری، تربیتی و مذهبی

را در پی داشت، با تغییر حجاب، تغییرات زیادی در نگرشها و تربیت‌ها و میزان تقید مردم به مذهب پیدا شد.

زنان با همه اختلافاتی که در حجاب و نظام فکریشان پیدا کرده بودند، از آن جهت که مادر یا معلم می‌شدند منشأ تربیت‌های گوناگون در اجتماع گردیدند.

همانگونه که از گفته‌های فرانتس فانون پیداست، دشمنان اسلام، به برداشتن حجاب به عنوان یک مسئله ساده توجه نداشتند و مبارزه آنها با حجاب صرف مبارزه با یک نماد و سنبل فرهنگی و مذهبی نبوده و نیست. بلکه آنها می‌خواستند با تغییر حجاب یک فرهنگ را تغییر دهند. به عبارت دیگر آنها اینطور تشخیص داده بودند که اگر موفق شوند حجاب را بردارند، به طور قطع موفق خواهند شد که اندیشه‌ها و عقاید را نیز به نفع خود تغییر داده و فرهنگ و نحت خود را حاکم کنند. حال اگر این تغییر در یک جامعه اتفاق بیفتد تمامی سنگرها را فتح کرده‌اند.

این تشخیص آنها بسیار درست و دقیق بود. واقعیت این است تغییر در حجاب باعث تغییر در شخصیت است. با تغییر حجاب یک تحول اساسی در بینشهای سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی فرد بوجود می‌آید. فردی که حجاب را کنار می‌گذارد رفته رفته پیوندش با مظاهر دینی و اخلاقی ضعیف و ضعیف‌تر میشود، تا جایی که دیگر هیچ سنخیتی با فعالیتها و مراسم مذهبی و عقیفانه و اخلاقی ندارد و ممکن است این جدایی کم کم به تنفر و مخالفت نیز برسد.

چنین شخصی با سازمانها و نهادهای مبارز و انقلابی و دینی نیز

راهی ندارد. با حکومت اسلامی، با جنگ و جبهه، با مبارزه علیه استکبار و دشمنان انسانیت و امت اسلامی و خیلی از ارزشها و اعتقادات پاک و مقدس خداحافظی می‌کند.

بی حجاب و بدحجاب و اصولاً هرکسی که ارزشهای اسلامی را کنار می‌گذارد هرگز منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. چرا که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اصلاح و تربیت بشر به سوی خداوند و معنویت و ارزشهای اسلامی می‌آید و این افراد در فکر و عمل با این اصلاحات مخالف هستند. چگونه کسی که رفتارش دل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به درد می‌آورد و خاطر شریفش را می‌رنجاند میتواند دوستدار و منتظر او باشد.

اینگونه اشخاص نه تنها سنجیت و تناسبی با اهداف آن حضرت ندارند بلکه رفته رفته پذیرای ارزشهای پوچ حیوانی و ارزشهای ضد دینی می‌شوند و اگر نگوییم تبدیل به یک مهره وابسته در دست بیگانگان و دشمنان قرار می‌گیرند، حداقل به یک عنصر خنثی و بی‌مسئولیت تنزل می‌یابند.

دیگر حساسیت اجتماعی، سیاسی و اخلاقی خود را در مقابل انحرافات، جنایتها و ظلمها از دست می‌دهند و وظیفه‌شان را در مقابل تجاوزات و تهاجمات مختلف دشمن و سرنوشت کشورش فراموش می‌کنند و این نه تنها چیز کمی برای دشمنان نیست بلکه از خدمات بسیار بزرگ و مهم به آنان محسوب می‌شود.

آنجا که یک زن در صدد خود سازی و شکوفایی استعدادهای والا و انسانی خود و دیگران باشد و فعالانه در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی کشورش حضور داشته و خار چشم دشمنانش باشد و

این کجا که یک سنگ‌فتح شده و یک پناهگاه امن برای دشمن و  
یک عامل تمسخر و تضعیف ارزشهای پاک و مقدس و یک عنصر  
منحرف‌کننده و آلوده‌کننده فضای پاک انسانی باشد.<sup>۱</sup>

---

۱ - درو صدف - محمد شجاعی - ص ۸۹ - باندرکی دخل و تصرف





## زیانها و پیامدهای سوء بی‌حجابی<sup>۱</sup> و ابتدال در پوشش

پیشتر نیز اشاره کردیم که یکی از فلسفه‌های مهم تشریح حکم حجاب در اسلام و تعیین حدود و ضوابط برای پوشش ظاهر، پیشگیری و ممانعت از بروز بسیاری از زیان‌های روانی، جسمی، اخلاقی، اقتصادی، خانوادگی و... است که بر اثر برهنگی و بدحجابی و ابتدال در پوشش دامن‌گیر فرد و جامعه می‌شود.

لذا در این قسمت از کتاب می‌کوشیم به پاره‌ای از آثار و تبعات زیانبار این پدیده اشاره نمائیم تا هشداری باشد برای کسانی که از سر جهالت

---

۱ - تذکر: در سرتاسر این کتاب هرگاه واژه «بی‌حجاب» را بکار بردیم مقصودمان معنای عام آن، یعنی هر نوع بی‌مبالاتی در رعایت پوشش اسلامی است خواه پوشیدن لباس‌های نازک و بدن نما یا تنگ و چسبان و...

مقصود این است که با دیدن کلمه بی‌حجابی ذهنها فوراً متوجه پیش از انقلاب و یا زنان جوامع غربی نشود و از محیط پیرامون خود غافل نشویم و یا بعضی‌ها به توهم اینکه این واژه بر آنها صدق نمی‌کند خود را از مضرات و پیامدهای آن در امان ندانند.

و ناآگاهی در رعایت این حکم الهی سستی و اهمال می‌ورزند. و مایه بصیرت و معرفت بیشتر و پای بندی افزون تر معتقدان گردد و نیز بانگ بیدار باشی در گوش عناد و رزان باشد، که هان! بنگرید که با دست خود چه بر سر خانواده و فرزندان و جامعه خویش می‌آورید و ببینید که در چه جهنم سوزانی گرفتارید و خود نمی‌دانید.

### ۱- بی‌حجابی سبب بیماری‌های جسمی و روانی

همان اندازه که پوشیدگی و حجاب مایه آرامش روح و روان فردی است، برهنگی و بی‌حجابی عامل پریشان حالی و آشفتگی‌های روحی و روانی است.

دل آدمها معمولاً در بند و مطیع دیده آنهاست (مگر ابرمردانی که به مرحله‌ای از قدرت روحی رسیده‌اند که دلهاشان بی‌اراده و خواستشان به هیچ‌جانبی میل نمی‌کند. و اینها از نوادر هستند و النادر کالمعدوم و سخن از انسانهای عادی است نه اولیاء).

هرگاه دیدگان آدمی و لونا خود آگاه به چهره آرایش کرده یا به سرو گردن برهنه زنی جوان بیفتند، علاوه بر اینکه اشتغال فکری و آشفتگی روحی و خیال پروری را در پی دارد و از آنجا که به خاطر موانع اعتقادی یا عرفی یا اجتماعی نمی‌تواند خواسته دل را برآورده سازد و بویژه اگر این صحنه‌ها و دل مشغولیه‌ها تکرار گردد، موجبات ابتلا به بیماری‌های روانی، ضعف اعصاب، کم‌اشتهایی و اختلالات گوارشی و... فراهم می‌آورد.

اخیراً بعضی از روانشناسان و پزشکان به این نتیجه رسیده‌اند که: بسیار دیدن آنچه میل جنسی را تحریک کند و اشباع نسازد، تعادل

روحي و فكري آدم را از بين ميبرد، بر روي مغز و اعصابش اثر سوء ميگذارد، رضاييت از زندگي را از وي سلب ميکند و سرانجام به بيماري رواني و جسمي دچارش مي سازد.<sup>۱</sup>

## ۲- زيانهاي بي بند و باري در پوشش براي نهاد خانواده

نهاد خانواده اساسي ترين و زيربنايي ترين نهاد جامعه است و متأسفانه بيشتريين و اساسي ترين خسارت نيز از ناحيه بي حجابي و بدحجابي متوجه نظام خانواده است که قابل مقايسه با ساير مضرات اين پديده شوم نيست.

در اين بخش از کتاب به طور اختصار به پاره‌اي از آثار سوء و زيانهاي اين پديده براي نهاد خانواده اشاره مي شود:

**الف) بي حجابي سبب افزايش ميزان طلاق است:**

«بي بندوباري در پوشش، بي بند و باري در تحريك است و بي بندوباري در تحريك بنياد خانواده را متلاشي مي کند. غريزه جنسي يکي از علل مهم ازدواج و به وجود آمدن خانواده است. اما پس از ازدواج هرچه زمان مي گذرد نقش غريزه جنسي در حفظ دوام خانواده کمتر مي شود و به جاي آن نقش عشق، تفاهم و وفاداري در بقاي خانواده بيشرتميشود. همين جاست که بايد بگويي بي لباسي، عرياني و خودنمايي آفت زندگي خانوادگي است و در يک کلام بي حجابي ريشه خانواده را مي خشکاند.

چنانچه ديديم نه تنها در اسلام بلکه در همه مرام‌هاي اجتماعي

۱ - بحثي پيرامون حجاب - س.م.م. ص ۱۵

جهان این نتیجه حاصل شده است که خانواده باید محفوظ بماند و زن و مرد باید دلبسته و وفادار یکدیگر باشند، تا آشیان دلدیری برای فرزندان خویش بنا کنند و با تربیت آنها آینده جامعه خویش را ترسیم کنند. اما در جامعه‌ای که برهنگی بر آن حاکم است هر زن و مردی همواره در حال مقایسه است، مقایسه آنچه دارد با آنچه ندارد. آنچه ریشه خانواده را می‌سوزاند این است که این مقایسه آتش هوس را در زن و شوهر و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می‌زند. زنی که بیست یا سی سال در کنار شوهرش زندگی کرده و با مشکلات زندگی جنگیده است و در غم و شادی او شریک بوده است، پیدا است که اندک اندک بهار چهره‌اش شکفتگی خود را از دست می‌دهد و روی در خزان می‌گذارد و در چنین حالی که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان زن جوانتری از راه می‌رسد و در کوچه و بازار و اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود به همسر او فرصت مقایسه‌ای دست می‌دهد و این مقدمه‌ای می‌شود برای ویران ساختن اساس خانواده و باد رفتن امید زنی که جوانی خود را نیز بر باد داده است. و هیچ جوانی نیست که به میانسالی و پیری نرسد و اگر امروز آنان جوان و باطراوتند، در فردای بی‌طراوتی آنان نیز جوانانی هستند که بتوانند برای خانواده فردای آنان همان خطری را ایجاد کنند که خود آنان امروز برای خانواده‌ها ایجاد می‌کنند.»<sup>۱</sup>

(ب) بی‌حجابی سبب بی‌علاقگی به ازدواج

۱ - فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی - حداد عادل - ص ۷۰

همانطور که اشاره کردیم یکی از علل مهم گرایش به ازدواج و تشکیل خانواده، امر غریزه جنسی است. گرچه در مراحل بعدی این غریزه به تدریج کاهش می‌پذیرد، اما نقش و تأثیر آن به عنوان یک عامل مهم در پیدایش و بقای زندگی زناشویی غیر قابل انکار است. در جامعه‌ای که بی‌بندوباری در پوشش و به تبع آن بی‌بند و باری جنسی رواج دارد بسیاری از لذتهای جنسی که عامل گرایش به ازدواج است، براحتی در دسترس افراد قرار می‌گیرد، از این رواج میزان علاقه و گرایش به ازدواج در افراد می‌کاهد. و پرواضح است که در سیستم آزاد جنسی، جوان به اقتضای طبع حیوانی و سرشت طبیعی خویش از محدودیت گریزان و در نتیجه به ازدواجی که برایش محدودیت آفرین است بی‌علاقه است.

از جوانی اروپایی پرسیدند: چرا ازدواج نمی‌کنی؟ گفت: وقتی که هرروز شیری تازه را به فراوانی می‌توان بدست آورد چرا گاو تهیه کنیم!!

**ج) بی‌بند و باری در پوشش سبب سردی روابط خانوادگی است**

بی‌حجابی به تحکیم روابط خانوادگی زیان می‌رساند و لطف و صفای زندگی زناشویی را کم می‌کند. زیرا مردی که هرروز چشمش به دهها زن آرایش کرده خودنما می‌افتد و حس تنوع‌پسندی جنسی، اغلب آنها را از زن خودش جذابتر نشان می‌دهد- و از تربیت معنوی و تقوای دینی هم برخوردار نیست- طبعاً هوس جنس‌اش به سوی آنان برانگیخته می‌شود و نمیتواند هوش و حواسش را تنها در همسر خود که کهنه شده است متمرکز کند، لذا در کنار او از آرامش روحی و جنسی کامل برخوردار نمی‌شود. طبیعی است که زندگی زناشویی

این گونه زن و شوهر چنانکه باید با لطف و محبت توأم نخواهد شد.

#### د) بی حجابی و بی عاطفگی

زن مظهر عاطفه و کانون مهر و محبت است. دامن پر مهر مادر، پرورشگاه روح و جسم فرزند است. فرزندى که از این نعمت محروم باشد و یا به هر علتی کام جانش از زلال عاطفه و محبت سیراب نگردد، ناقص و نامتعادل بار خواهد آمد و در آینده نزدیک نیز به عنوان عنصری زائد و سربار و بلکه مضر به حال جامعه خواهد بود.

بی حجابی و بی بند و باری زنان ضمن اینکه در پاره‌ای موارد (به علت جدایی و طلاق) عامل محرومیت فرزندان از نعمت وجود مادر است. در موارد بسیاری حتی با وجود مادر نیازهای عاطفی آنان را برآورده نمی‌سازد. چرا که بی حجابی و شوق به خودنمایی گاهی زن را از مقام یک مادر یا یک همسر شایسته فرود می‌آورد و عواطف مادری را در او می‌میراند. چنانکه شوهر یک زن بی حجاب ضمن مذمت از بی حجابی می‌گفت:

«... هنگام بیرون رفتن زنم از خانه، بچه ۱۸ ماهه مان دست و پا می‌زد و اشک می‌ریخت که با او برود ولی زنم از بردنش امتناع داشت. من که دلم به بچه سوخت، گفتم: خانم چه می‌شود اگر او را هم با خود ببری؟»

زنم ناراحت شد و گفت: مگر نمی‌بینی الان از آرایشگاه آمده‌ام و لباس نو پوشیده‌ام که ساعتی را به گردش بروم، تو می‌گویی بچه را در بغل بگیرم که سرو وضعم را به هم بزند.»

و کم نیستند زنانی که صرفاً به خاطر حفظ زیبایی ظاهری و

خودنمایی، کودکان خود را از طبیعی‌ترین حقوقشان، یعنی تغذیه با شیرمادر محروم می‌کنند و آنان را به شیر خشک که علاوه بر زیانهای جسمی، نیازهای عاطفی کودک را برآورده نمی‌سازد وادار می‌کنند و یا ساعتها کودک بیچاره را در خانه رها کرده و خود به پرسه زنی در خیابانها و... می‌پردازند.

**۳- بی‌بند و باری در پوشش سبب بی‌بند و باری در روابط جنسی**  
لباس افراد جامعه و مخصوصاً زنان نمی‌تواند به هر شکل و اندازه‌ای باشد و باید حد و ضابطه‌ای داشته باشد چرا که اصولاً بی‌بند و باری در پوشش و لباس نهایتاً موجب بی‌بند و باری در تحریک غریزه جنسی است. تحقیقات علمی و فیزیولوژی و روانشناسی در باب تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد ثابت کرده است که مردان نسبت به محرک‌های چشمی، شهوت انگیزتر و حساستر از زنانند و برعکس زنان در مقابل محرک‌های لمسی حساسیت بیشتری دارند.

به هر حال میان بی‌بند و باری در پوشش و بی‌بند و باری در روابط جنسی و میان بی‌حجابی و جرایم جنسی رابطه مستقیمی برقرار است. یعنی هر قدر زنها برهنه‌تر در جامعه ظاهر شده‌اند، تخلفات جنسی افزایش داشته و برعکس هر اندازه زنان پوشیده‌تر بوده‌اند جرایم و انحرافات جنسی کاهش یافته است.

بر پایه برخی تحقیقات، جرایم جنسی در فصل گرما نسبت به سایر فصول سال افزایش داشته و در مناطق گرمسیری نیز درصد جرایم جنسی افزونتر از مناطق سردسیری بوده است. قطعاً یک از علل این تفاوتها این است که در فصل سرما در مناطق سرد سیری

زنها کمتر از خانه خارج می‌شوند و در صورت خروج از منزل با سرو وضع پوشیده‌تری - به خاطر سرما- ظاهر می‌شوند و به همین علت، تحریکات جنسی کمتر و جرایم جنسی کاهش می‌یابد. ولی در فصل گرما و مناطق گرمسیری برعکس زمینه برای خروج از منزل و ظهور بی‌بند و بارانه و با پوشش نامناسب فراهم‌تر و تحریکات جنسی هم بیشتر و در نتیجه بی‌بند و باری جنسی و جرایم جنسی هم بیشتر و در نتیجه بی‌بند و باری جنسی و جرایم مربوط به آن هم افزونتر خواهد بود.

#### ۴- بی‌حجابی سبب افزایش فحشاء و فرزندان نامشروع

«... گسترش دامنه فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است که فکر می‌کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلایل آن مخصوصاً در جوامع غربی کاملاً نمایان است. آنقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

نمی‌گوییم عامل اصلی فحشاء و فرزندان نامشروع، منحصرأً بی‌حجابی است، نمی‌گوییم استعمار ننگین و مسائل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست، بلکه می‌گوییم یکی از عوامل مؤثر آن مسأله برهنگی و بی‌حجابی محسوب می‌شود. و با توجه به اینکه فحشاء و از آن بدتر «فرزندان نامشروع» سرچشمه انواع جنایتها در جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مسئله روشن‌تر می‌شود.» بدون تردید یکی از بزرگترین مشکل اجتماعی وجود چنین فرزندان

بی‌سرپرستی است که اصل خلقتش براساس انحراف پایه گذاری شده و بر اثر وجود زمینه نامساعد معنوی در آنها خطرات آنها از نظر روانی بسیار قابل توجه و جدی است. چنین فرزندان قطعاً طبیعی نیستند و چون پایه وجودیشان براساس قانون شکنی پی ریزی شده تا حدود زیادی به گناه و قانون شکنی متمایلند زیرا میوه گناهند. بنابراین زن مربی جامعه است و انسانها از دامن او پیدا شده و رشد می‌کنند. لذا اگر او دامن خود را در پناه پوشش حفظ کند سعادت انسانهای آینده را پایه‌ریزی نموده است<sup>۱</sup>.

#### ۵- بی‌حجابی سبب افزایش جنایتها و حادثه آفرینی

بی‌تردید سرچشمه بسیاری از حوادث مرگبار، درگیریها و نزاعهای فردی و خانوادگی و قتل و جنایت و... از بی‌حجابی و خودنمایی زنان آغاز می‌گردد. وقتی نگاه مردی در کوچه و خیابان یا در محل مهمانی و عروسی و... به زنی بی‌حجاب افتاد، بدن نیمه عریان و سر و صورت آرایش کرده زن جوان از یک سو و ادا و اطوارها و راه رفتن و سخن گفتن‌های آنچنانی از سوی دیگر نگاه مرد را تندتر و طولانی‌تر می‌نماید در نتیجه همین نگاههای به ظاهر ساده موجب حوادث مرگبار، زد و خوردهای بیشمار و کشت و کشتار می‌گردد. گاهی در تصادفات جاده‌ای و شهری که موجبات کشته شدن چند نفر میشود وقتی علت بی‌توجهی راننده مقصر را جویا می‌شویم به صراحت اعتراف میکنند که دیدن یک زن زیبای بی‌حجاب و

۱ - پوشش زن در اسلام، محمدی اشتهاردی، ص ۷۲

برهنه حواسش را پرت کرده و این حادثه بوجود آمده است.

### ۶- بی حجابی عامل کم کاری و مانع فعالیت‌های اجتماعی

برخلاف عده‌ای از افراد ساده لوح که می‌پندارند دست و پا گیر بودن حجاب باعث رکود فعالیتها می‌شود باید گفت که حضور بی‌بند و بارانه زن در اجتماع از سویی نیروی کارایی مردان را دچار توقف و رکود می‌سازد و از سوی دیگر مانع از پرداختن جدی خود وی به کار و فعالیت اجتماعی می‌شود.

زنی که در کوچه و خیابان و محل کار، همه هم و غمش خودآرایی و خودنمایی است، آنچنان فکر و ذهنش مشغول انواع و اقسام مدل‌های گوناگون آرایش و لباس و... است که هرگز فراغت بال و تمرکز فکری لازم را برای پرداختن جدی بکار باز نمی‌یابد، از سویی عامل آشفتگی خاطر و جلب توجه مردان و در نتیجه باز ماندن آنها از کار و فعالیت مطلوب می‌گردد. لازمه انجام کار و تلاش جدی و پربار، حضور قلب و تمرکز حواس و فراغت بال است. اما زنان بی حجاب و خودنما و خود آرا مردانی را که باید با آرامش خاطر سرگرم کار و فعالیت باشند به چشم چرانی وادار می‌کنند و هوش و حواس آنان را به امور جنسی می‌کشاند و بدین جهت مقداری از نیروهای فعال اجتماع ضایع میشود و کارهایی هم ناقص انجام می‌شود. چنین زنی غالباً در خارج از منزل هوش و حواسش را کاملاً معطوف کار و فعالیت‌های زندگی نمی‌سازد زیرا در فکراین هم هست که زیبایی‌های زنانه‌اش را به مردان نشان دهد و دلشان را شکار کند و به لذت معشوقه شدن برساند.

همچنین یکی از پیامدهای سوء و ناگوار بدحجابی و ابتدال در

پوشش و یکی از نمونه‌های بارز رکود فعالیتها، افت تحصیلی و آموزشی در میان دانش‌آموزان دختر و پسر است.

به راستی اگر پسر و دختری در محیطی جداگانه تحصیل کنند و یا فرضاً اگر در یک محیط درس می‌خوانند بدن خود را بپوشانند و هیچ‌گونه آرایشی نداشته باشند و از پوشیدن لباسهای جالب توجه و... اجتناب نمایند بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌کنند و حوصله کار و مطالعه و تحقیق دارند و یا وقتی کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با لباسهای مدل دار و جالب توجه مردم نشسته باشد؟

#### ۷- مد پرستی و بی‌حجابی منشأ رذایل اخلاقی و آلودگی باطنی

ابتدال در لباس، ابتدال در اخلاق می‌آورد و مد پرستی، هوا پرستی را در پی دارد. چه بسیار افرادی که به سبب هیأت ظاهر و پوشش خویش دچار بیماری‌های اخلاقی ایمان سوزی، چون: کبر و غرور و عجب و ریا و... می‌گردند و چه بسیار کسانی که بخاطر مد پرستی که منشأی جز هوا پرستی ندارد، در دام انواع مفسد و معاصی گرفتار می‌آیند.

صادق آل محمد علیه السلام هنگام بیان ویژگی‌های لباس مطلوب مؤمن وی را از پوشیدن لباسهایی که رذایل اخلاقی چون عجب و ریا، تکبر و... از آنها پدید می‌آید منع می‌کند و می‌فرماید: «لباست لباسی نباشد که تو را به گناه خود پسندی، ریا، آراسته نشان دادن، مباحات بر دیگران، فخر فروشی و تکبر آلوده کند که تمام اینها از آفات دین و

موجب سنگدلی است»<sup>۱</sup>

از این روایت معلوم می‌شود که پاره‌ای از لباسها چنین خاصیت و پیامدهای سوئی را به همراه دارند.

### ۸- بی‌حجابی زنان، عامل چشم‌چرانی مردان

حضور بی‌بند و بارانه و شهوت‌انگیز زن در بیرون از خانه آتش هوس را در اندرون مردان می‌افروزد و نه تنها مردان کم‌اراده و سست عقیده را به چشم‌چرانی وا می‌دارد بلکه چه بسا سبب لغزش پاره‌ای از مومنان نیز شود زیرا جاذبه جنسی، آنچنان قوی و نیرومند است که کمتر کسی را از جا تکان نمی‌دهد غریزه جنسی «گلی» است که هر «پیلی» را به لغزش وا می‌دارد حضور زنان آرایش‌کرده و بدحجاب در کوچه و بازار با شکل و شمایل ظاهری خود هر جوانی را وسوسه می‌کند. مگر اینکه چون یوسف به مرحله «شهود برهان رب» رسیده باشد یوسف گونه هم در برابرین همه مناظر شهوت‌انگیز فریاد «معاذ الله» سردهند و راستی چند درصد از جوانانمان می‌توانند یوسف صدیق باشند؟!

از اینجاست که بیماری مهلک و خانمان‌برانداز چشم‌چرانی و نگاه حرام که خود شعبه‌ای و مرحله‌ای از گناه کبیره زنا و مقدمه ورود در گناهان بسیار دیگر و سبب «اماته قلب» و سرمنشأ بیماری‌های جسمی و روانی متعدد دیگری است و معلول و پیامد بی‌حجابی و

۱ - ولا یملک فیها الی العجب والریاء والتزین والمفاخره والخیلاء فانها من آفات الدین و مورثه القسوه فی القلب، کافی، ج ۲، ص ۱۳۶

خودنمایی زنان است در مردان پدید می‌آید.

## ۹- بی‌بند و باری در پوشش حربه استعمار و استکبار برای در هم شکستن مقاومت جبهه حق

در طول تاریخ پرفراز نشیب بشری همواره قدرتهای زورگو و سلطه طلب برای نیل به اهداف نامشروع و استکباری خویش و برای مسخ و نابودی ارزشها و به بندگی کشاندن انسانها از حربه شیطانی بی‌بند و باری جنسی و فساد اخلاقی بهره جسته‌اند و در این میان مهمترین و کارسازترین ابزار آنها استفاده از زنان و دختران وقیح و بی‌بند و بارو برهنه بوده است تاریخ نمونه‌های فراوانی از اینگونه ترفندهای ضد بشری را در خود ثبت نموده است که به عنوان مثال به چند نمونه تاریخی اشاره میشود.

**الف) بی‌حجابی سبب شکست سپاهیان حضرت موسی علیه السلام**  
در داستانهای موسی بن عمران علیه السلام آمده او با تلاشهای پیگیر خود به تدریج برستمگران پیروز شد و پرچم توحید و عدالت را در اقصی نقاط زمین به اهتزاز در آورد... موسی برای نجات ملک انطاکیه راهی جز سرکوبی ستمگران و فتح آن شهر و حومه نمی‌دید، برای اجرای این امر سپاهی به فرماندهی «یوشع» و «کالب» تشکیل داد و به سوی انطاکیه رهسپار کرد.

عده‌ای از مردم نادان و از همه جا بی‌خبر و اغفال شده انطاکیه به گرد دانشمند خود بلعم باعورا که اسم اعظم را می‌دانست جمع شده و از او خواستند تا درباره موسی علیه السلام و سپاهش نفرین کند.  
بلعم در ابتدا این پیشنهاد را رد کرد ولی بعد بر اثر هواپرستی و

جاه طلبی جواب مثبت به آنها داد. سوار بر الاغ خود شد تا به سر کوهی برود که سپاه موسی از آن بالا پیدا بودند و در آنجا نفرین کند، در راه الاغش از حرکت ایستاد، هرچه کرد پیش نرفت، حتی آنقدر با ضربات تازیانه اش زد که کشته شد سپس آنرا رها کرد و پیاده به سوی کوه رفت ولی در آنجا هرچه فکر کرد تا اسم اعظم را به زبان آورد و نفرین کند به یادش نیامد... با کمال سرافکنندگی برگشت.

او که تیرش به سنگ خورده بود... سخت مغلوب هوسهای نفسانی خود گشت. از آنجا که دانشمند بود برای سرکوبی سپاه موسی راهی را به مردم انطاکیه پیشنهاد کرد که همواره برای شکست هر ملتی استعمارگران از همین راه استفاده میکنند. آن راه و پیشنهاد این بود: مردم انطاکیه از راه اشاعه فحشاء و انحراف جنسی و گرفتن پوشش از بدن لطیف زنان و دختران وارد عمل گردند. دختران و زنان زیبا چهره و خوش اندام را با وسایل آرایش بیاریند و آنها را همراه اجناس مورد نیاز به عنوان خرید و فروش وارد سپاه موسی کنند و سفارش کرد که هرگاه کسی از سربازان سپاه موسی خواست قصد شهوترانی با آن زنان و دختران کنند مانع آنها نشوند.

آنها همین کار را انجام دادند طولی نکشید که سپاه موسی با نگاههای هوس آلود خود به پیکر نیمه عریان زنان آرایش کرده رفته رفته، در پرتگاه انحراف جنسی قرار گرفته کار رسوایی به اینجا کشید که: فرمانده یک قسمت از سپاه موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ زنی به حضور آن حضرت آورد و گفت: خیال می‌کنم که نظر شما این است که همبستر شدن با این زن حرام است، به خدا سوگند هرگز دستور تورا اجرا نخواهم کرد.

آن زن را به خیمه برد و...

کم‌کم بر اثر شهوت پرستی، اراده‌ها سست شد بیماری‌های مقاربتی و طاعون زیاد گردید، لشکر موسی علیه السلام از هم پاشید تا آنجا که نوشته‌اند: بیست هزار نفر از سپاه موسی علیه السلام به خاک سیاه افتادند و با وضع ننگین سقوط کردند. روشن است که با رخ دادن چنین وضعی شکست و بیچارگی حتمی است.<sup>۱</sup>

#### ب) بی‌حجابی سبب شکست مسلمانان در اسپانیا

یک نمونه تاریخی دیگر از بهره‌جویی استعمارگران از حربه بی‌حجابی و خودنمایی زنان، برای به شکست کشاندن نیروهای مؤمن و انقلابی، داستان غم‌انگیز و عبرت‌آموز مسلمانان در اسپانیا است:

«پس از آنکه صلیب‌یان در مقابل روح شهادت، ایثار، استقامت و فرماندهی لایق مسلمانان تاب مقاومت را از دست دادند و مبارزه با آنان را امری محال دانستند، از همین راه شیطانی وارد شدند. نخست از خواسته‌های مشروع و معقول مسلمانان آگاه گشته، مرکزی را به عنوان جایگاه فراگیری علم و باسواد شدن، تعیین کردند و آنجا را به صورت زیباترین و باشکوه‌ترین پارکها آراستند. گلها، چمنها، اشجار گوناگون و آبهای جاری جلوه‌آنها بیشتر کرده بود و سپس زیباترین دختران اسپانیایی را برای خدمتگذاری در این پارک استخدام نمودند تا آنها به تدریج ضمن معاشرت با سربازان و افسران مسلمان، آنها را به نوشیدن مشروبات الکلی عادت دهند و از این طریق با فساد و فحشاء روح ایمان و تقوا را از دست داده، به

میگساری و بی بند و باری پردازند، که اینچنین نیز شد. به گونه‌ای که با رواج گناه در میانشان آنچنان سست و لاابالی گشتند، که در یک زمان بسیار کوتاه نتیجه تمام زحماتشان بر باد رفت. و اکثر آنها به دست همان دخترکان زیباروی کشته شدند. و اسلام از اسپانیا رخت بر بست<sup>۱</sup>»

### ۱۰- بی حجابی زن، نشان بی غیرتی مرد

تأثیر متقابل زن و مرد در روابط خانوادگی و در سرنوشت فرزندان، از اصول غیر قابل انکار در تربیت اجتماعی اسلام است، مرد و زن از یک سو می‌توانند با تشریک مساعی و همکاری‌های متقابل، در اصلاح یکدیگر بکوشند و ضعفها را جبران نمایند و به مصداق «تواصوا بالحق» یکدیگر را به حق توصیه کنند و از سوی دیگر آنها به عنوان ولی و مربی نسبت به فرزندان، مسئولیت جدی تری در شکل دادن هویت اخلاقی آنان دارند.

در مسئله حجاب که موضوع بحث کنونی ماست گرچه مد و زن هرکدام تکلیف مختص به خود را دارند اما از آن رو که به مصداق «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»<sup>۲</sup> مرد در زندگی زن نقش قیمومیت دارد، مسئولیت او در پاسداری از عفاف زن جدی تر مطرح می‌گردد. لذا در روایات اسلامی از مراقبت و مسئولیت مرد در معاشرتها و رفت و آمدها و نوع پوشش همسر نمونه‌های بسیاری به چشم می‌خورد. در زمینه غیرت ناموسی شواهد ارزنده‌ای وجود دارد. برای مثال به

۱- تهاجم فرهنگی، ستار هدایتخواه، ص ۱۵

۲- سوره نساء، آیه ۳۴

این دو روایت توجه کنید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: پدر ابراهیم غیرتمند بود و من از او غیرتمندترم و خداوند بینی آن مؤمنی را که غیرت ندارد به خاک بمالد.<sup>۱</sup>  
 و در حدیث دیگری می‌فرماید: مردی که غیرت ندارد قلبش واژگون و مسخ شده است.<sup>۲</sup>

همانطور که ملاحظه می‌کنیم غیرت یک خصلت خدایی و نیز خصلت پیامبران خدا و همچنین از خصال مومنان است. از طرف دیگر بی‌غیرتی ویژه کسانی است که به مسخ ارزشهای انسانی دچار گشته فطرت اخلاقی را از دست داده و مستوجب لعنت و نفرین خدا گشته‌اند اینان از جلب نظر مردان اجنبی به نوامیس خود ابا و امتناعی ندارند و حتی خود، به فساد آنان دامن می‌زنند. شهوت پرستان از اینکه همسران آنها مورد استفاده‌های دیگران قرار بگیرد رنج نمی‌برند و احیاناً لذت می‌برند و از چنین کارهایی دفاع می‌کنند. برعکس افرادی که با خودخواهی‌ها و شهوات نفسانی مبارزه می‌کنند و ریشه‌های حرص و آز و طمع را در وجود خود نابود میکنند و به تمام معنی انسان و انسان دوست می‌شوند و خود را وقف خدمت به خلق می‌کنند و حس خدمت به نوع در آنان بیدار می‌شود، چنین اشخاصی غیورتر و نسبت به همسران خود حساس‌تر میشوند اینگونه افراد حتی به ناموس دیگران هم حساس می‌گردند یعنی وجدانشان اجازه نمی‌دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كان ابي ابراهيم غيوراً وانا اغير منه وارغم الله انف من لات يعار من المؤمنين. وسائل الشيعه، ج ۷، ص ۱۰۸

۲- اذا لم يغير الرجل فهو منكوس القلب وسائل الشيعه، ج ۷، ص ۱۰۸

گیرد. ناموس اجتماع، ناموس خودشان می‌شود.  
 علی علیه السلام جمله عجیبی دارند؛ می‌فرماید: «ما زنی غیور قَطُّ» یعنی اینکه هرگز یک انسان شریف و غیور زنا نمی‌کند نفرموده است انسان حسود زنا نمی‌کند بلکه فرموده انسان غیور زنا نمی‌کند. چرا؟ برای اینکه غیرت یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی است نسبت به طهارت و پاکی جامعه. انسان غیور همانطور که راضی نمی‌شود دامن ناموس خودش آلوده گردد راضی نمی‌شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود.<sup>۲</sup>

۱۱- ابتذال در پوشش، تقلید کورکورانه از غرب و تشبه به کفار  
 تقلید کورکورانه و بی‌دلیل از رفتار و گفتار دیگران همواره مذموم و مطرود است. چنین تقلیدی نشان بی‌هویتی و پوچی و عدم بلوغ روحی و فکری فرد است.

«هر انسانی، تا زمانی که کودک و نابالغ است، باید از پدر و مادر و افراد محیطش تقلید کند و چاره‌ای جز این ندارد. ولی زمانی که به سن بلوغ و رشد رسید، باید در امور و کارهای مربوط به خویش، به فکر و عقل خود تکیه کند و از تقلید کورکورانه، بپرهیزد. تقلید کورکورانه، نهایت درجه سقوط انسان از مقام انسانیت اوست. زیرا شخص مقلد، شخصیت انسانی خود را فراموش می‌کند و ابتکار عمل خود را در اختیار دیگران می‌گذارد و خود فروخته و بی‌مایه و تهی می‌شود که خداوند درباره این مردم فرموده است «چون آنها خدای خود را فراموش کردند، خداوند

۱ - عیون الحکم، ج ۱، ص ۴۷۶

۲ - مسئله حجاب استاد شهید مطهری ص ۶۳

نیز شخصیت انسانی آنها را از یادشان برد<sup>۱</sup> بدین جهت قرآن کریم در موارد متعددی اقوام گذشته را به خاطر تقلید کورکورانه از آباء و اجداد و سنتهای ناپسند و غیر معقول نیاکانشان مذمت و ملامت می‌کند. اگر بسیاری از مردان و زنانی که پوشش و ظاهری نامتناسب با شئونات نظام اسلامی دارند پرسیده شود که چرا اینگونه لباس می‌پوشید؟ و یا سرو صورت خویش را اینگونه آرایش می‌کنید؟ پاسخی ندارند جز اینکه بگویند چون فلان هنرپیشه غربی یا فلان ستاره سینمایی در اروپا یا آمریکا اینگونه میپوشد. و سرو چهره خویش را اینگونه آرایش داده است و یا اینکه امروز غریبان و غرب زدگان این را می‌پسندند و «مد روز» می‌دانند.

آری «تشبه ظاهری» مقدمه و معبری برای «تشبه باطنی» است و مگر نه چنین است که هر کس را دوست تر داریم، خود را به او شبیه می‌سازیم؟! پس این چه مسابقه خفت باری است که پاره‌ای از زنان و دختران و مردان و جوانان جامعه ما در تشبه به کفار از لحاظ لباس و آرایش سرو صورت و هیأت ظاهر خویش در پیش گرفته‌اند؟!<sup>۲</sup>

## ۱۲- آثار سوء و خطرات بی‌حجابی از دیدگاه پزشکی

علاوه بر زیانهای اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی که از دستاوردهای نامیمون و پلید پدیده بی‌حجابی است. از دیدگاه علم پزشکی و بهداشت فردی نیز این پدیده شوم عواقب وخیم و ناگواری در پی دارد که در اینجا فهرست وار به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود و طالبان

۱- «تَسُوا اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ» سوره حشر، آیه ۱۹

۲- حجاب و آزادی، جواد مصطفوی، ص ۵۹

می‌توانند به کتب مفصل در این زمینه به ویژه کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» جلد‌های (۱۸، ۱۹ و ۲۰) مراجعه نمایند.

۱- چاق شدن رانهای لخت: دکتر پاک‌نژاد رحمۃ اللہ علیہ در مورد برهنگی غریبها می‌نویسد: «مینی ژوپ چربی‌های رانها را ضخیم کرده و از قواره می‌اندازد و پاها را لباس موئین پوشانیده و دختران را به اجبار به شلوار فرو می‌برد.

۲- پیدایش سنگ کیسه‌ای صفرا

۳- التهاب مثانه

۴- پیدایش ترشحات زنانه

۵- ازدیاد تمایلات غیرطبیعی جنسی، که این خود عواقب بسیار بدی را بدنبال دارد.

۶- یقه تنگ بر شریانهای گردن فشار می‌آورد و باعث می‌شود خون از جای تنگ و فشرده به جای اصلی وارد شود و سوت می‌زند و صدا می‌کند و گوشش آنقدر صدا دارد که شخص را به مراجعه به پزشک مجبور می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روییدن مو در بینی و همچنین زمانی که خون به راحتی در بدن گردش می‌کند، باعث در امان ماندن از جذام است.<sup>۱</sup>

۷- لباس تنگ، در هر نقطه که فشار آورد، سبب ابتلای به بیماری‌های پوستی می‌شود.

۸- اگر لباس تنگ بر سینه یا پستان فشار آورد، نمی‌گذارد هوا به

۱ - دانشنامه احادیث پزشکی، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۵۲۶

صورت خوب به ریه‌ها برسد، مانع تهویه طبیعی می‌شود.

۹- لباس تنگ ناقل میکروبهاست و اگر به پوست فشار آورد، می‌تواند چربی که محافظ پوست است را بردارد. در نتیجه میکروبی را به وجود آورد، رشد بدهد و دمل یا عفونتی را بوجود آورد.

۱۰- لباس تنگ باعث تحریک و یکی از عوامل استمناء می‌باشد.

۱۱- سرما خوردگی و عوارض آن در زنان بی‌حجاب و بدحجاب بیشتر است.

۱۲- پاره‌ای از جوانان (دختر و پسر) برای اینکه «مد روز» بپوشند، البسه خارجی دست دوم و چندم را می‌خرند که نوعاً آلوده و مشکوک به نظر می‌رسند.

۱۳- و خطرناک‌تر از همه بیماری هولناک و درمان ناپذیر «ایدز» است که جزء جدیدترین دستاوردهای بی‌حجابی و بی‌بند و باری جنسی است و روزانه هزاران انسان را در کام مرگ فرو می‌برد و جان میلیون‌ها انسان را در اقصی نقاط عالم تهدید می‌کند.

### ۱۳- بی‌حجابی سبب تضییع سرمایه عمر

سرمایه بی‌بدیل عمر ارجمندترین دارایی آدمی در این جهان است. سرمایه‌ای گرانسنگ که اگر از کف برود دیگر چیزی برای صاحبش باقی نمی‌ماند عمری که هر لحظه‌اش می‌تواند زمینه ساز تعالی روحی و تکامل معنوی و خداگونه شدن آدمی و نیل به سعادت ابدی گردد و هرثانیه‌اش را با خرواری از طلا نتوان باز آورد.

اما هزاران دریغ و افسوس که خودبینان، قدر و ارج این سرمایه پر بها را ندانسته و خودنمایان ساعتها از عمر گرانمایه خویش را در پای

میز آرایش و رو در روی آئینه خودبینی صرف تن آرایبی و آرایش سر و صورت خویش می‌نمایند. و ساعتها فکر و ذهنشان را به اینگونه امور مشغول نموده و یا با این و آن درباره رنگ و مدل لباس و نحوه آراستن ظاهر و... به گفتگو می‌پردازند و ساعت‌های زیادی از روز را در خیابانها پرسیه می‌زنند و در پشت ویتترین بوتیکها و مغازه‌ها و... به تماشای انواع و اقسام مدل‌های لباس و لوازم آرایش و... می‌ایستند.

غافل از اینکه فرصتهای طلایی عمر چونان ابر بهاری زود گذرند: «الفرصه تمر مر السحاب»<sup>۱</sup> و هر نفسی که می‌کشند، یک گام به سوی مرگ خویش جلوتر می‌شتابند و غافل از اینکه در نخستین لحظه ورود در صحرای محشر و صحنه پرمخاطره قیامت باید پاسخگوی نحوه سپری نمودن ثانیه ثانیه عمر خویش و کیفیت به سر رساندن ایام نشاط و جوانی خود باشند. آیا صحیح است عمری را که خداوند سبحان با این همه نعمتهایش در اختیار ما انسانها قرار داده است در راهی که غضب و خشم خداوند را برمی‌انگیزد، به بطالت بگذرد؟ چرا باید نعمت خدا را صرف معصیت خدا کنیم؟ چرا باید عمر و جوانی را که ما میتوانیم در راه عبادت و عفت و تحصیل کمالات معنوی و مادی و خدمت به بندگان خدای بزرگ صرف کنیم و رضایت او را که بالاترین سعادت است جلب کنیم، در راه فرمانبری شیطان و خیانت به جامعه و مردم صرف کنیم؟

اندکی به خود آییم! که فرصتها بس کوتاهند و بهار عمر ناپایدار.

---

۱ - نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۱

#### ۱۴- بی‌مبالاتی در پوشش نشان ضعف ایمان و کمبود تقوا

ایمان و اعتقاد راستین آدمی حکم می‌کند که در همه سکنات خویش ملاحظه امر و نهی مولا را بنماید و همواره خویشتن را در محضر رب الارباب حاضر ببیند و در هیچ حالی شرط ادب فرو نهد تقوا و پارسایی نیز معنایی جز این ندارد که بنده هر جا امر خداست حاضر باشد و هر جا نهی اوست، غایب.

آنان که از نعمت ایمان و بالطبع از پارسایی بهره کمی دارند چه بسا تحت تأثیر شرایط محیطی و جو حاکم بر جامعه و چشم هم‌چشمی‌ها و تقلیدهای نابجا فرمان پروردگار خویش را نادیده انگاشته و در دام هوسهای زود گذر گرفتار آیند و در پوشش و آداب ظاهری خویش رعایت احکام خدا را ننمایند.

این سخن عوامانه که پاره‌ای از افراد شعار خویش ساخته‌اند که: «دل پاک باشد ظاهر چندان مهم نیست» یا وه‌ای بیش نیست چرا که پاک‌ی دل بی‌ارتباط با پاک‌ی ظاهر نیست و اصلاً دل آدمی ساخته اعمال و حرکات بیرونی اوست و هرگاه کردار و رفتار بیرونی به قاعده و طبق فرمان حق نباشد دل نیز استقامت در صراط مستقیم را از دست می‌دهد به علاوه همیشه انحرافات از زاویه‌ای اندک و از امور به ظاهر کوچک و کم‌اهمیت شروع می‌شود و به تدریج دامنه فراختری می‌یابد تا آنجا که دیگر راه بازگشتی باقی نمی‌ماند.

از این روی بی‌مبالاتی در پوشش و آداب ظاهری نشان سستی عقیده و دلیل نقصان تقوا و پرهیزگاری به شمار می‌آید زیرا آن کس که چراغ معرفت حق را در سرزمین جاننش برافروخته و با نور بصیرت

همواره خویشتن را در مرئی و منظر حق تعالی می بیند و خدا را از رگ گردن به خویش نزدیک می یابد و ذره ای از اعمال و حرکات خویش را بی پاسخ نمیداند، سخت مراقب کردار و گفتار و پوشش و رفتار بیرونی و حتی وسوسه ها و پندارهای درونی خویش است، چرا که: «شاهد» را «حاکم» و قاضی می داند.

از این روست که می گوئیم: هر کس با پوشش و هیات ظاهر خویش میزان اعتقاد و پارسایی خویش را نیز به نمایش می گذارد.

### ۱۵- بی حجابی شکستن حرمت قانون خداوند

در هر جامعه ای حرمت گذاشتن به قوانین و پای بندی به مقررات، نشانه رشد فرهنگی و بلوغ فکری اعضای آن جامعه محسوب می گردد. هر قدر افراد از تکامل فکری و رشد شخصیتی افزونتری برخوردار باشند، میزان قانون شکنی و نقض مقررات کمتر خواهد بود. این سخن حتی در مورد قوانین بشری صدق می کند، چه رسد به قوانین الهی که قداست و حرمت ذاتی بسیار افزونتری را دارا هستند. در خاطرات زندگانی امام راحل رحمته الله علیه می خوانیم که آن بزرگ مرد، زمانی که در فرانسه به سر می بردند، در نوفل لوشاتو، بر طبق قانون ذبح حیوانات در خارج از کشتارگاه منع شده بود.

روزی در محل اقامت حضرت امام، گوسفندی را ذبح کردند، حضرت امام با آنکه در دیار کفر بودند، فرمودند: «چون تخلف از قانون حکومت شد، از این گوشت نمی خورم!»

این حکایت درس آموز، نشانگر این حقیقت است که آن انسان کامل و عبد صالح خدا زیر پا نهادن مقررات (ولو در دیار کفر) را همپایه

زیر پا نهادن شخصیت انسانی خویش می‌دید. رعایت حجاب و پوشش اسلامی نه تنها جزء مقررات جامعه اسلامی به شمار می‌آید، بلکه حکمی از احکام الهی و قانونی از قوانین مترقی قرآن کریم است. آن کس که نسبت به اجرای این حکم الهی بی‌اعتنایی ورزد، در حقیقت قانون خدا را زیر پا نهاده و حرمت کلام خدا را شکسته و در زمره کسانی قرار گرفته که: «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ»<sup>۱</sup>

#### ۱۶- ابتدال در پوشش سبب بدبینی به انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ما نقطه امید تمامی محرومان و حق طلبان گیتی است تمامی انقلابیون و مبارزان در اقصی نقاط عالم پشتشان به شعله پر فروغ این انقلاب گرم است و در هر کجای عالم فریاد اعتراضی علیه بیداد برخاسته و شورشی برضد کفر و ستم آغاز گشته است همگی چشمشان را به کشور و ملت و رهبر ما دوخته و انقلاب اسلامی را سرمشق حرکت و مبارزه خویش قرار داده‌اند.

مسلمانان تحت ستم دنیا قبله آمال و آرزوهای خویش را نظام اسلامی ایران می‌دانند و ایران اسلامی امروزه به حق ام‌القرای جهان اسلام به شمار می‌آید و در نظر تمامی مسلمانان بیدار و آگاه جهان این انقلاب و نظام تحقق بخش اسلام اصیل در دنیای کفرزده فعلی می‌باشد. آنان هرگز هیچ لکه ننگی را بر دامن این نظام نمی‌پسندند و هیچ نقصی را در چهره دل‌انگیز انقلاب تاب نمی‌آورند.

حال اگر با چنین تصور و تلقی‌ای وارد کشور ما شوند و زنان بزک کرده

و بد حجاب و آقایان با هیأت و پوشش غیراسلامی را در کوی و خیابان مشاهده کنند چه قضاوتی را در مورد انقلاب و نظام اسلامی می نمایند؟ آیا اگر روزی از ما قصور و سستی در راه اجرای احکام خدا مشاهده کنند، امیدشان به یأس مبدل نمی شود؟ و نسبت به اصل نظام و انقلاب بدبین نخواهند شد؟ قطعاً چنین خواهد شد و این دقیقاً چیزی است که دشمنان انقلاب و اسلام و در رأس آنها آمریکا در پی آن است، تا نقش الگویی انقلاب اسلامی را در اذهان مردم دنیا محو و این تنها تجربه ظلم ستیزانه و ضد استکباری جهان معاصر را با شکست مواجه نماید.

### ۱۷- برهنگی عصر ما

دنیای قرن بیستم واقعاً دنیای عجیبی است با اینکه بشر در عرصه علوم و دانشهای گوناگون پیشرفتهای شگفت انگیز و حیرت آوری نموده و امکانات بیشماری را به خدمت گرفته است و با اینکه بهره‌وری بشر در این دوره از نعمتهای گوناگون به مراتب افزونتر از دوره‌های پیشین است اما به همین نسبت کفران نعمت و ناسپاسی او به ولی نعمت بیشتر گشته است. بشر نزدیک بین امروز این همه نعمت و فرصت و امکانات را صرف تعمیر و آبادانی آخور و طویله نفس خود نموده و از آخرین و دوراندیشی عاری گشته است بشرها شده و دور از فطرت و حقیقت امروزین دست به کارهای عجیب و غریبی می زند که هرانسان حقیقت بینی را به گیجی و منگی و سردرگمی وامی دارد. کارهای حیرت آوری که با دیدن آنها آدم آرزو می کند کاش از مادر نزاده بود تا نظاره گراین همه پستی و رذالت باشد.

برهنگی و خودنمایی و تن پروری را به حق باید یکی از بیماری‌های

همه‌گیر و آگیرداری دانست که چون خوره سردر اندرون جان آدمیان فرو برده و آنها را از درون تهی کرده و پوسانده و به اضمحلال کشانده است. آدمهای بیشماری را می‌بینی که یک هزارم آنچه که وقت و پول و فکر و امکانات برای فرم آرایش سر و صورت و یا رنگ و مدل لباس و دکمه پیراهن و رنگ کیف و... صرف و خرج می‌کند، برای اصلاح روح و حقیقت وجودش و تأمین معیشت آخرت خویش بهانه می‌دهد و مایه نمی‌گذارد و کدام بیماری از این مهلک‌تر؟! بیماری جان فرسایی که حیات ابدی و سعادت سرمدی آدمی را برباد می‌دهد.

### ۱۸- بی‌حجابی بدتر از مواد مخدر

راستی در مقایسه بی‌حجابی با مواد مخدر کدامیک بدتر از دیگری است؟ اگر مواد مخدر زیانهای جسمی و روحی دارد، بی‌حجابی هم خسارتهای جسمی و روانی را در پی دارد. اگر مواد مخدر اراده‌ها را سست می‌کند و مانع کار و فعالیت می‌گردد، بی‌حجابی و خودنمایی زنان نیز چنین است.

اگر مواد مخدر زیانهای اقتصادی در پی دارد، بی‌حجابی نیز ضررهای اقتصادی به بار می‌آورد اگر مواد مخدر زمینه ساز مفاسد و جرایم متعدد دیگری است بی‌حجابی نیز زمینه ساز مفاسد و جرایم گوناگون دیگر و از جمله روی آوردن به مواد مخدر است و...

اما دو تفاوت اساسی میان این دو مفسده اجتماعی موجود است. نخست اینکه اعتیاد به مواد مخدر در نظر جامعه، بستگان، خانواده و حتی خود فرد معتاد به عنوان یک ضد ارزش تلقی می‌گردد و مورد نفرت و انزجار همه است اما بدحجابی، خودآرایی و عشوه‌گری زنان چه بسا

در نظراعضای خانواده یک ارزش و هنر بشمار رود و فرد بدحجاب و خودنما از این جهت در خویشتن احساس گناه نمی‌کند. اما تفاوت اساسی تردوم این است که بسیاری از افراد در برابر مواد مخدر مصونیت و نوعی معصومیت دارند، بدین معنی که اگر چندین تن مواد مخدر فراهم باشد و هیچ مانعی هم برای استفاده از آن موجود نباشد بسیاری از افراد هرگز کوچکترین تمایلی بدان نشان نمی‌دهند. اما آیا بی‌حجابی و برهنگی و خودآرایی زنان نیز اینچنین است؟! کیست که با دیدن بدن زنان نیمه برهنه و آرایش کرده کوچکترین تزلزلی در خویش احساس نکند؟ کدام نفس مطمئنه‌ای است که در برابر تند بادهای نفس و شهوت و غریزه جنسی ثابت قدم و استوار بماند و کمترین جنبش و لغزشی نداشته باشد؟ مگر نه اینکه در روایات اسلامی ما، باقی ماندن زن و مرد بیگانه در یک اتاق خلوت را حرام و ممنوع دانسته‌اند. هرچند یکی از آن دو در ایمانش حقیقتاً راسخ باشد. از این روی هیچ نابجا نیست تا بگوییم «بی‌حجابی زن بدتر از مواد مخدر خطرناک‌تر است».

### ۱۹- بی‌حجابی و بی‌منطقی:

کسانی که به هرانگیزه‌ای به پدیده بی‌حجابی و ابتدال در پوشش دامن می‌زنند هیچ دلیل قانع‌کننده و برهان معقولی برای این عمل خویش ندارند اگر از این گونه افراد پرسیده شود که چرا به این پدیده با این همه آثار سوء و تبعات منفی که فقط برخی از آنها را برشمردیم دامن می‌زنید؟ چرا اینگونه لباس می‌پوشید و آرایش می‌کنید؟ جز ارائه پاسخهای مبهم و نامعقول از قبیل «چون دوست دارم و دلم

می‌خواهد»، «چون مد روز است»، «چون جوان هستم و...» حرف دیگری برای گفتن ندارند. و بی‌تردید در نظر عقل سلیم هیچ‌یک از این پاسخها نمی‌تواند مجوزی برای این عمل قبیح باشد.<sup>۱</sup>

---

۱ - زیور عفاف ستارهدایتخواه ص ۱۵۰ بانندکی دخل و تصرف





## انواع بدحجابها و بی حجابها

بدحجابها چند گروه هستند: گروه اول کسانی هستند که از زمان رژیم گذشته بی حجابی را پذیرفته بودند و پس از انقلاب نیز همان فرهنگ را به فرزندان خود انتقال داده‌اند. اینها در اجتماع تقریباً باحجاب و در محافل خصوصی بی حجابند.

گروه دوم کسانی هستند که پس از انقلاب به چنین دامی گرفتار شده‌اند و تحت تأثیر عوامل مختلف که خواهیم گفت بی حجابی را پذیرفته‌اند.

گروه سوم بعضی از عشایر روستاها هستند که طبق سنتهای محلی و بومی خود لباس می‌پوشند و قسمتی از موهاشان پیدا است. هرچند لباسهای آنان کاملاً پوشیده است و هرگز شکل مبتذل به خود نمی‌گیرد. این گروه قبل از انقلاب شدیداً تحت استضعاف اقتصادی و فرهنگی بوده و پس از انقلاب هم کار فرهنگی چشم‌گیری

در مورد حجاب روی آنها انجام نگرفته است.<sup>۱</sup>  
 و اما در مورد علل پذیرش این فرهنگ از سوی افراد دسته دوم چند دلیل می‌توان ذکر کرد که به تفصیل بیان می‌شود. (البته گروه اول و سوم محل بحث ندارند و بحث ما فقط در گروه دوم خواهد بود.)

### علل و عوامل بدحجابی و بی‌حجابی و راههای مبارزه با آن

بی‌حجابی پدیده‌ای است اجتماعی که برای رسیدن به عوامل و علل آن باید با نگاهی اجتماعی مسائل و زمینه‌های آنرا کاوید. این بحث از جهات مختلف قابل تأمل و توجه است و بی‌گمان در چگونگی پیدایش رشد و گسترش آن نمی‌توان به یک یا چند عامل بسنده کرد. چنانکه راه‌حلهای این معضل اجتماعی را نمی‌توان ساده تصور کرد و در مطالبی محدود ذکر کرد.

آنچه اینک می‌پردازیم نگاهی است گذرا به این مسئله که بدون شک تفصیل مطالب آن خواستار تحقیق و پژوهشی مفصل است که از گنجایش این کتاب خارج است. اما بحث ما در دو بخش است: الف) عوامل بی‌حجابی ب) راههای مبارزه با بی‌حجابی.

### الف) علل و عوامل بدحجابی و بی‌حجابی

#### ۱- تلاش استعمار بر بی‌حجاب نمودن زنان

هویت و منش زن در گرو منش و روش زندگی اوست حجاب و پوشش منش و الای زن مسلمان و شیوه عظیم زندگی اوست. زن باحجاب از اینکه بازیچه هوسها قرار گیرد مانع می‌شود و از اینکه

عامل فساد گستری فساد اندیشان شود جلومی گیرد. زدایش حجاب از اندام زن با هدف هویت زدایی از زن مسلمان انجام می شد تا بیشتر و پیشتر از آنکه زن حافظ آرمان مکتب و شخصیتش باشد برآورنده امیال، هوسها و اهداف سلطه جویانه جباران گردد. به این اظهار نظر که نشانگر گوشه‌ای از طرح استعمارگران است دقت کنید:

« در مسئله بی حجابی زنان باید کوشش فوق العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد تاریخی ثابت کنیم که حجاب زن از دوران بنی عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست. مردم همسران پیامبر را بدون حجاب می دیده‌اند و زنان صدر اسلام در تمام شئون زندگی دوش به دوش مردان فعالیت داشته‌اند. پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت وظیفه مأموران ما آن است که جوانان را به عشقبازی و روابط جنسی نامشروع با زنان غیر مسلمان کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آن تقلید کنند.»<sup>۱</sup>

طرح هماهنگی و یکسان کشف حجاب در کشورهای اسلامی و حضور عریان خانواده رؤسای وابسته به نظامهای استکباری و تلاش بی وقفه آنان در انجام این طرح نشانگر نقش شگرف زدایش پوشش در اجرای طرحها و رسیدن به اهداف استعمار است در ایران رضا خان معجزی این طرح بود برخورد خشونت بار او با مردم و قضیه گوهر شاد نشان می دهد که آنان در اجرای این برنامه تا چه حد جدی بودند.

۱- قره العین «درآمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران»، سینا واحد، ص ۴۰

## ۲- جریانها و گروهکهای ضدانقلاب و معاند

جریانها و گروهکهای ضدانقلاب که خفاش وار طلوع آفتاب عالمتاب اسلام و حاکمیت دین خدا را بر نمی‌تاییدند برای مقابله و ضدیت با اسلام و انقلاب اسلامی و به خیال خام خود ساقط نمودن این نظام الهی، همسو و همگام با استکبار جهانی توطئه‌های فرهنگی و اخلاقی را در دستور کار خویش قرار دادند و در همین راستا کوشیدند تا با شیوه‌های گوناگون از جمله چاپ و توزیع عکسهای مبتذل، تکثیر نوارهای ضد اخلاقی و... تبدیل خانه‌های تیمی به لانه‌های فساد جنسی و با بهره‌جویی از دختران فریب خورده، زمینه گرایش به فساد و ابتذال و بی‌حجابی و بی‌بندوباری را در جوانان فراهم آورند.

در نظر آنان مخالفت با حجاب اسلامی و تظاهر به بی‌حجابی و پوشش مبتذل به عنوان عینی‌ترین نمود مبارزه با اسلام و انقلاب تلقی می‌شد، لذا یکی از نشریات سازمان فدائیان خلق در شماره ۳۷ خود ضمن حمایت از بی‌حجابی و بی‌عفتی می‌نویسد: «... جا دارد که مبارزه علیه حجاب تحمیلی را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی آن گسترش داد! گسترش مبارزه علیه حجاب از این رو نیز حائز اهمیت است که بطور تفکیک‌ناپذیری با بنیادهای ایدئولوژیک حکومت فقها ارتباط پیدا می‌کند و مستقیماً مبارزه سیاسی علیه رژیم ولایت فقیه است» گروهک منافقین نیز با تصویب طرح «انتخاب آزادانه لباس و پوشش برای زنان» و شرکت زنان و دختران وابسته به این گروهک با شکل و شمایل زنان غربی در پیشاپیش تظاهرات و نیز با پخش نوارهای موسیقی و... و لباسهای منقش به عکسها و علایم

مبتذل در میان دختران و پسران ناآگاه و برخی بوتیکها عملاً از عوامل ترویج فساد و بی حجابی و ابتذال در پوشش بوده و هستند. دعوت سلطنت طلبان و شاهپور بختیار معدوم از هواداران خویش برای تظاهر به لباس و پوشش و آرایش مبتذل غربی در کوچه و خیابان نیز گامی دیگر در مسیر خوش خدمتی به ارباب و دشمنی با اسلام و انقلاب اسلامی بود.

به هر حال پاره‌ای از کسانی که با سر و وضع نامناسب و پوشش مبتذل در کوچه و بازار ظاهر می‌شوند کسانی هستند که سرعناد و لجاجت با اسلام و انقلاب اسلامی دارند و بدینوسیله به اصل نظام و انقلاب دهن کجی می‌نمایند.

### ۳- دگرگونی ارزشها

فرهنگ ستیزان در جوامع اسلامی برای زدودن ارزشها تلاشی شگرف به کار گرفته‌اند بی‌گمان روشها و منشهای انسانی از بینشهای او سرچشمه می‌گیرد. شیوه نگرش او به ارزشها در چگونگی موضع گیری اش نقش مهمی ایفاء می‌کند اسلام زن را در متن اجتماع به تلاش و کوشش خوانده اما با حجب و حیا و وقار و متانت و سنگینی رفتار و... و این همه را برای او ارزش دانسته است. حجاب را نشانی از شخصیتش تلقی کرده است وقتی این ارزشها دگرگون شود و تلقی زن از شخصیت و ارزش، عرصه وجود، نمایاندن آرایه‌ها و زیبائیه‌ها می‌شود و در بینش او دیگرسانی بوجود آمده خودنمایی را ارزش می‌پندارد، در عمل نیز در این وادی گام می‌نهد و گرایش درونی و تمایل فطریش راهی دیگر می‌گیرد و به فساد آفرینی دست می‌یازد.

فرمایش تأمل برانگیز امیرمومنان علی علیه السلام که گویا در آینه غیب این حقایق را می‌نگرد شایان توجه است:

«در آخر الزمان که بدترین زمانهاست جمعی از زنان پوشیده‌ای که برهنه است (لباس دارند اما آنقدر نازک است گویا نپوشیده است) و از خانه با خود آرایی بیرون می‌آیند اینان از دین بیرون رفتگانند و در فتنه‌ها وارد شوندگان و بسوی شهوات تمایل دارند و به کوی لذات نفسانی در شتابند و حرامها را حلال دانند و در دوزخ به عذاب ابدی گرفتار»<sup>۱</sup>

#### ۴- الگوهای ناهنجار

انسان فطرتاً الگوگزین و الگوپذیر است. پیوسته در این اندیشه است ارزشهایی را که بدان باور دارد در چهره‌ای مجسم بنگرد و خود را همانند آن الگو بسازد. مسئله الگو در اخلاق اسلامی و روانشناسی امروز نیز جایگاه مهمی دارد. توجه دادن قرآن، انسان را به پیامبر به عنوان «اسوه حسنه» و برنمودن چهره‌های نیک و بد، همه و همه در جهت توجه به جایگاه الگو در ساختار روحی و انسانی است. از این رو هویت ستیزان در پی اقدامهای گسترده در جایگزینی الگوها نیز تلاشی شگرف بکار برده‌اند. قهرمان سازی، الگوآفرینی آنچنانی برای زن در جهت زدایش هویت او برنامه وسیع استعمار بوده است. این مسئله نیز جای تحلیل گسترده اجتماعی و تاریخی دارد که باید بدان به گونه جدی رسیدگی شود.

۱ - تظهر فی آخر الزمان و هوشر الازمنه نسوه کاسیات عاریات متبرجات من الدین خارجات و فی الفتن خارجات و فی الفتن داخلات و للشهوات مائلات و اللذات مسرعات مستحلات للمحرمات و فی الجهنم خالدات - وسائل الشیعه ج ۱۴ - ص ۱۹

## ۵- خلاءهای درونی

انسان گاه به کمبودهای شخصیتی دچار می‌شود و در پی جبران این خلاءها به راههایی دست می‌یازد که کمبودهای عاطفی در خردسالی و گاهی در بزرگسالی، هویت و شخصیت را به شدت دچار کاستی می‌کند. آنگاه اینگونه افراد چنانچه راهنمایان درستی نباشد برای جبران آن به شیوه‌های غیر طبیعی متوسل می‌شوند و شخصیتی دروغین و بی پایه برای خود رقم می‌زنند. بررسی چگونگی برخورد برخی از زنان و دختران در مسئله پوشش کاملاً نشانگر آن است که خودنمایی نوعی ایجاد شخصیت پنداری است تا با جلب کردن نظرها و آفریدن جاذبه خلاءها را بپوشانند.<sup>۱</sup>

## ۶- ضعف اعتقادات دینی

یکی از عوامل اصلی و اساسی در پذیرش بی بند و باری، ضعف اعتقادی و دینی است. تا دین و احکام آن بدرستی برای جوانان ما تفهیم نشود و تا این فهم درست با قلب آنها پیوند نخورد زمینه پذیرش هر نوع بیماری روحی را دارند. به جرأت می‌توان گفت *عله العلل* بدحجابی و سایر مفاسد، جهل و نادانی است. جهل به خدا، جهل به فلسفه احکام آن، جهل به خود و ارزش‌ها و استعدادهای ذاتی خود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

« جهل معدن بدیهاست »<sup>۲</sup>

و نیز « جهل ریشه هر شری است »<sup>۳</sup>

۱ - حجاب از دیدگاه قرآن و سنت - فتاحی زاده - ص ۱۸۶

۲ - « الجهل معدن الشر » - غرر الحکم ج ۱ - ص ۱۷۳

۳ - « الجهل اصل کل شر » - غرر الحکم ج ۱ - ص ۲۰۵

تمام بدبختیها و نکبتها زمانی بر سر ما می‌آید که قدر خود را نشناسیم و ندانیم که هستیم و برای چه آفریده شده‌ایم و به کجا می‌رویم. کسی که خود را نشناسد به هر شری تن در می‌دهد. همین نادانی هاست که خود تبدیل به علتی تربیتی برای بدحجاب شدن بسیاری از دختران نسل انقلاب شده است.<sup>۱</sup>

#### ۷- ناآشنایی خانواده‌ها از حدود پوشش

ناآشنایی پاره‌ای از خانواده‌های مسلمان با احکام و حدود حجاب و پوشش اسلامی و محرم و نامحرم و بی‌دقتی آنان در این مسئله و نیز بی‌خبری از اهمیت و ضرورت حجاب و مضرات بی‌حجابی و... یکی دیگر از عوامل بروز پدیده بدحجابی و ابتذال در پوشش است. کم نیستند خانواده‌هایی که هنوز مرز دقیق محرم و نامحرم را نمی‌شناسند و فی‌المثل نمی‌دانند که پسر عمویا دختر عمو و عمه زاده‌ها و یا فرزندان دایی و خاله محرم نیستند و یا برادر شوهر یا شوهر خواهر و بالعکس را محرم می‌پندارند. از این روی در رفت و آمدها و نشست و برخاستها و ارتباطات خانوادگی با سر و روی برهنه در کنار هم به گفتگو و خنده و... می‌نشینند.

پاره‌ای از افراد که قشر به اصطلاح متشرع‌ترند برای اینکه در اینگونه محافل و مجالس فامیلی آزادتر و برهنه‌تر بگردند با خواندن صیغه‌ای، میان همدیگر محرمیت ایجاد می‌کنند، غافل از اینکه طرف مقابل مردی است با همه غرایز جنسی و همان هوسهای نفسانی پیشین که با یک عمل صوری و ظاهری کار درست نمی‌شود.

۱- درو صدف محمد شجاعی ص- ۱۱۶ با اندکی دخل و تصرف

بر این ناآگاهی، بی دقتی‌ها راهم باید افزود، بسیاری از زنان مسلمان و نماز خوان رامی بینی که با پای بدون جوراب در کوچه و منظر نامحرم ظاهر می‌شوند، گویا تصور می‌کنند، همانگونه که در نماز، پوشیدن پاتا مچ لازم نیست، پوشاندن آن از نامحرم نیز واجب نیست و یا با پیراهن آستین کوتاه در زیر چادر و یا بدون روسری برای خرید نان و سبزی و... به خیابان می‌روند و هنگام پرداخت پول به نانوايي و مغازه‌دار تا بالای آرنج و یا زیر گردن و گاهی موها هم نمایان می‌شود.

به کرات مشاهده شده که زنان مسجدی با پوشیدن جورابهایی نازک و گاهی بدن نما حتی در مسجد حضور پیدا می‌کنند و یا در صحن‌های متبرکه حرم امام رضا علیه السلام در برابر دیدگان صدها تن از مرد نامحرم وضومی گیرند و... نمونه‌های بسیاری از این بی دقتی‌ها و کم توجهی‌ها را می‌توان برشمرد.

بی تردید اگر روزی آگاهی و آشنایی لازم به این دسته از مردان و زنان داده شود، یقیناً در صدد اصلاح رفتار و پوشش خویش برخوانند آمد. مضاف بر اینها عدم فهم اهمیت و ضرورت مسئله حجاب و بی خبری از عواقب سوء و ناگوار بی حجابی خود مزید بر علت شده و به این مسئله دامن می‌زند. کسان بسیاری این مسئله را سرسری و ساده و غیر مهم می‌پندارند و به تبعات زیانبار آن توجه ندارند، لذا در رعایت آن هم دقت کافی مبذول نمی‌دارند، غافل از اینکه گاه مواجهه با چهره آرایش کرده یا یک پوشش تحریک آمیز سبب انحراف جوانی پاک و معصوم گشته است.

## ۸- تعلیم و تربیت نادرست

تعلیم و تربیت غربی به یادگار مانده از دوران رژیم ستم شاهی و خوگرفتن پاره‌ای از خانواده‌ها با آن به گونه‌ای که حتی پاره‌ای از خانواده‌های اهل نماز هم بی‌حجابی و ابتذال در پوشش را چندان مهم نمی‌شمارند خود از جمله عوامل ترویج این پدیده است.

باورهای غلط در باب مسائل تربیتی از قبیل: اعتقاد به اینکه اگر دختران نزدیک به سن بلوغ و حتی سالهای اولیه بلوغ را به پوشاندن چادر و رعایت حجاب واداریم او را عقده‌ای می‌سازد!

اعتقاد به قانون عرضه و تقاضا در خصوص مسئله ازدواج و اینکه اگر دختر جوان با چهره آرایش کرده و لباسهای جذاب و قیافه زیبا بیرون نیاید روی دست مادر می‌ماند و به اصطلاح عامیانه «می‌ترشد». اگر خود را عرضه نکند تقاضایی هم برای او وجود نخواهد داشت. اعتقاد به اینکه حضور دختران در مجالس و محافل، دست دادن با پسران نامحرم و هم صحبتی با آنها، رقصیدن در مجالس جشن و عروسی و حتی داشتن دوست پسر و مکاتبه با او، نشانه‌ای از اجتماعی شدن آنها است و ارزش بشمار می‌آید.

اعتقاد به اینکه بایستی به کودکان و نوجوانان آزادی داد تا هرگونه که می‌خواهند بپوشند و آرایش کنند و... تا قدرت تصمیم‌گیری آنها در اینگونه مسائل بروز نماید.

اعتقاد به اینکه رعایت حجاب و پوشیدن چادر محدود به زمان یا مکان خاصی است، فی‌المثل در مدرسه و یا مسجد یا زیارتگاهها یا مجالس عزاء و... بایستی حجاب داشت و چادر به سر کرد. اما رفتن

به مجالس مختلط مهمانی و عروسی و بازار و پارک و... چندان مهم و ضروری نیست.

اعتقاد به اینکه چادر و حجاب مال مادر بزرگ‌ها و قدیمی‌هاست، زنان و دختران جوان امروزی را نمی‌توان به رعایت حجاب و چادر وا داشت و... دهها باور غلط از همین قماش نمودها و رسوماتی به جا مانده از تعلیم و تربیت منحط غربی است و بی‌تردید نقش خانواده در ایجاد باورهای غلط یا درست تربیتی و به ویژه نقش الگویی مادر در آموزش حجاب به فرزندان خویش بسی موثر و تعیین کننده است.

#### ۹- اقلیتهای مذهبی

از آنجا که پیروان سایر ادیان در داخل کشور اعتقادی به پوشش و حجاب اسلامی ندارند و از نظر فرهنگی و مذهبی با اروپائیان احساس همبستگی بیشتری داشته و دارند و به علاوه نفوذ و رسوخ فرهنگ و ارزشهای غربی را در کشور به سود خود دانسته و گمان می‌کنند بدین ترتیب پناهگاهی در برابر فشار اکثریت مسلمانان بدست می‌آورند و از سویی برخورد قاطعانه‌ای هم از سوی مسئولان ذیربط صورت نمی‌پذیرد، لذا پیروان این اقلیتهای با سروروی نیم‌برهنه و ظاهری نامناسب در کوچه و خیابان و سایر اماکن عمومی ظاهر گشته و فساد و بی‌حجابی را دامن می‌زنند.

#### ۱۰- بدآموزی‌های برنامه‌های صدا و سیما، ماهواره و فضای مجازی

پاره‌ای از برنامه‌های تلویزیونی به ویژه سریالهای خارجی و حتی سریالهای داخلی و نیز برخی فیلمهای سینمایی، با نمایش گذاشتن زنان و دختران بی‌حجاب و بدحجاب با آرایشهای آنچنانی و

لباس‌های مدل دار مد روز آنچنانی‌تر،... قبح این قبیل موارد منفی را در ذهن و فکر افراد جامعه بویژه کودکان و نوجوانان از میان برده و کم‌کم زمینه گرایش به مدپرستی و آرایشهای مبتذل و بی‌حجابی را در میان زنان و دختران و پسران مسلمان فراهم می‌آورند و به گونه‌ای نامرئی و تدریجی شیوه‌ها و ارزشهای زندگی غرب و غرب مآبانه را در روح و فکر جامعه رسوخ می‌دهند.

ماهواره، فضای مجازی و کانال‌ها و گروه‌های پیام‌رسان داخلی و خارجی که بی‌در و پیکر بوده و هیچ نظارتی بر آن نمی‌شود و فساد و فحشا و بی‌مبالاتی را در بین جوانان و نوجوانان نشر و گسترش می‌دهند و با یک گوشی هوشمند، دروغ‌پردازی‌ها، شبهه‌افکنی‌ها، صحنه‌های نامناسب و... را به راحتی ترویج می‌دهند.

بسیاری از زنان و مردان مد‌پسند، مدل‌های لباس و آرایش سر و صورت خود را از میان برنامه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای و حتی تولیدات داخلی برمی‌گزینند. عدم تقید به آداب و احکام اسلامی در روابط زن و مرد در سریال‌ها، اعمال و حرکات تحریک‌آمیز، ترتیب دادن مصاحبه‌ها با زنان و دختران بدحجاب و... از جمله موارد منفی و تأثیرگذاری است که کمتر شب و روزی می‌گذرد که در رسانه‌های داخل و خارجی، خصوصاً فضای مجازی به نمایش گذاشته نشود.

#### ۱۱- عوامل اقتصادی و اجتماعی

مسائلی از قبیل فقدان الگوی مصرف، تکاثر و افزون‌طلبی و مرفهین‌بی‌دردی که ثروتهای بادآورده را در اختیار دارند، عیاشیها و خوشگذارنیهای این گروه، مسافرت‌های پی‌درپی به خارج از کشور،

فعالیت سود جویانه بوتیک داران و تولیدکنندگان و فروشندگان لباسهای مبتذل و... از یک سو و مهاجرت‌های بی‌رویه روستائیان به شهرها، حاشیه نشینی، مشکل کمبود مسکن و آپارتمان نشینی، مشکل ازدواج و بیکاری و طولانی شدن مدت تحصیل، بحرانهای خانوادگی و... از سوی دیگر زمینه گرایش به فساد و بی‌بندوباری به طور اعم و ابتدال در پوشش را به طور اخص را فراهم کرده است. به تعبیری دیگر عوامل دسته اول سبب رشد و ترویج پدیده بی‌حجابی در میان شمال‌شهریهاست که بیشترین بی‌حجابی و زشت‌ترین جلوه‌های آن در میان همین هاست و عوامل دسته دوم سبب رشد و ترویج این پدیده در میان جنوب شهری هاست.<sup>۱</sup>

### ب) راههای مبارزه با بی‌حجابی

از آنچه در بخش قبل آوردیم، چگونگی راههای مبارزه با آنها نیز روشن است. باید آنچه را که دشمن انجام داده ویران کرد و آنچه را انجام می‌دهد باید سد نمود و آبی را که می‌خواهد جاری کند باید بازگرداند و... چگونگی آن نیز بحثی دراز می‌خواهد که هرکس با درک علل بی‌حجابی می‌تواند در خور فهم خود به مبارزه با آن بپردازد. که ما نیز در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

#### ۱- تقویت ایمان و اعتقاد

در زن باید باور استوار، ایمان عمیق ایجاد شود که دل به حق داده و اندیشه به خدا سپرده و فرجام زندگی دنیوی اش را پذیرفته چطور

حاضر شود، خودآرایی و خودنمایی کند و خود را در معرض دیدهای آلوده قرار دهد و زمینه‌های تلذذ و فساد آفرینی دیگران را فراهم آورد؟! این جمله بلند حضرت علی علیه السلام که می‌فرماید:

«شخصیت انسان در گرو باورهای اوست.»<sup>۱</sup>

یا «ایمان انسان در عمل او جلوه‌گراست»<sup>۲</sup>

نشانگر آنست که باورهای درست و ایمانهای راسخ عالیترین نقش را در کیفیت زندگانی انسان ایفا می‌کند.

## ۲- احیاء فرهنگ اصیل اسلامی

احیاء ارزشهای اصیل اسلامی و فراخوانی زن مسلمان به تعقل و دریافتن ارزشها و آفریدن روح تعبد و تعهد نسبت به اینها نقش مهمی در این زمینه خواهد داشت.

زن مؤمن باید به آنچه اسلام به عنوان ارزش بدان می‌نگرد باور داشته باشد و بداند که شخصیت و عظمت او در گرو روح بلند، اندیشه والا، قلب پاک و جان پیراسته از آلودگی است که او را به روشی انسانی و منشی اسلامی فرا خواهد خواند و بداند تن آرایه بسته و ظاهر فریبنده و نگاههای مردم هرگز نمایشگر شخصیت او نیست. چرا که اگر نگاه مردم نشانه شخصیت باشد و شخصی یک میمون را در بغل گرفته و در خیابان پرسه بزند مسلماً تمام نگاهها به میمون خواهد بود در این صورت باید گفت میمون از همه با شخصیت تراست!!

۱- المرء بایمانه غررالحکم - ج ۱ - ص ۶۲

۲- المومن بعمله - همان - ج ۱ - ص ۶۱

### ۳- شناساندن الگوهای والا

گفته شد که الگوها در ساختار روحی و رفتاری نقش مهمی دارد. امروز یکی از تأسفهای جدی این است که زن مسلمان آنچنانکه بایسته و شایسته است با چهره‌های بلند تاریخ اسلام آشنا نیست، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام و فرزند برومندش پیام آور عاشورا، حضرت زینب علیها السلام و دیگر چهره‌های والای تاریخ گذشته و معاصر باید به زن مؤمن نشان داده شود تا بنگرد چه سان با حفظ هویت و شخصیت و وقار و متانت می‌تواند در جامعه حضور پیدا کرده و ایفای نقش نماید. کلامی از امام صادق علیه السلام که قابل توجه است:

« به زنان دوستی آل علی علیهم السلام را الهام کنید و به همین مسائل اندک رهایشان کنید»<sup>۱</sup>.

زن اگر حب علی علیه السلام را فرا گرفت و او را راهبر شناخت و خاندان او را الگو پذیرفت و بر راهی رفت که اهل بیت علیهم السلام رفته‌اند و آنان را سرمشق گرفت، رویین تن می‌شود و حضورش در جامعه دلهره‌آفرین نخواهد بود.

توجه داریم که محتوای راستین حب، متابعت و پیروی از محبوب است که خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو اگر خداوند را دوست می‌دارید از من پیروی کنید...»<sup>۲</sup>

بنابراین آموزش حب یعنی الگوگیری، سرمشق‌گزینی و اثرپذیری<sup>۳</sup>.

۱- الهموهن حب علی علیه السلام و ذروهن بلهء، من لا یحضر الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳

۲- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِ...، سوره آل عمران، آیه ۳۱

۳- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، فتاحی زاده، ص ۱۸۷





## حجاب صحیح و اسلامی و حجاب برتر

با توجه به آنچه درباره حجاب و فلسفه آن و مفاسد بی‌حجابی یا بدحجابی گفته شد، اینک می‌توانیم درباره حجاب صحیح و کامل و حجاب اسلامی سخن بگوئیم.

اسلام بنا بر مصالح زیادی که تا حدودی به آنها اشاره شد مخالف هرگونه تحریک و تهییج جنسی در خارج از خانواده و خارج از روابط زناشویی می‌باشد. حجاب اسلامی و کامل، حجابی است که در آن هیچ نوع جلب توجه و تحریکی وجود ندارد. در رساله‌های عملیه آمده است «بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین از نامحرم بپوشانند.»

پوشش دستها و صورت در صورتی واجب نیست که آنها آرایش و زینت، نشده باشند و نگاه به آنها موجب مفسده نباشد. متأسفانه در زمان فعلی بعضی باحجابها هستند که بی‌حجابند و

نام پوشش را برای خود انتخاب کرده‌اند مثل افرادی که چادر نازکی می‌پوشند و از زیر چادر موها و بدن کاملاً مشخص است یا پوشیدن چادر با رنگ تند و مهیج که نظر نامحرم را جلب می‌کند و...

حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذکر می‌نماییم که حقیقتاً از پیشگویی‌ها و معجزات ایشان است: «دو گروه هستند که اهل آتش هستند و نمی‌خواهم که آنها را بینم (که یکی از آنها) زنهایی هستند که پوشیده‌اند ولی برهنه‌اند (لباس نازک برتن دارند) به شهوات متمایل‌ترند و مردان را به سوی خود جذب می‌کنند موهای سرشان همچون کوهان شتر برآمدگی دارد اینها وارد بهشت نمی‌شوند و با اینکه بوی بهشت از مسافتهای دور به مشام می‌رسد، بوی آنها استشمام نمی‌کنند.»<sup>۲</sup>

روایت دیگری از امام علی عَلِيٌّ است که می‌فرماید:

روزی من و فاطمه عَلَيْهَا خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتیم و دیدیم آن حضرت بسیار گریه کرده است عرض کردم پدر و مادرم به فدای تو یا رسول الله سبب گریه شما چیست؟ فرمود: یا علی در معراج که مرا به آسمانها بردند آن شب زنانی از امتم را در عذاب شدید دیدم زنی را دیدم که سرش را آویخته بودند و مغز سرش از شدت عذاب می‌جوشید چرا که او موی سرش را از مردان بیگانه و نامحرم نمی‌پوشاند. زنی که شوهر خود را به زبان اذیت کرده بود را دیدم که او را به زبان آویزان کرده بودند و از آب جوشان و سوزان صمیم در گلپوش می‌ریختند.

۱ - در بعضی روایات دم اسب نیز آمده است.

۲ - میزان الحکمه - ری شهری - ج ۲ - ص ۲۵۹

زنی را به پستانش آویخته بودند زیرا خواسته شوهرش را در مورد غریزه جنسی برنمی آورد.

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را از غیظ و وحشت می جوید و شعله آتش او را فرا گرفته بود. زیرا برای نامحرم آرایش می کرد.

زنی به پایش آویزان بود زیرا بی اجازه شوهر از خانه بیرون رفته بود.

زنی که سرش به شکل خوک و بدنش به شکل الاغ بود سخن چین و دروغگو بود و...»<sup>۱</sup>

### چادر، حجاب برتر

با توجه به آنچه گفته شد به خوبی به این نتیجه می رسیم که چادر به جهت اینکه هم مانع برهنگی و نمایان شدن بدن است و هم حجم بدن را می پوشاند و در ضمن مشکلاتی که برای پوشش مانتو وجود دارد (از جمله مانتوهای بدن نما یا رنگین یا دارای آستین های گشاد و...) در چادر نیست، کاملترین و بهترین پوشش برای زن می باشد. و علاوه بر اینکه او را از بسیاری از آفات حفظ می کند مانع مفسده انگیزی و ایجاد تحریک و تهییج و به گناه انداختن دیگران می شود.

چادر بسیاری از دغدغه های فکری ناشی از علاقه به خودنمایی و تکلف های بیجا در این موارد را از بین می برد. همچنین نمی توان انکار کرد که وقار و متانتی که زن چادری می یابد در هیچ نوع پوشش دیگری نمی توان یافت.<sup>۲</sup>

۱- مجمع البیان ج ۵ ص ۴۲۳  
 ۱۲- درو صدف، شجاعی، ص ۲۱۵

### راهکارهای ترویج پدیده حجاب در پرتو دستاوردهای جدید

نخستین چیزی که در برابر مجموعه‌ای از مشکلات به ذهن انسان خطور می‌کند این است که ابتدا باید این مشکلات را درجه بندی کرد و خطرناکترین را شناخت سپس به طور جداگانه شروع به حل هر یک از مشکلات کرد. و گاه ایجاب می‌کند که راه حل کلی اندیشیده شود و بی‌درنگ اقداماتی انجام شود و پس از حل یک مشکل به مشکلات کوچکتر پرداخته شود.

البته نمی‌توان مشکل بدحجابی را در ردیف مشکلات درجه اول امت اسلامی دانست ولی استمرار بدحجابی به گسترش آن می‌انجامد و سرانجامی وحشتناک همانند غرب را در پی دارد. امروزه بازگشت به حجاب اسلامی و رسیدن به آن به عنوان یک هدف بر چند محور پیشنهادی استوار است که ترتیب زمانی ندارد. بلکه همه موارد در حل مشکل بی‌حجابی در یک ردیف قرار دارند:

محور نظری

محور تبلیغات

محور تربیت

محور عمل

### ۱- در سطح نظری

بپا داشتن مراکز تحقیقاتی اسلامی با جدیدترین امکانات پژوهشی در عرصه اطلاعات یا دستگاهها و تجهیزات و کادرها و طرحها، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) گردآوری و بررسی هر آنچه مربوط به شئون زن در روزگار

کنونی است.

ب) گردآوری همه مدارک مربوط به زن مسلمان از آغاز پیدایش پدیده غرب زدگی تاکنون، اعم از کتابها، مجلات، مقالات، تبلیغات و نمایشنامه‌ها و فیلم‌ها.

ج) معرفی شخصیت‌های بزرگ از زنان مسلمان و غیر مسلمان و مقایسه آنها با یکدیگر و انتشار نتایج این سنجش. (که برتری زن مسلمان را اثبات خواهد کرد)

د) بررسی انواع و روشهای تبلیغی درباره زنان از هرگونه منبع و مرکزی که عرضه شده باشد و همچنین نقد و ارزیابی آن و سپس اعلام نقاط قوت و ضعف آن به جای آن که امت اسلامی در برابرین فراخوان‌ها تنها گذاشته شوند.

ه) پس از نتیجه‌گیری از پژوهشهای یاد شده خط مشی‌هایی تعیین شود در جهت عکس برنامه‌هایی که برای تضعیف حجاب از آغاز تهاجم فکری و فرهنگی و نظامی و اقتصادی در کشور ما اجرا شده است.

## ۲- در عرصه تبلیغات

الف) آگاهی یافتن از هر طرح و برنامه‌ای که مربوط به زن است پس از بررسی و نقد این دستاوردها و در نهایت به کارگیری هرگونه ابزار تبلیغاتی ممکن برای طرح اندیشه‌های پاک اسلامی در مورد حجاب.

ب) تأسیس مراکز تبلیغاتی اسلامی مجهز به جدیدترین امکانات تبلیغاتی و به کارگیری همه شیوه‌های تبلیغاتی، روزنامه‌ها، مجلات، نرم افزارها، فیلم، سی دی و... و یا در عرصه فضای مجازی تولید اپلیکیشن، موشن‌گرافی، کلیپ و یا ایجاد کانال‌ها و گروه‌ها و

سایت‌های مختلف و تبلیغ آنها که موجب استحکام فرهنگ اسلامی و حجاب شود.

### ۳- در محور تربیت و پرورش

الف) باید نسل گذشته را که عهده‌دار تربیت نسل آینده است مخاطب قرار داد و به ضرورت حجاب فراخواند زیرا بی‌اعتقادی نسل گذشته که مریبان نسل جدیدند به حجاب این نسل نیز منتقل می‌شود.

ب) وادار کردن مردان به اهمیت دادن به مسئله حجاب

ج) بازگشایی مهدکودک‌هایی که کودکان را برخلاف تربیت غربی تربیت کنند.

د) گشایش مدرسه‌هایی با فضای اسلامی مناسب و شیوه‌های تدریس معتبر.

ه) فراگیری علوم انسانی و اجتماعی از سوی زنان مسلمان تا همچون نمادی بلورین در برابر غرب زده مطرح باشند که اندیشه‌های غربی را با عنوان لائیک و بی‌دینی مطرح می‌کند.

و) آشنا کردن مسلمان با زندگی بسیاری از زنان سرشناس غرب که به تنهایی و در انزوای از جامعه زندگی کردند. آیا زن مسلمان می‌پذیرد که چنین زن گوشه‌گیر و منزوی الگوی او شود؟ یا اینکه زن مسلمان موفقیت را کنار زندگی طبیعی ترجیح می‌دهد نه موفقیتی که به قیمت انزوا و گوشه‌گیری در زندگی بشری وی تمام شود.

### ۴- در مرحله عمل

الف) بایستی دختران مسلمان را در گذران اوقات فراغت و

تفریح راهنمایی کرد. زیرا دختران غربی برای آسایش، لذت بردن و خوشگذرانی امکانات فراوانی را در اختیار دارند. اما دختر مسلمان می‌خواهد پایبند به حجاب اسلامی باشد و آن را کنار نگذارد و نمی‌خواهد اوقات فراغت خود را در جاهایی بگذراند که درهای غربزدگی بر روی او گشوده و آماده است.

ب) بایستی به زن فهماند که زنان ممتاز و باحجاب و نمونه در فعالیتهای علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجود دارند و بدانند که حجاب بایک زندگی موفق و پیروزمند منافاتی ندارد.

ج) مطرح کردن حجاب به عنوان پیش درآمد روابط جنسی در ازدواج و این چیزی است که طبع و فطرت آدمی می‌پسندد و اینکه بسیاری از تبلیغات و جنبشهای دینی و اجتماعی در تاریخ بوده‌اند که به خاطر دعوت به بی‌بندوباری سقوط کرده و از بین رفته‌اند و بی‌حجابی مقدمه تاریخی بی‌بندوباری است، یعنی اینکه پایان راهی که نقطه آغاز آن بی‌حجابی است، بی‌بندوباری خواهد بود.

د) مطرح کردن حجاب به عنوان شعار و رمز تولدهای مشروع که این نیز مورد پذیرش طبیعت و فطرت انسانهاست. هیچ زن و مردی نمی‌یابیم که به سلامت نسل خود اهمیت ندهد، بجز کسانی که اختلال روانی دارند.

ه) طرح حجاب به عنوان عامل از بین رفتن پدیده سقط جنین. و) مطرح کردن حجاب به عنوان عنصر اهمیت دهنده به خانواده و فرزندان از راه بی‌اعتنایی به ظواهر و صرف نظر کردن از هزینه‌هایی که از درآمد خانواده صرف خرید لباسهای جدید و مد روز می‌شود.

ز) بررسی و آگاه سازی مردم نسبت به پیامدهای ناخوشایند بی‌توجهی به حجاب، بی‌اعتنایی به حجاب عواقب وحشتناک پنهانی به دنبال دارد و زنان را به حال و روز کنونی زنان غربی دچار می‌کند. تا زمانی که زن، جوانی و زیبایی داشته باشد که بتوان از آن بهره گرفت و کام جویی کرد، زندگی رویایی دارد، اما وقتی اینها از دست رفت راهی جز تنهایی و افسردگی نخواهد داشت. آیا حال و روز زن غربی چیزی جز این است؟

زن غربی تبلور لذت و خوشی و درآمدهای اقتصادی است ولی با از دست دادن آنچه گفته شد به گورستان تنهایی و بی‌توجهی تبدیل می‌شود؛ خداوند می‌فرماید: «بگو در زمین گردش کنید و بنگرید که عاقبت دروغ‌انگاران چگونه بوده است.»<sup>۱</sup>



## داستانهای آموزنده در رابطه با حجاب و عفت

در شیوه زندگی پیامبران و امامان علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و علمای ربانی اسلام و برخورد آنها با پدیده‌های جامعه در رابطه با حجاب و حفظ حریم عفاف، مطالبی دیده می‌شود که هر کدام با نشان دادن عوامل و ریشه‌های بی‌حجابی و بدحجابی و راه مبارزه با آن عوامل، درس سازنده و عبرت آموزنده برای ما است، ما در این فصل به ذکر چند نمونه از این رویدادها به صورت داستانهای حقیقی می‌پردازیم تنها از این رهگذر به اهمیت دفاع از سنگر حجاب و پوشش در اسلام آگاهی یابیم.

### الف) پیروزی در میدان جنگ عفت و شهوت

ماجرای عفت یوسف علیه السلام در برابر زلیخا همسر رئیس مصر که در قرآن در سوره یوسف آمده تابلو تاریخی عظیمی است که پیروزی درخشان

عفت را بر شهوت در یک جنگ داغ و جنجالی به تماشا گذاشته است. یوسف نوجوانی بسیار زیبا بود دست تپاول او را به عنوان برده و غلام ناشناس به کاخ عزیز مصر وارد ساخت، همسر عزیز مصر به نام زلیخا دلباخته او شد او از هر راه و ترفندی خواست یوسف را در دام خود بکشاند و از او کامجویی جنسی کند. ولی با توکل به خدا و حفظ حریم عفت هرگز خود را نباخت و اسیر آن دام بزرگ شیطانی نشد و فریب نخورد تا آنجا که زلیخا او را به اطاقی که درون چندین اطاق قرار داشت برد، اطاقی که هرسوی آن آینه کاری شده بود، زلیخا با کمال بی‌شرمی قسمتهایی از بدنش را برهنه کرد تا یوسف را بفریبد ولی یوسف در این میدان پیروز گردید، نه از این جهت که به زلیخا علاقه نداشت، بلکه ترس از خدا موجب گردید تا سنگر عفت و حیا را حفظ کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: زلیخا در آن اطاق پارچه‌ای روی بت انداخت و علت آنرا حیا کردن از بت اعلام داشت و یوسف علیه السلام هم فرمود که توازبت حیا می‌کنی آیا من از خدای خود حیا نکنم. در این هنگام یوسف با سرعت تمام از پیش روی زلیخا رد شد و به طرف در اطاق آمد و پا به فرار گذاشت و از همه اطاقها خارج شد، زلیخا به دنبال یوسف دوید و به او رسید و یقه او را از پشت گرفت تا به عقب بکشاند ولی یوسف آن چنان خود را کشید که یقه‌اش پاره شد و از دست زلیخا نجات یافت و چون ارتباط مخلصانه با خدا داشت امدادهای غیبی الهی موجب نجاتش گردید.<sup>۱</sup> که خداوند در آیه ۲۴ سوره یوسف در تمجید از او می‌فرماید:

۱ - مراهاالعقول، ج ۱۰، ص ۲۱۵

این چنین یوسف را نجات دادیم تا بدی و زشتی را از او دور سازیم چرا که او از بندگان خالص ما بود.<sup>۱</sup>

### ب) برخورد سخت پیامبر ﷺ با یک جوان چشم چران

حکم بن ابی العاص پدر مروان در عین آنکه مسلمان شده بود و به مدینه هجرت نموده بود مردی هرزه و چشم چران بود و برخلاف حریم عفاف قدم برمی داشت، روزی پیامبر در حجره یکی از همسران خود بود او از درز در به داخل حجره نگاه کرد، پیامبر از این چشم چرانی او به قدری ناراحت شد که عصای سرکچی که نوک تیز داشت برداشت و او را تعقیب کرد او فرار کرد و از دست پیامبر گریخت. پیامبر فرمود «اگر او را می گرفتم چشمش را بیرون می آوردم» سپس دستور داد او و فرزندش مروان را به طائف تبعید نمودند.

### ج) اعدام انقلابی یک زرگری عفت

ده ماه از سال اول هجرت گذشته بود، یکی از طوایف یهود بنام بنی قینقاع عهد خود را با پیامبر ﷺ شکستند در همین وقت بانویی باحجاب از عرب برای خریدن وسایل زندگی به بازار همین یهودیان، نزد یک زرگرفت، تا با او خرید و فروش نماید در این هنگام زرگر با تندی به او گفت «صورتت را باز کن».

آن زن خواسته نامشروع او را رد کرد، زرگر لباس آن زن را بی آنکه متوجه شود از پشت گره زد وقتی که او برخاست قسمتی از بدنش که می بایست پوشیده باشد آشکار شد و یهودیان حاضر از روی تمسخر

۱ - كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّؤْمَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ، سوره یوسف، آیه ۲۴

خندیدند. (و این مسخره درحقیقت یک نوع دهن‌کجی به عفت مسلمین تلقی می‌شد).

آن زن فریاد زد، یکی از مسلمانان از روی غیرت به آن زرگری یهودی حمله کرد و او را کشت، یهودیان از این حادثه تحریک شدند و به آن مسلمان حمله نموده و او را کشتند و همین حادثه موجب بروز جنگ بنی قینقاع شد، پیامبر ﷺ همراه جمعی از سپاه خود به سوی قلعه بنی قینقاع حرکت کرد و آن را در محاصره شدید قرار دادند و پس از پانزده روز آنها به حکم اسلام تسلیم شدند، به دستور پیامبر ﷺ آنها را از آنجا به اذراعات شام تبعید کردند و مسلمانان در قلعه آنها اسلحه و وسایل بسیاری به دست آوردند.<sup>۱</sup>

از این فراز فهمیده می‌شود که مسلمانان در مورد عفت عمومی بسیار حساس بودند، به گونه‌ای که وقتی یکی از مسلمانان آن حرکت خلاف عفت زرگری یهودی را دید به او حمله کرد و در این راه جان خود را فدا نمود و زرگر را هم کشت و سپس به دستور پیامبر ﷺ یهودیان پیمان شکن را تبعید نمودند.

#### د) عاقبت چشم چرانی

جوانی از انصار در مسیر خود زنی را دید، در آن روز زنها روسری خود را در پشت گوشها قرار می‌دادند (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنان نمایان می‌شد). چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد، جوان چشم خود را به او دوخت، زن از آنجا گذشت ولی جوان همچنان

۱ - سیره ابن هشام ج ۳ - ص ۵۱ به نقل از ک. حجاب بیانگر شخصیت زن

به پشت سر خود به آن زن نگاه می‌کرد و در عین حال به راه رفتن خود ادامه می‌داد تا اینکه به کوچه تنگی وارد شد و ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت. هنگامی که زن گذشت جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه‌اش ریخته است. بسیار ناراحت شد و با خود گفت: سوگند به خدا نزد پیامبر ﷺ می‌روم و این حادثه را به او خبر می‌دهم به سوی رسول خدا ﷺ آمد، هنگامی که چشم حضرت به او افتاد فرمود چه شده است. جوان ماجرا را به عرض رسانید و در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را نازل کرد: « به مومنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و دامنهای خود را از ناپاکی‌ها حفظ کنند، چنین کاری برای آنها پاکیزه‌تر است.»<sup>۱</sup>

#### ه) پوشش حضرت زهرا علیها السلام در برابر نابینا

نابینایی پس از اجازه وارد خانه حضرت زهرا علیها السلام شد، حضرت زهرا علیها السلام خود را در برابر او پوشانید (یا پشت پرده رفت) پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود « او که نابینا است و تو را نمی‌بیند پس چرا خود را در برابر او پوشاندی » فاطمه علیها السلام در عرض کرد « اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم » وانگهی او بورا استشمام کند. رسول خدا که از پاسخ فاطمه علیها السلام شاد و راضی بود فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی»<sup>۲</sup>

۱ - « قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم » سوره نور آیه ۳۰

۲ - « اشهد انک بضعته منی » - بحار، ج ۴۳، ص ۹۱

## و) اسرار مگو

سلمان با زنی ازدواج کرد صبح بعد یکی از آشنایان از سلمان پرسید:  
«همسرت را چگونه یافتی».

سلمان از سوال نابجای او که افشای آن برخلاف عفت بود روی گردانید و گفت «خداوند پرده‌ها و دیوارها و درها را برای آن قرار داده تا اسرار و مسایل خصوصی فاش نگردند. بنابراین نباید از امور خصوصی سوال کرد. من از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود:  
«آن کس که این گونه اسرار را فاش می‌کند و به دیگری می‌گوید او و شنونده همچون دو الاغ هستند که در جاده همدیگر را (برای آمیزش) بومی‌کنند و همه‌می‌نمایند.»<sup>۱</sup>

به این ترتیب سلمان به ما آموخت که امور ناپیدایی که افشای آن موجب لکه دار شدن عفت عمومی می‌شود نباید فاش گردد بلکه باید در پشت پرده مخفی بماند.

## ز) کیفی بی‌ناموس

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام وحی کرد که به مردم بگو «زنا نکنید که موجب آن می‌شود تا با زنان شما زنا شود چرا که همانطور که با دیگران رفتار کنید آنها با شما رفتار می‌کنند.»<sup>۲</sup>  
چنانکه در شعر معروف آمده:

هرکس افتد نظرش در پی ناموس کسان پی ناموس وی افتد نظریوالهوسان  
در این رابطه نظر شما را به داستان زیر جلب می‌کنم:

۱ - «التحدث عن ذلک کالحمارین یتشامان فی الطریق»

۲ - «لا تزونا فترنی نساتکم کما تدین تدان» بحارج ۷۹ ص ۲۷

بانوی محترمه و با عفتی روزی به شوهرش گفت تو قدر پاکدامنی مرا نمی دانی من که اینگونه پاکدامن هستم بیشتر به من احترام کن. شوهرگفت: عفت تو بستگی به عفت من دارد، این من هستم که تو را پاکدامن نگه داشته‌ام.

آن روز بانوی مذکور این سخن را از شوهرش نپذیرفت. مدتی از این ماجرا گذشت، روزی آن زن از بازار عبور می‌کرد، مرد هوسرانی به سوی او دست دراز کرد و لباس او را گرفت ولی بی‌درنگ او را رها ساخت. زن به خانه برگشت و به شوهرش گفت: امروز در بازار مردی با نظر بی‌عفتی به من نگریست و مزاحم من شد دست درازی کرد و چادرم را گرفت ولی زود رها نمود.

شوهرگفت الله اکبر، اتفاقاً من مدتی قبل روزی به زنی نگاه کردم و لباسش را گرفتم ولی بی‌درنگ توبه کردم و دست کشیدم این کاری که نسبت به تو شده مکافات عمل من است. زن گفت اکنون دریافتم که سخن تو حق است که عفت و پاکدامنی زن بستگی به عفت و پاکدامنی شوهرش دارد اگر شوهر به ناموس دیگران خیانت کرد دیگران به همان مقدار به ناموس او خیانت خواهند کرد.

توضیح اینکه شوهر مدیر خانه و زن معاون او است اگر مدیر بی‌غیرت و بی‌عفت باشد غالباً این بی‌عفتی به همسرش سرایت می‌کند و این یک واقعیتی است که تجربه شده است و گاه شنیده شده است زن به شوهرش می‌گوید توبه دنبال هوسرانی می‌روی من نیز خواهم رفت.

بر همین اساس امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:  
« کسی که حجاب و عفت دیگران را بدرد ناموس خانه اش دریده  
خواهد شد.»<sup>۱</sup>

### ن) فریاد دختر باحجاب در کشور ضد دین

یکی از دختران شجاع مسلمان (۱۹ ساله) دانشجو بود و در شهر  
آنکارا با حجاب اسلامی به دانشگاه می رفت و در آنجا از رئیس  
جمهور وقت ترکیه به خاطر آنکه طرفدار حکومت لامذهبی است  
انتقاد می کرد او را دستگیر کردند و به یکسال زندان محکوم نمودند.  
او در دادگاه فرمایشی آنکارا پس از شنیدن محکومیتش به یک  
سال زندان فریاد زد « امام خمینی رهبر دنیای اسلام است و من از  
طرفداران او هستم»

این دختر شیردل آن چنان در آن کشور ضد خدا پایبند به احکام  
اسلام بود که حجاب خود را کاملاً رعایت می کرد و با قرآن مأنوس بود  
و در هر فرصتی آیات قرآن را تلاوت می نمود.  
درود خدا و اولیای خدا بر این دختر شجاع، قاطع و پاکدامن.

### ح) امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف در کنار جنازه بانوی با عفت

نقل می کنند در عصر حکومت رضاخان یکی از علمای ربانی شهر  
مشهد مرحوم آیت الله سید باقر سیستانی سعی بسیار داشت تا به  
محضر حضرت ولی عصر عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف شرفیاب شود او برای وصول به این  
سعادت عظیم تصمیم گرفت چهل جمعه در مسجدی از مساجد

۱ - « من هتک حجاب غیره انکشف عورا بیته » تحف العقول ص ۸۸

زیارت عاشورا را با آداب کامل آن بخواند، او به این تصمیم عمل کرد و هر جمعه به قرائت زیارت عاشورا به طور کامل ادامه داد. او خود می‌گوید در یکی از جمعه‌های آخر که در یکی از مساجد مشغول زیارت عاشورا بودم ناگاه شعاع نوری را که از خانه‌ای در نزدیکی آن مسجد دیده می‌شد مشاهده کردم حالت معنوی عجیبی پیدا کردم از جا برخاستم و به دنبال آن نور رفتم خود را نزدیک آن خانه رساندم دیدم نور عجیبی از داخل آن خانه می‌درخشد در را زدم و با اجازه وارد شدم دیدم حضرت ولیعصر عَلَيْهِ السَّلَامُ در یکی از اطاقهای آن خانه تشریف دارند و در آن اطاق جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه سفیدی روی آن کشیده بودند، منقلب شدم در حالی که اشک از چشمانم جاری بود به آقا سلام کردم، آقا جواب سلام مرا داد و فرمود: «چرا اینگونه دنبال من می‌گردی و آن همه رنجها را تحمل می‌کنی؟ مثل این (اشاره به جنازه) باشید تا من به دنبال شما بیایم» سپس فرمود این جنازه، جنازه بانویی است که در عصر کشف حجاب هفت سال (برای حفظ عفت خود از گزند درندگان حکومت رضاخانی) از خانه بیرون نیامد تا مبدا نامحرم او را نبیند.<sup>۱</sup>

۱ - حجاب بیانگر شخصیت زن، محمدی اشتهاردی، ص ۱۲۱





## سؤالات و شبهات حجاب و پاسخ به آنها

اشکالات متعدد و مختلفی را در باب پوشش و مسئله حجاب مطرح می‌کنند که پاره‌ای از این شبهات از سوی مخالفان و معاندان و پاره‌ای از سوی ناآگاهان و پاره‌ای از جانب حقیقت طلبان و به قصد رفع شبهه مطرح شده که یک به یک بصورت تفصیلی ذکر خواهد شد. هرچند بخشی از این اشکالات در ضمن بخشهای پیشین هنگام بحث از ضرورتها، ضررها، حدود و... پاسخ داده شده است لیکن در این بخش کوشش می‌کنیم تا تمامی اشکالات پاسخ داده شود:

### اشکال اول: حجاب و اصل آزادی

می‌گویند: حجاب محدودیت آفرین است و با آزادی منافات دارد اجباری کردن حجاب سلب آزادی از زن است.

### پاسخ:

در فصول پیشین نیز در ارتباط با مسئله حجاب و آزادی بحث شد و گفتیم که حجاب نه تنها با آزادی حقیقی زن منافات ندارد بلکه آزادی حقیقی و آزادی زن که همان رها شدن از قید و بند هوا و هوسها و نجات از اسارت در دام شیطانهای برون و درون است تنها در سایه حجاب داری و پوشیدگی امکان پذیر است و بس.

در اینجا از باب تأکید و تفصیل بیشتر می‌گوییم که:

اولاً: تفسیر غلط از آزادی باعث چنین تصوراتی شده است. امروزه از سوی محافل غربی و غربگرا و گروهی از افراد به ظاهر روشنفکر اینگونه به مردم القاء می‌شود که آزادی به معنای ارضاء تمایلات یا عدم التزام به قیود اخلاقی و اجتماعی است و آزادی زن در بینش و نگرش آنان، یعنی اینکه به هر شکل بتوان لباس پوشیده یا با هر کس بتوان رابطه برقرار کرد تا مناسبات خانوادگی و اجتماعی را به هر صورت که مورد علاقه است ترتیب داد. ولی باید گفت که آزادی را نمی‌توان به صورت ارضاء تمایلات تعبیر نمود زیرا همه تمایلات انسان ضروری و اساسی نیستند، تمایلات اساسی نیز در حد اعتدال قابل ارضاء هستند. ارضاء تمایلات نه موجب سعادت فرد است و نه خوشبختی انسان را در حیات جمعی تأمین می‌کند.

آری اگرما آزادی را عبارت از ارضاء تمایلات بدانیم در این صورت باید قبول کنیم حجاب با این معنا ناسازگار است ولی این معنا از آزادی نه با شأن انسان سازگار است و نه قابل تحقق می‌باشد.

و چنانچه پیشتر گفته شد مفهوم صحیح آزادی در ارتباط با "قرب

حق "معنا می شود.

پاره‌ای از فیلسوفان اجتماعی آزادی را عبارت از پیروی از عقل می‌دانند. اما در اسلام تقوا یک فضیلت جامعی است که ایمان و عقل را در هم آمیخته و فرد را برای اطاعت از اوامر الهی که پسندیده‌ترین اوامراست و خودداری از منهیات الهی که زشت‌ترین و ناپسندیده‌ترین امور است آماده می‌سازد. پس آزادی واقعی که در خورشان انسان است و او را به فضائل اساسی آراسته می‌سازد و از رذایل منزّه می‌کند همان رعایت تقوای دینی است.

چه آزادی را صرفاً به معنای پیروی از عقل بدانیم و چه آن را در رابطه با تقوا مورد توجه قرار دهیم. در هر صورت حجاب نه تنها آزادی زن را محدود نمی‌سازد بلکه برای زن شرایطی فراهم می‌کند که مورد تأیید عقل و با تقوا سازگارتر است.

اما اگر منظور از آزادی بی‌بند و باری است که زن با هر لباسی بیرون آید و با هر اطواری راه برود و با هر کس بگوید و بخندد اسلام چنین آزادی را که برخلاف اخلاق اجتماعی و ساختمان بدن زن و مصلحت خانواده است اجازه نداده بلکه آن را وسیله‌ای برای لگدکوب کردن شخصیت و وقار و متانت زن می‌داند.

خلاصه کلام اینکه: آزادی زن در پرورش قدرت فکری و عقلانی او در بالا بردن سطح معلومات او در اجرای وظایف تربیتی او و در مشارکت منطقی او در حل و فصل امور اجتماعی تحقق پذیر است. حجاب اسلامی که اساس آن بر حفظ حرمت زنان، پرورش مسئله تقوادر ایشان و کمک به زنان در حفظ فضائل اخلاقی و پرهیز از رذایل است، نه

تنها آزادی زنان را محدود نمی‌سازد بلکه شرکت موثر و معقول آنها را در فعالیتهای علمی، تربیتی و اجتماعی تسهیل می‌کند.

ثانیاً؛ هر نوع محدودیتی سلب آزادی و در نتیجه مذموم نیست. بلکه پاره‌ای از محدودیتها لازمه تمدن و پیشرفت جامعه بشری است. فی‌المثل قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی را در نظر بگیرید! اگر کسی پیدا شود و بگوید که کنترل عبور و مرور وسائل نقلیه و عابرین پیاده خلاف آزادی است زیرا ممکن است کسی کار فوری داشته باشد و مسیرش هم خلوت باشد ولی چراغ قرمز روشن باشد چرا باید توقف کند؟ چرا افراد حتی در رفت و آمدها آزادی کامل نداشته باشند؟ آیا طرح این چنین سولاتی باعث نمی‌شود همه او را محکوم کنند؟ چرا؟ برای اینکه اگر این محدودیت آزادی ترافیکی نباشد هرج و مرج و تصادفات و ضایعات ترافیک، اجتماع را به ستوه خواهد آورد.

حجاب نیز یک محدودیت و نظم عادلانه‌ای است که بر اساس نیازهای طبیعی و اجتماعی ناشی شده است و لازمه ساختن یک جامعه صالح و سالم و نمونه است. اگر در قانون خانواده، در قانون تامین اجتماعی، در قانون کار و در بسیاری از موارد دیگر فقط نیازهای طبیعی موثر است و یا در قوانینی مثل قانون مجازات و قوانین اجتماعی نیازهای اجتماعی نقش دارد در قانون حجاب اسلامی هم نیازهای طبیعی موثر است و هم نیازهای برخاسته از روابط اجتماعی موثر است. اسلام قانون حجاب را به عنوان یک نظم عادلانه برای تنظیم روابط و بر اساس نیازها قرار داده است.

به هر حال همان گونه که رهبر معظم و اندیشمند انقلاب فرمودند:

«... ما می‌گوییم در معاشرت و رابطه زن و مرد یک حدودی است و این حدود باید رعایت شود و کافی است به طبیعت زن و مرد توجه بشود مثل همه حدود و امور قانونی! همه جا قید و بند قانون و چهار چوبها یک محدودیتهای را بوجود می‌آورد و اگر برداشته بشود ممکن است بعضی‌ها خوشحال‌تر بشوند چون مسئولیتی ندارند و ممنوعیتی ندارند اما در نهایت به ضرر جامعه است.»<sup>۱</sup>

اینجا هم همان جور است اینها محدودیتها است، زن هم محدودیتهایی دارد مرد هم محدودیتهایی دارد و ممکن است بعضی از افراد هم خشنود نباشند منتها به نفع جامعه است.

**ثالثاً:** حجاب اسلامی به معنی زندانی کردن زن در خانه و بستن دست و پای او نیست تا مخالف آزادی باشد.

فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می‌خواهد با مرد بیگانه مواجه شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد.

حجاب در اسلام یک وظیفه‌ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند.

این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب می‌شود.

اگر رعایت پاره‌ای از مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که

۱ - بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی، ۹۲/۲/۲۱

در معاشرت روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را برهم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را «زندانی کردن» یا «بردگی» نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل «آزادی» فرد نمی‌توان دانست.

پاسخ به ایراد مزبور را با پاسخی که امام رحمته‌الله علیه به پرسش یکی از خبرنگاران داده است تکمیل می‌کنیم:

خانم الیزابت تاگور خبرنگار روزنامه انگلیسی "گاردین" در ضمن سوالات از امام خمینی در پاریس پرسید:

آیا زنها قادر خواهند بود بطور آزادانه بین حجاب و لباس غربی حق انتخاب داشته باشند؟ امام رحمته‌الله علیه پاسخ دادند: «زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازینی، آزادند و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش آزادی خود را در پوششی که اسلام می‌گوید یافته‌اند»<sup>۱</sup>.

### اشکال دوم: افزایش اشتیاقها و التهابها

یک ایراد دیگر که بر حجاب گرفته‌اند اینست که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتیاقها و التهابها می‌افزاید و طبق اصل «الانسان حریص علی ما منع منه» حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند بعلاوه سرکوب کردن غرایز موجب انواع اختلالهای روانی و بیماریهای روحی می‌گردد.

### پاسخ:

درست است که ناکامی بالخصوص ناکامی جنسی عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرایز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید.

در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را می‌میراند ولی طبیعت را هرزه و بی‌بند و بار می‌کند در این مورد هرچه عرضه بیشتر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد. اینکه بعضی افراد می‌گویند اگر پخش فیلم و عکس مبتذل و... مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند کرد این درباره یک عکس بالخصوص و یک نوع بی‌عفتی بالخصوص صادق است ولی در مورد مطلق بی‌عفتی صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی‌عفتی خستگی پیدا میشود ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود. بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر را تقاضا می‌کند و این تقاضا هرگز تمام شدنی نیست. این نوع عطش که هوس نامیده می‌شود ارضاء شدنی نیست اگر مردی در این مجرا بیفتد فرضاً حرمسرای نظیر حرمسرای هارون الرشید داشته باشد، پراز زیبارویان که سالی یک بار به هریک نوبت نرسد باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیباروی دیگر هست طالب آن خواهد شد. نمی‌گوید بس است دیگر سیر شده‌ام شما یک مثال نمیتوانی بزنی، پادشاهی که علناً برای همیشه از داشتن زیبارویان نفرت داشته باشد و یا تمایل نداشته

باشد. حالت آتش را دارد که هرچه هیزم به آن بدهی شعله ورتر میشود و باز هم به دنبال زیادتر است.

برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی و دیگری جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن خطر انفجار را بوجود می‌آورد در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد ولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی‌توان سیر کرد.

اما اینکه می‌گویند «الانسان حریص علی ما منع منه» مطلب صحیحی است ولی نیازمند به ذکر مطلبی است و آن اینکه اولاً انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود، یعنی چیزهایی که در واقع برای انسان مشروع است و انسان میتواند از آن استفاده کند اما بدون عذر آن را از انسان منع کنند این حرص آفرین است و یا اینکه به اصطلاح تمنای چیزی را در شخص بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود.

ثانیاً اگر تلقی ما از این جمله این باشد که چون ممنوعیت حرص آفرین است پس نباید منع کرد لازمه اش این است که اصلاً نهی از منکر مشروع نباشد زیرا انسان به منهیات حریص می‌شود. در حالی که نهی از منکر از واجبات و محکّمات قرآن و سنت است. در حالی

که اینگونه نیست.

ثالثاً اگر مسئله اینطور بود که آزاد گذاشتن افراد در رسیدن به خواسته‌ها حرص را برطرف می‌سازد در غرب باید آمار فساد و انحرافات جنسی پایین باشد در حالی که روز به روز آمار فساد بالا می‌رود. چرا؟ برای اینکه در آنجا پوشش نیست آنجا افراد برای ارضای انگیزه‌های جنسی آزاد هستند.

از نظر تجربی نیز اصلاً مورد تأیید نیست که کسی بگوید: اگر پوشش و حد و حدود نباشد مردها کمتر حریص میشوند. اگر عدم پوشش منافی داشت ۱۴۰۰ سال پیش آنرا اسلام بیان می‌کرد همانطور که پس از این همه سال از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کم کم علوم علمی و تجربی و پزشکی پی به نکاتی که اسلام با نام حرام و واجب و مستحب و مکروه از آن یاد کرده می‌آورند و می‌فهمند که آنجا که اسلام گفته فلان عمل یا چیز حرام یا مکروه است، فلان مضرات را دارد و یا آنجا که گفته فلان عمل واجب یا مستحب است برای سلامت روح و روان و... چقدر مفید است.

یکی از روانشناسان که دکترای خود را از آمریکا گرفته است می‌گوید: «من حدود بیست سال پیش به ایران آمدم قبل از آن در آمریکا بودم. در آمریکا به دنیا آمدم، آنجا درس خواندم و دکترای روانشناسی گرفتم و الحمدلله به دین اسلام مشرف شدم و بیست سال است ایران هستم. من این فرض را قبول ندارم. حالا افرادی که نرفتند و ندیدند و نچشیدند شاید چنین نظری داشته باشند که مردها در غرب نسبت به خانم‌ها بی تفاوت هستند اما مسئله اینطور

نیست وضع آنجا افتضاح است چند روز پیش آماری خواندم که نشان می‌داد ۶۰ درصد از دختران و پسران ۱۵ ساله، خودشان را برای ارتباط جنسی تحت فشار می‌بینند این طور نیست که چون اینها می‌توانند با چشم باز و به دلخواه نگاه کنند حرص ندارند شاید به نگاه، حرص ندارند چون از حرص گذشته است اما درخواست‌ها متوقف نشده است و هرروز درخواستی تازه را می‌طلبند.<sup>۱</sup>»

### اشکال سوم: رکود فعالیتها

ایراد دیگری که بر حجاب می‌گیرند این است که سبب رکود و تعطیلی فعالیت‌هایی است که خلقت در استعداد زنان قرار داده است. چرا که زن نیز دارای ذوق و فکر و هوش و... در کار است و حجاب اسلامی موجب معطلی و بی‌اثر ماندن قوای زنان در کار و فعالیت میشود و این به زیان جامعه است.

### پاسخ:

حجاب اسلامی که حدود آن بیان شد موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعدادهای فطری او نیست. حجاب اسلامی نمی‌گوید که زن در خانه محبوس بماند و جلو استعدادهای او گرفته شود. بلکه مبنای حجاب در اسلام اینست که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع خالص برای کار و فعالیت باشد. به همین جهت به زن اجازه نمی‌دهد هنگام بیرون رفتن از خانه موجبات تحریک مردان را

۱- حجاب از دیدگاه روانشناسی - غروی‌ان - جلالی ص ۸

فراهم کند. چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی‌کند بلکه موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز میشود.

روشنفکران امروزی به بهانه اینکه حجاب نیمی از افراد جامعه را فلج کرده است، با بی حجابی و بی بند و باری تمام جامعه را فلج کرده‌اند. کار زن پرداختن به خود آرایی و صرف وقت در پای میز توالت برای بیرون رفتن و کار مرد چشم چرانی و شکارچیگری شده است.

در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در یکی از مجلات زنان درج شده بود ذکرشود تا معلوم شود اوضاع حاضر، زنان را به چه موجوداتی در آورده است. در نامه چنین نوشته شده است «زنم موقع خواب به یک دلچک درست و حسابی مبدل میشود موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود یک کلاه توری بزرگ به سرش می‌بندد. بعد لباس خواب می‌پوشد. در این موقع است که جلوائینه میزتوالت مینشیند و گریم صورتش را با شیرپاک کن می‌شوید. وقتی رویش را برگرداند احساس می‌کنم که او زن من نیست زیرا اصلاً شکل سابق را ندارد. ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده بی ابرو می‌شود. از صورتش بوی نامتبعی به مشام می‌رسد زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می‌مالد بوی کافور می‌دهد و مرا به یاد قبرستان می‌اندازد. کاش کار به همین جا ختم میشد ولی این تازه مقدمه کار است چند دقیقه در اتاق راه می‌رود و جمع و جور می‌کند آنگاه کلفت خانه را صدا می‌کند و می‌گوید کیسه‌ها را بیاور. کلفت با چهار کیسه متقالی بالا می‌آید. خانم روی تخت می‌خوابد و کلفت کیسه‌ها را به دست و پای او می‌کند و بیخ آنرا با نخ می‌بندد.

چون ناخن‌های دست و پایش مانیکور شده و دراز است، برای اینکه به لحاف نگیرد و چندشش نشود و احیاناً نشکند دست و پای خود را در کیسه می‌کند و به همین ترتیب می‌خواهد.»

آری اینست زنی که بر اثر بی‌حجابی آزاد شده و به صورت نیروی فعال! اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در آمده است! آنکه اسلام نمی‌خواهد اینست که زن به صورت چنین موجود مهملی در آید که کارش فقط استهلاک ثروت و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خراب کردن بنیان خانواده باشد. اسلام می‌گوید زن باید فقط به همسرش آرایش ... کند و از افراد بیگانه دوری کند اما اندیشه متفکران به اصطلاح متفکر اینست که زن در کوچه و خیابان آزادانه با هر وضع و لباسی رفت و آمد کند و خانه چندان مهم نیست و اگر در برابر شوهرش همانند یک دل‌تک هم درآمد هیچ اشکال ندارد! مخالفت اسلام با اینجور مسائل است. اسلام می‌گوید نیروی زنانگی و سرمایه عفت و عصمت او استخدام منویات ددصفتان نگردد تا زن را بعنوان یک کالا یا یک وسیله تبلیغاتی در اجلاصابونها و ... قرار ندهند. این یک فعالیت اجتماعی نیست یک تجارت است یک کلاهبرداری و رذالت است.

### اشکال چهارم: حجاب در نماز؟

اگر حجاب برای جلوگیری از فساد است چرا زن در حال نماز گرچه در اتاق است و نامحرمی در آنجا نیست باید مو و بدن خود را بپوشاند؟

۱ - به نقل از کتاب مسئله حجاب شهید مطهری رحمته الله علیه ص ۱۰۹ با اندکی دخل و تصرف

### جواب:

حجاب برای زن بهترین حال معنویت برای زن است خداوند خواسته زن در نماز با بهترین حال باشد و نماز و راز و نیاز او توأم با مقدس ترین عمل برای او گردد چرا که حال معنوی است که نماز راتا سرحد قبولی می رساند وگرنه نمازهای بی حال و بی روح، نماز نیست فقط یک نوع رفع تکلیف است.

بزرگانی بوده اند از جمله شهید مطهری رحمته الله علیه که در منزل خود که کسی هم او را نمی دید موقع اقامه نماز لباسهای رسمی خود را پوشیده و به نماز می ایستادند مثل اینکه همین الان می خواهد به خارج از خانه برود. این لباس رسمی را پوشیدن و با لباس خانگی نماز نخواندن بخاطر این است که به ملاقات خداوند می رود که به او نماز را واجب کرده است. او می خواهد با بهترین لباسهای خود که با آن لباسها با مردم هم ارتباط برقرار می کند اقامه نماز کند تا حال معنوی و خوبی پیدا کند. زنان هم مثل این مورد هستند.

بعلاوه همین وجوب پوشش در حال نماز یک نوع تلقین عملی است که زن تمرین پوشش می بیند؛ اگر زنی هر روز در پنج نوبت چادر سر کند و نماز بخواند این پوششها در هر روز برای او عادت می شود و این نیز درس دیگری از کلاس نماز برای بانوان است.

### اشکال پنجم: از دست رفتن مصالح فردی و...

با لزوم رعایت حجاب، در بعضی موارد مصالح و منافع مهمی از دست خواهد رفت چرا که مثلاً در غرق شدن یک زن در آب که کسی جز یک مرد نیست تا او را نجات دهد، با فرض وجوب رعایت

حجاب آن زن از بین خواهد رفت در صورتی که با عدم رعایت حجاب، آن مرد می‌توانست آن را نجات دهد و مثالهای دیگر.

**پاسخ:**

خود حجاب و پوشش برای زن با توجه به همه جوانب و مقایسه، مصلحت بزرگی بر او و اجتماع و خانواده است اما اگر مصلحت بزرگتر و مهمتر از آن در میان باشد اسلام در اینگونه موارد رعایت حجاب را الزام ندانسته بلکه گاهی جایز نمی‌داند.

مثلاً در همان مثال فوق اسلام می‌گوید بر مرد واجب است که آن زن را نجات دهد گرچه با بغل گرفتن این کار عملی شد مانعی ندارد و همچنین بالعکس نجات یک فرد بیگانه توسط یک زن. حتی در زنی که مریض شده وزن دکتری نیست تا او را درمان کند اسلام اجازه داده تا دکترمرد او را معالجه کند و حتی دست به بدن او بزند تا آنجا که اگر کسی برای معالجه ناچار شود که به عورت نگاه کند بی‌اشکال است.

بنابراین اسلام اجازه داده تا هر جا شخص در حال اضطراب قرار گرفت چیزی که در حالت عادی حرام است را انجام دهد بدون اینکه عقاب و عذابی در انتظار او باشد.

### **اشکال ششم: حجاب یا هویت جنسی زن**

گاه گفته می‌شود مسئله پوشش که درباره زن گفته شده و تاکید و توصیه فراوان بر آن می‌شود به معنای آن است که زن جز هویت جنسی شخصیت دیگری ندارد و زمانی می‌تواند به هویت واقعی خود برسد که هویت جنسی اش را با پوشش حفظ کند.

### پاسخ:

اولاً این برداشت از حجاب با متون دینی ناسازگار است هیچ گاه در قرآن و سنت با این تلقی بر حجاب تاکید نشده است. حجاب و پوشش تنها یک تکلیف است و نشانه یک خصلت انسانی یعنی عفاف. در کنار این خصلت، ارزشهای انسانی دیگری از قبیل دانش، خیرخواهی برای دیگران، اقامه قسط و عدل، بندگی و عبودیت پروردگار... وجود دارد که برای زن و مرد یکسان است و شخصیت زن و مرد با همه اینها شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود.

اگر زنی پوشش کاملی داشت ولی به انسانها خیانت کند یا از مسیر عدالت خارج شود و یا... آیا شخصیت کامل انسانی خود را بدست آورده است؟ قطعاً چنین نیست. هرآنچه در قرآن از ارزشهای انسانی و دینی یاد شده برای زنان و مردان یکسان است. بنابراین اگر کسی پوشش و حجاب را تمام شخصیت زن بداند به خطا رفته است و ارزش را جانشین همه ارزشهای دینی ساخته است.

ثانیاً در مقام تبلیغ و ترویج از یک امر برای جلب توجه بدان، این اندازه مبالغه متعارف است.

در غرب و کشور خودمان شاهدیم که برای بهداشت خانواده، مسواک زدن، ترک سیگار و... چقدر تبلیغ می‌شود و از چه واژگان و چه شیوه‌هایی بهره گرفته می‌شود. آیا وقتی که از مسواک زدن تبلیغ می‌شود و برای آن فواید بیشمار بیان می‌شود معنایش آن است که انسان فقط دندان است. قطعاً چنین نیست بلکه تبلیغ از یک ایده و جا انداختن آن چنین اقتضایی دارد.

حاصل آنکه اسلام آدمی را موجودی دارای ابعاد و استعدادهای گوناگون می‌بیند و کمال او را در فعالیت یافتن همه استعدادها می‌داند و عفاف یکی از استعدادها است نه همه آن.

### اشکال هفتم: بی‌حجابی بی‌حیایی نیست

گاه گفته می‌شود عفاف غیر از حجاب است چنین نیست که اگر زنان حجاب نداشته باشند عقیف و پاکدامن نیستند. بسیاری از زنان هستند که با حجاب نیستند ولی پاکدامن و عقیف هستند.

#### پاسخ:

هرچند عفاف و حجاب را یکی دانستن درست نیست لیکن به این صورت کلیت دادن هم اشتباه است عفاف حالتی درونی است و حجاب به ظاهر و شکل برمی‌گردد و تفاوت آن دو تفاوت ظاهر و باطن است. و نیز می‌پذیریم که ممکن است افرادی عقیف و پارسا باشند اما حجاب را به گونه‌ای که مورد توصیه شرع است دارا نباشند ولی به این امر هم باید توجه کرد که این جدایی تا کجا می‌تواند ادامه یابد؟ آیا می‌تواند به عنوان یک قاعده تام درآید؟ اگر چنین است چرا تنها به زنان روستایی که تعداد اندکی از زنان را تشکیل می‌دهند استناد می‌شوند چرا زنان شهری چنین نیستند. بنابراین امکان جدایی عفاف از پوشش گرچه پذیرفته می‌شود اما قانون‌گذار با توجه به اوضاع اجتماعی و روحیات و هوسهای آدمی باید عموم را در نظر گیرد و قانون وضع کند. نه اینکه چون چند زن بدون حجاب، عفاف خود را حفظ می‌کنند قانون را بشکنند. از آن گذشته اگر زنان بدون حجاب عقیف و پاک هستند آیا مردان نیز چنین‌اند و هوس

بازی نمی‌کنند و از هرزگی دست بر نمی‌دارند. حجاب زن و مرد تدبیری است برای سلامت جامعه انسانی و در قانون گذاری باید این کلیت منظور گردد. از سوی دیگر ظاهر بر باطن اثر می‌گذارد. متانت در سلوک و رفتار ظاهری و سنگینی در انتخاب لباس و پوشش از عفاف درونی خبر می‌دهد مگر چنین نیست که رنگ لباس بر روی آدمی تاثیر دارد و نام افراد در شخصیت درونی آنها و... مسئله تأثیر ظاهر بر باطن هم مورد تأیید اسلام است و هر دانش روان شناسی بر آن تاکید دارد.<sup>۱</sup>

### اشکال هشتم: باطن اصل است یا ظاهر

برخی از افراد می‌گویند مگر مسئله لباس و ظاهر چقدر اهمیت دارد که اینهمه در ارتباط با آن بحث و بررسی و حتی قانون و ضابطه وضع می‌شود. ظاهر و پوشش چندان اهمیت ندارد مهم باطن و درون آدمی است.

#### پاسخ:

همه آنچه در بخشهای پیشین این نوشتار در خصوص پیامدهای مثبت و یا منفی مسئله پوشش بیان شده بیانگر این حقیقت است که این مسئله از ارزش و اعتبار فوق العاده و سرنوشت ساز برخوردار است. در واقع پاسخ این ایراد با مطالعه مطالب پیشین روشن می‌شود اما علاوه بر آنچه در آنجا گفته شده در اینجا می‌افزاییم که در باب ارزش و اهمیت این مسئله همین بس که خداوند در قرآن کریم

در آیات متعددی راجع به آن سخن به میان آورده و حدود و ثغور و احکام و آثار مثبت و منفی آن را باز گفته است. با عنایت به اینکه قرآن کریم همواره از پرداختن به امور پیش پا افتاده و غیر مهم ابا دارد و پیوسته مسائل مهم و کلی و سرنوشت ساز را بیان می‌کند اهمیت این موضوع بیش از پیش معلوم می‌شود. بعلاوه این موضوع از جانب کسانی مطرح می‌شود که اگرنگاهی به زندگی خصوصی شان داشته باشید خواهید دید که خودشان بخش عظیمی از وقت و پول و فکر و امکانات خود را به همین مسئله پیش پا افتاده ظاهر و پوشش اختصاص داده و در ارتباط با رنگ و مدل لباس و حتی اندازه و مدل شکل دکمه ها و فرم آرایش سر و صورت خود آنچنان دقت و وسواس به خرج می‌دهند که اگر فقط یک درصد آن را در ارتباط با مسائل مهم علمی و معنوی و اخروی خویش اعمال می‌نمودند بسیاری از مشکلات برطرف می‌شد.

پیرمرد کفاشی در حالی که از دست بعضی از خانمها می‌نالید می‌گفت: برخی از این خانمها وقتی برای کوبیدن میخ یا دکمه‌ای به کیف یا کفش خود مراجعه می‌نمایند آنقدر در رابطه با رنگ و مدل و اندازه آن بحث می‌کنند و وسواس به خرج می‌دهند که گویی هیچ مسئله‌ای مهم‌تر از این ندارند.

### اشکال نهم: چرا فقط زنان؟

برخی می‌پرسند چرا فقط زنان و دختران موظف به رعایت حجاب و پوشش شده‌اند چرا چنین تکلیفی بر روی مردان نهاده نشده است؟ چرا پوشیدن موی سر و گردن بر مردان واجب نشده است اما بر زنان

واجب گشته است؟ آیا این خود تبعیض نیست؟

**پاسخ:**

اولاً: اسلام برای پوشش و ظاهر مردان هم دستوراتی دارد اما به شدت و میزان زنان نیست و دلیل آن هم روشن است.

«علت اینکه در اسلام دستور پوشش به زنان اختصاص یافته این است که اولاً میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها، مرد شکار است و زن شکارچی. همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده بکار ببرند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج (خودنمایی) و برهنگی از انحرافهای مخصوص زنان است و دستور پوشش برای آنها مقرر شده است.

ثانیاً: ابتدال در پوشش، اختصاص به زنان ندارد؛ بسیاری از لباسهایی که امروزه مردان ما می‌پوشند با روح فرهنگ اسلامی منافات دارد و در واقع اسلامی نیست و حق این است که لباس مردان ما هم با الهام از ادب و معنویت اسلامی تغییر کند و از این صورت تقلیدی غربی به درآید. اما در عین حال همان طور که تحقیقات و تجربه‌های علمی نشان می‌دهد آن اندازه که مرد از نگاه کردن به اندام و تن زن تحریک می‌شود زن از مشاهده مرد تحریک نمی‌شود؛ در همین زمینه در روانشناسی جنسی نیز ثابت شده که درحالی که

تمامی سطح بدن زن برای مرد محرک است، در زن چنین نیست. زنان از دیدن مردان نامحرم از جا کنده نمی‌شوند و آنچنان که مرد به زن نامحرم مجذوب و بی‌اختیار می‌گردد مجذوب و بی‌اختیار نمی‌شوند. اگر ممکن بود جنس زن ولو برای یک روز مرد می‌شد و دوباره به خلقت قبلیش برمی‌گشت آنوقت تفاوت بین زن و مرد را بطور ملموس درک می‌کرد. آری مرد آنقدر در مقابل جنس زن حساس است و مخصوصاً اگر زن زیبا باشد آنقدر بیخود می‌شود که گاهی دچار رعشه می‌گردد. مردی می‌گفت اگر چشمم به زنی جوان و زیبا بیفتد بدنم به لرزه در می‌آید و این وضع مردان بسیاری است در برخورد با زنان.

آری جنس مرد در برابر هیچ چیز به قدر زن عقل خود را از دست نمی‌دهد و دچار کوران درونی نمی‌شود. مسأله حجاب یکی از احکامی است که علت تشریح آن تا حدود زیادی به وضعیت مردان برمیگردد. مرد است که با دیدن یک زن زیبا در صورتیکه از نیروی ایمان قوی برخوردار نباشد بیچاره می‌شود و از خواب و خوراک می‌افتد و سرانجام بیمار گشته و یا دست به کارهای ناشایست می‌زند و یا حداقل نسبت به همسری که در خانه دارد بی‌علاقه می‌شود.

به همین جهت مسأله پوشش زن، اختصاصاً به مردان نامحرم ندارد بلکه در برابر محارم خود نیز اگر احساس می‌کند برهنگی‌اش فسادانگیز است باید خود را بپوشاند. در رساله‌های عملیه نیز جواز نظر خواهر و مادر و عمه و خاله و سایر زنان محرم در صورتی است که نظر کردن به آنان فسادی در پی نداشته باشد.

البته همه اینها درباره زنان معمولی در برابر مردان معمولی است

اما اگر زنی در شدت زیبایی به حدی باشد که تنها باز بودن صورتش مردان اجنبی و حتی محارم را به هوس می‌اندازد و یا آنان را نسبت به همسر خود بی‌علاقه می‌کند سزاوار است از آنها نیز روی پپوشانند. همچنانکه امام رحمته الله علیه پوشاندن وجه و کفین، (صورت و دستها تا میچ) را چنانچه نپوشاندن آنها فسادى را برای زنان در جامعه به بار آورد واجب دانسته‌اند.

بنابراین اختصاص یافتن حجاب در زنان صرفاً به خاطر وضع خاص خود آنان نیست بلکه تا حدود زیادی به خاطر وضعی است که مردان در برابر آنان دارند البته این راز که در خلقت مردان هست بی‌رمز و حکمت نیست.

بنابراین صرف نظر از اینکه فتوای مراجع دین درباره حجاب چیست و آیا پوشاندن صورت و دو دست هم واجب است یا نه و صرف نظر از اینکه آیا نظر کردن مرد به صورت زن بیگانه را جایز می‌دانند یا نه، انصاف و عفت و در غم هم‌نوع شریک بودن اقتضا می‌کند که اگر زن تشخیص داد مردی که به او نگاه می‌کند شیفته و مجذوب او شده (حال به خاطر اینکه او بسیار زیباست و یا اینکه مرد و جوانی عَزَب و در فشار عزوبت است) باید روی خود را پپوشاند و این داستان را در نظر بگیرد که در بنی اسرائیل زنی بدکار به برکت یک عمل خیرش عاقبت بخیر شد و آن عمل این بود که راضی نشد عابدی به گناه آلوده شود و آن مرد محترم را که به تلبیس ابلیس و تشویق او به در خانه وی آمده بود نصیحت کرد که تو مرد عبادت پیشه هستی حیف است به خاطر یک گناه همه زحمات چندین

سالهات را بر باد دهی!

دختران و خواهران بدانند که مطمئناً اگر با خودداری از طغیان نفس جوانی را از یک گناه باز بدارند نزد خدای تعالی اجری عظیم خواهند داشت.

**ثالثاً:** تبعیض در جایی صدق می‌کند که طرفین دارای وضعیت یکسانی باشند و از جهت احساسات و چگونگی خلقت همسان باشند ولی با هر کدام به گونه‌ای رفتار شود.

اما اگر چنین نباشد طبیعتاً تفاوت در روحیات و احساسات تفاوت در نحوه برخورد را می‌طلبد و این عین عدالت است.

قوانین اسلام بر پایه تبعیض میان زن و مرد بنا نشده است اولاً می‌باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه‌ای مقرر ندارد.

اگر می‌بینیم که وظیفه «پوشش» به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است. قهراً به زنان باید بگویند: خود را در معرض نمایش قرار نده! نه به مرد. لهذا با اینکه دستور پوشش برای مردان مقرر نشده است عملاً مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند. (حتی در خانه نیز مردان پوشیده‌ترند) زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی. و برعکس، تمایل زن به خودنمایی است نه به چشم چرانی. تمایل مرد به چشم چرانی بیشتر زن را تحریک می‌کند به خودنمایی و تمایل به چشم چرانی کمتر در زنان وجود دارد. لهذا مردان تمایل کمتری به خودنمایی دارند و به

همین جهت «تبرج» از مختصات زنان است.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در پاسخ این پرسش که «چرا زن مکلف شده است که خود را بپوشاند و مرد مکلف نشده است. و پوشش به عنوان وظیفه زن ذکر شده است نه به عنوان وظیفه مرد؟» چنین می‌گوید: «سرایین امر واضح و روشن است و آن اینکه زن و مرد نسبت به یکدیگر احساسات مشابه ندارند و از نظر وضع خلقت هم وضع غیر مشابهی دارند. یعنی این زن است که مورد تهاجم چشم و اعضاء و جوارح و دست و همه بدن مرد است نه مرد مورد تهاجم زن. بطور کلی جنس نر و ماده در عالم اینطورند، اختصاص به زن و مرد انسان ندارد، جنس نر در خلقت «گیرنده» خلق شده است و جنس ماده به عنوان موجودی که مورد تهاجم جنس نر قرار می‌گیرد. در هر حیوانی که شما نگاه کنید آنکه به سراغ دیگری می‌رود همین جنس نراست... جنس ماده در عین اینکه طالب جنس نراست ولی به اینصورت نیست که او به سراغ جنس نر برود و به همین دلیل است که در انسان هم جنس نراست که باید برود خطبه کند و دختر را خواستگاری کند. خواستگاری کردن دختر از پسر یک امر بسیار عادی و یک امر کاملاً طبیعی و فطری است. در سالهای اخیر کسانی که ندانسته یا بگویم تحمیق شده دم از تساوی حقوق زن و مرد می‌زنند و تساوی را با تشابه اشتباه می‌کنند و خیال می‌کنند تفاوت جنس مرد و زن فقط و فقط در آلات تناسلی آنهاست و هیچ تفاوت دیگری در کار نیست می‌نویسند: این عجب عادت بدی شده! چرا پسرها باید به خواستگاری دخترها بروند؟ نه، بعد از این رسم اینجور

باشد، که دخترها هم به خواستگاری پسرها بروند!  
اولاً: این مبارزه با قانون خلقت است اگر قانون خلقت را در همه  
جانداران عوض کردید اینجا هم می‌توانید.

ثانیاً: این خودش یک امری است که به این وسیله ارزش جنس ماده  
بالا رفته است یعنی جنس نر به گونه‌ای خلق شده که طالب است  
و باید رضایت او را بدست بیاورد... اساساً وضع زن با مرد در اصل  
خلقت متفاوت است و به همین دلیل این زن است که خودآرایی  
می‌کند برای جلب مرد. مرد هرگز با خودآرایی نمی‌تواند نظر زن را به  
خود جلب کند. زن و زیور، زن و آرایش دو موجود توأم با یکدیگرند.  
زن موجودی است ظریف و لطیف. در هرجنسی (حتی در غیرانسان  
هم) جنس ماده همیشه ظریفتر و مظهر جمال و زیبایی و آرایش است  
و وقتی می‌خواهند فتنه ایجاد نشود به آنکه مظهر جمال است باید  
بگویند خودت را نشان نده! نه به آنکه مظهر خشونت و قوت است،  
آن که جلب نظری ندارد.

به آنکه جلب نظر می‌کند، می‌گویند: اسباب غوایت و گمراهی  
فراهم نکن! در دنیای امروز (به کار دیگری روی آورده‌اند) و البته این  
یک چیزی است که من بطور قطع و یقین می‌گویم امری نیست که  
دوام داشته باشد و آخر، سرشان به سنگ خواهد خورد و به ناموس  
خلقت برخورد می‌کند. اینکه زنها کوشش می‌کنند برای «مرد نمایی»  
و برعکس پسرها و مردها کوشش می‌کنند در جهت «زن نمایی» و  
«دخترنمایی» یکی از آن هوسهای کودکانه زود گذر بشر است و بیشتر  
هم در ناحیه پسرها دیده میشود. این دیگر یک پدیده مخصوص

زمان ماست و از نظر من یک پدیده زود گذر است... این یک امری است برخلاف خلقت و اصول فطرت...»<sup>۱</sup>.

### اشکال دهم: چرا زور و اجبار؟

می گویند: چرا برای عمومی کردن حجاب از زور استفاده می شود؟  
با تهدید نمی شود چادر سردانش آموزش کرد. اگر رضاخان با زور توانست  
چادر از سر زنان بردارد شما هم می توانید با زور زنان را با حجاب کنید.  
چرا فلسفه حجاب را برای دختران بازگو نمی کنید و فقط آنها را  
ملزم به رعایت حجاب می کنید؟

### پاسخ:

ما هم معتقدیم که برای عمومی کردن حجاب و پوشش اسلامی  
بهترین و اساسی ترین روش، کار فرهنگی و بیان مزایا و ضرورت های  
حجاب اسلامی و مضرات و مفسد بی حجابی و رفع شبهات  
پیرامون حجاب از راه های گوناگونی چون تهیه و پخش فیلم،  
نمایشنامه، پوستر، کتاب، سخنرانی، نقاشی و... است و آنچه  
پیش روی شماست گام کوچکی در همین راستا است.

اگر منظورتان از این سخن این باشد که تاکنون در این زمینه کاری نشده  
سخنی نارواست چرا که کتب مقالات متعددی در این زمینه به نگارش  
درآمده است که یکی از مجلات زنانه (مجله پیام زن) فهرست ۱۴۵ جلد  
کتاب و ۶۲ مقاله را که فقط درباره حجاب به رشته تحریر درآمده اند به  
چاپ رسانده که می تواند راهنمای خوبی برای کسانی باشد که مایلند در

۱- آشنایی با قرآن، استاد مطهری، ج ۴، ص ۹۱-۹۴

این زمینه آگاهی‌های افزون تری کسب نمایند. کتاب «مسئله حجاب» استاد شهید مطهری که سالهای پیش از پیروزی انقلاب نگاشته شده یکی از بهترین کتب در این زمینه است که با شیوه‌ای استدلالی فلسفه و حدود حجاب اسلامی و سایر مسائل مربوط به آن را بیان کرده است. اما اگر مقصودتان این است که این کارها کافی نیست سخنی بجا است و ما هم با شما هم عقیده‌ایم.

این حرف، حرف درستی است یعنی اگر ما در مسئله پوشش اسلامی منطقی نداشته باشیم و استدلالی نکنیم و نتوانیم حقانیت و لزوم پوشش اسلامی را با دلیل و برهان ثابت کنیم قهراً به سرنوشت رضاخان دچار خواهیم شد.

اگر نتوانستیم در اندیشه و دل مردم راه پیدا کنیم از زور به تنهایی چه کاری ساخته است و البته فراموش نخواهیم کرد که در جامعه‌ای همواره عده‌ای هستند که هیچ منطقی و هیچ برهانی نمی‌تواند آنان را از مسیرشان برگرداند.

امروزه در جامعه ما علل و عوامل بی‌حجابی تنها در عوامل فرهنگی و اجتماعی خلاصه نمی‌شود بلکه بخشی از این پدیده ریشه در انگیزه‌های سیاسی دارد. یعنی کسانی خارج از مرزهای کشور و یا در داخل، اما خارج از مرزهای عقیدتی ما که سرخصومت و ضدیت با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی دارند از این پدیده به عنوان حربه‌ای علیه اسلام و انقلاب اسلامی استفاده می‌کنند. با اینان جز با زبان زور به هیچ زبان دیگری سخن نمی‌توان گفت چرا که به قول حافظ «تیغ سزاست هر که را فهم سخن نمی‌کند».

حکومت اسلامی موظف است برای حفظ پاکی و سلامت اخلاقی جامعه به حکم قرآن با عوامل فساد انگیز و آلوده کننده جامعه به شدت برخورد نماید. اما قبل از زور و خیلی هم قبل از آن ما باید دلیل و برهان خود را عرضه کنیم و صد البته که این مهم وظیفه نهادهای فرهنگی و تبلیغی کشور بویژه مربیان و معلمان جامعه است که در این راستا رسالت خطیر خویش را فراچشم داشته و اقدامات لازم را معمول نماید. (ان شاء الله)

### اشکال یازدهم: دل باید پاک باشد!

می گویند: حجاب ملاک پاکی و پاکدامنی نیست دل باید پاک باشد وگرنه پاره‌ای از چادری‌ها بدتر از مانتویی‌ها هستند و در زیر چادر همه کار انجام می دهند و....

#### پاسخ:

پاکی دل، بی ارتباط با پاکی سایر اعضا و جوارح نیست اگر دل براستی پاک باشد هرگز به نافرمانی خدا فرمان نمی دهد بنابراین کسی که نافرمانی خدا می کند بطور قطع دلش بیمار و آلوده است. مضافاً ما نمی گوئیم که هر زن بدحجابی از جهت ناموسی آلوده است. هرگز! اما می گوئیم که پاکی و پاکدامنی (که امری است ذو مراتب) تنها این نیست که زنی دچار فساد و فحشاء نگردد. قرآن کریم بی حجابی را گونه‌ای و مرتبه‌ای از بی عفتی قلمداد می نماید. اگر زنی با پوشیدن لباسهای بدن نما و تحریک آمیز یا با بیرون گذاشتن موهای سر و استعمال عطر و آرایش سبب تحریک غریزه جنسی در جوانی گردد و او را به چشم چرانی و شهوترانی وادارد و یا

به هر صورت دیگر سبب آلودگی مرد شود گناهکار و مجرم و ناپاک خواهد بود. او ممکن است خودش فساد نباشد اما فساد آفرین است و فساد آفرینی بسی بدتر از فساد بودن است.

مگر گناه کبیره «زنا» تنها با آمیزش جنسی تحقق می‌یابد؟ مگر صادق آل محمد صلی الله علیه و آله نفرمود: که نگاه حرام هم زنا است اما زناى چشم. بوسیدن نامحرم نیز شعبه‌ای از زنا است و بوسیدن نامحرم نیز چنین است و زنی که خود را در معرض نگاه یا بوسه و مشام نامحرمی قرار دهد نیز دچار زنا گشته است.

زنی که با لباسهای تحریک آمیز و با سرو صورت آرایش کرده و با مالیدن عطر و ادکلن تند در کوچه و خیابان ظاهر شود با این کار خود چه می‌خواهد بگوید؟!

جز اینکه می‌خواهد بگوید ای جوانی که در اوج بیداری و فعالیت غریزه جنسی هستی مرا و چهره زیبا و آراسته مرا بنگر، بوی مرا استشمام کن و لذت ببر! اما در آتش غریزه جنسی بسوز و بساز! علاوه بر همه اینها مگر عفت و پاکدامنی در زنا نکردن است مگر نه همه بدن زن در فقه اسلامی عورت بحساب می‌آید و امانت شوهر در دست زن است. زنی که گردن و موی خویش را به بیگانه می‌نماید در واقع بخشی از عورت خویش را به نمایش گذاشته و به امانت همسرش خیانت ورزیده است.

بهر حال ما می‌گوییم چنین زنی که از جهت ناموسی آلوده نیست چه بهتر که با رعایت پوشش کامل سبب آلودگی اجتماعی نیز نشود و در گناه دیگران شریک نگردد.

اما در مورد زنان چادری و آلوده ما هم انکار نمی‌کنیم، ممکن است پاره‌ای از زنان چادربسر، آلوده دامن باشند. اما این دلیل برای این نمی‌شود که بگوییم پس همه چادریها آلوده‌اند و یا چادری بودن سبب چنین امری است. هرگز!

اگر قرار است آمار بگیریم خواهید دید درصد بالایی از زنان آلوده را زنان بی‌حجاب و بدحجاب تشکیل می‌دهند و در میان چادریها چادری به معنای واقعی، کمتر کسی را خواهی یافت و اگر هم باشند اینها در حقیقت ناپاکند و چادر را وسیله سرپوش گذاردن برگناه خود داده‌اند و همینها در همه حال پوشش اسلامی نداشته و ندارند و گرنه وضعیتشان به بدکاری نمی‌کشید و اینک هم از چادر به عنوان پوشش بدن از نامحرم استفاده نمی‌کنند بلکه به عنوان پوشش گناه و عدم شناسایی خود استفاده می‌نمایند و باید گفت اینها دزدان عفت نام دارند که این چادر را نیز برای بی‌عفتی دزدیده‌اند و نباید مسئله آنها را با نقش پوشش اسلامی در حفظ عفت و اخلاق خلط کرد چنانکه بر آگاهان پوشیده نیست.

اینها علاوه بر گناهان دیگر گناه نفاق و دورویی را نیز یدک می‌کشند و اصلاً بعضی از زنان آلوده و بی‌اعتقاد به چادر برای لوث نمودن چادر و بی‌اعتبار نمودن آن و نیز لکه دار نمودن زنان چادری، تعمداً چادریسری می‌کنند که خود شخصاً نمونه‌هایی را دیده‌ام و شنیده‌ام. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هیچکس نگفته است که اگر زنی چادر بسر کند از هر خطا و اشتباهی مصون است هرگز! بلکه او هم انسانی چون سایر انسانها است که ممکن است تحت تاثیر

و سوسه‌های نفس اماره و شیطان خناس به گناه و اشتباه درافتد. اما در خصوص اینکه بعضی از چادری‌ها، بی‌حجاب‌تربا بد حجاب‌تر از برخی از مانتویی‌ها هستند ما هم قبول داریم و می‌گوییم برخی از مانتوپوشها حجابشان به نسبت کامل‌تر از برخی چادری‌ها است.

بسیارند زنان چادر بگری که به خاطر تعلیمات غلط در حالی که جورابه‌های نازک پوشیده و پیراهنهای آستین کوتاه به تن کرده و بدون روسری و مقنعه فقط چادری بسر کشیده‌اند که در هر نشست و برخواست و سوار و پیاده شدن از ماشین و ارائه پول و بلیط به مغازه دار و راننده و غیره، سروگردن و دستها تا آرنج و سینه نمایان می‌شود و پاره‌ای از مانتوییها که مقنعه بلند و مانتوی گشاد و شلوار و جورابه‌های ضخیم می‌پوشند به مراتب با حجاب‌تر و پوشیده‌تر از آنان هستند. ما هر چادر بگری را با حجاب نمی‌دانیم و هر مانتویی را بی‌حجاب نمی‌شماریم.

### اشکال دوازدهم: مورد توجه قرار گرفتن

می‌گویند: جوان میل دارد مورد توجه دیگران قرار گیرد از این روی بدحجابی و پوشش مبتذل وسیله‌ای است برای جلب توجه دیگران. و یا اینکه بر طبق نتایج علم روانشناسی دختر در دوران بلوغ دوست دارد که زیباییهای خود را به هر طریق، بر جنس مخالف خود نمایان سازد.

**پاسخ:**

اولاً: هر تمایلی اصیل نیست، بعلاوه تمایلات اصیل را نیز همینطور بی‌دروپیکرو بی‌حساب و کتاب نمی‌توان به حال خود رها کرد بلکه

باید آن را تعدیل نمود و در مسیری صحیح که کمال آدمی را در بر داشته باشد هدایت کرد.

**ثانیاً:** ما هم قبول داریم که جوانان در مراحل از سنین خود تمایل دارند که مورد توجه دیگران قرار گیرند که این امر خود حکمتی دارد که زمینه پیشرفت و کمال افراد گردد. اما سوال این است که مگر تنها راه جلب توجه دیگران، بی‌حجابی و بدن‌نمایی و پوشش و آرایش مبتذل است؟

آیا جوان نمی‌تواند از راه پیشرفت در امور علمی و معنوی یا از طریق اخلاق و رفتار نیکو یا بدست آوردن مقام در مسابقات علمی، قرائت و حفظ قرآن و یا مسابقات هنری، خطاطی، طراحی، نقاشی، سرود، قصه‌نویسی، مقاله‌نویسی، فیلم‌سازی و نمایشنامه‌نویسی و عکاسی و هنرهای دستی و خطاطی و گلدوزی و ... یا مسابقات ورزشی باعث جلب توجه دیگران شود؟ میدان جلب توجه بسیار وسیع است و تنها منحصر به بدن‌نمایی نیست. آنان که در میدان‌های دیگر کُمتشان لنگ است و از زیباییهای درونی بی‌بهره‌اند می‌کوشند با نمایش گذاشتن زیباییهای برونی و جسمی، توجه دیگران را به خود جلب کنند.

**ثالثاً:** جلب توجه چه کسانی و به چه بهانه‌ای؟ آیا دختران جوان نمی‌دانند که با بی‌حجابی تنها توجه جوانان هرزه و هوسران و بی‌عاطفه را به خود جلب می‌کنند و از آن طرف از نظر افراد صالح و نیکو و جوانان پاک سیرت و مردم آگاه و شعورمند و حقیقت‌بین سقوط می‌کنند و کمترین ارزشی ندارند؟ آیا واقعاً ارزش آن را دارد

که برای جلب توجه چندین جوان هرزه ولگرد هوسران که با دیده شهوت به انسان مینگرند و پس از اشباع لذت و شهوت برای وی هیچ ارزشی قائل نیستند دختر جوان، گوهر عفت و سرمایه نجات خود را در بازده؟

آیا سرنوشت اسفبار دخترانی که در دام هوسهای زود گذر و توجه جوانان فاسد گرفتار آمده‌اند و پس از اینکه گوهر عفت خویش را از دست داده‌اند، بی پناه و شرمسارها شده‌اند و چه بسا به خودکشی و فرار پناه برده‌اند کافی نیست که دختران جوان به خود آیند و عاقلانه‌تر تصمیم بگیرند و رفتار کنند.

رابعاً: درست است که بر طبق تحقیقات روانشناسانه دختران در مراحل از سنین خود میل به خودنمایی دارند اما باید دانست که این تحقیقات وجود این میل را تنها در مراحل پیش از مرحله تکامل بلوغ و تعیین هویت انسانی یعنی در مراحل «نفس بهیمی» تأیید می‌کند. همچنین تأکید می‌کند که در مرحله تعیین هویت انسانی، زنان علاوه بر قدرت گیرندگی، توانایی «پروراندن» می‌یابند، در همین حال تمایل به جذب یا جلب توجه دیگران را محدود و به جای تمایل برای جذب همگان و صرف تمام وقت و نیروی حیاتی در این راه تنها به یک مرد (نامزد یا شوهر) توجه کرده و بقیه تواناییهای جسمی و روحی خود را صرف سازندگی می‌کنند.

اما ابتلا به بیماری «توقف شخصیت» در مراحل پیش از مرحله تکامل بلوغ یا «نزول شخصیت» موجب می‌شود تا زنان از قدرت تمرکز برای مادری و عشق ورزیدن عاجز مانده و صرفاً به موجودی

تبدیل شود که دائماً در بند جلب توجه دیگران است. بعلاوه در همان مرحله هم دختران باید به اقتضای قدرت اراده و انتخابی که خداوند در درون آنان قرار داده است با تمایلات نفسانی خویش مبارزه کرده و این میل را در بستر صحیح و مسیرهای مثبت هدایت کنند و بکوشند تا اولاً با تعدیل آن از غلبه و غلیان و جوشش آن بکاهند و ثانیاً از طرق دیگری غیر از بدن نمایی و خودنمایی در حد معقولی آن را اشباع نمایند.

### اشکال سیزدهم: عرضه و تقاضا

برخی دیگر، بدن نمایی و بدحجابی دختران را تابع قانون عرضه و تقاضا می دانند و می گویند: چطوری می خواهید دختر و پسر از رابطه عرضه و تقاضا مستثنی شوند؟ در حالیکه شرایط عرضه و تقاضا در جزء جزء زندگی ما ریشه دوانده. اگر دختری خود را عرضه نکند، کسی به خواستگاری او نمی رود لذا از تشکیل بموقع زندگی زناشویی محروم می شود.

### پاسخ:

در پاسخ اینگونه افراد که به همه کس و همه چیز با دید اقتصادی می نگرند باید گفت که اولاً: در فرهنگ معنوی اسلام زن یک کالا نیست تا تابع قوانین مربوط به مبادله کالا باشد. اگر در فرهنگ منحط غربی چنین تلقی ای از زن دارند و با او به مثابه یک کالا رفتار می کنند شاید چنین قانونی در رابطه با او صدق کند همچنانکه امروز شاهد آن هستیم.

اما در فرهنگ متعالی اسلام زن یک انسان است با همه شرافت

و کرامت ذاتی که برای انسان در فرهنگ قرآن قائل شده‌اند. (زن یک کالا نیست تا عرضه و تقاضا در مورد او صدق کند) و ارزش و مرتبه زن را بسیار برتر و بالاتر از آن می‌دانند که او را چونان کالایی در معرض نگاه خریدارانه مردان هوسران قرار دهند.

ثانیاً: ازدواج‌هایی که بر پایه قانون عرضه و تقاضا (به تعبیر آنها) صورت پذیرفته سرانجام خوشی نداشته است تحقیقات نشان می‌دهد ۶۰٪ ازدواج‌های ناقص در اثر چشم چرانی بوده که در زمان کوتاهی مبدل به طلاق و جدایی شده است.

بنایی که بر پایه امور ظاهری نهاده شود بسیار سست بنیاد و متزلزل خواهد بود و مادام که زن از زیباییها و ظرافتهای جوانی برخوردار است و زنی زیباتر جایگزین او نشده باشد پایدار خواهد ماند اما آنگاه که بهار جوانی رو در خزان پیری و پژمردگی نهاد و به علت بیماری‌های طبیعی زن و حوادث روزگار، این نعمت را از دست داد آن رابطه عاشقانه دیرین به سردی و سستی می‌گراید.

سرنوشت غمبار بسیاری از ازدواج‌های به اصطلاح عاشقانه که در پی یک نگاه مرد و عشوه‌گری و بدن‌نمایی زن صورت پذیرفته بهترین معید این ادعا است.

ثالثاً: کدام گروه از مردان و جوانان زن مورد علاقه خود را در خیابان برمی‌گزینند؟ افراد هوسران و لابلایی، یا افراد دارای اصالت و تقوا و صالح؟ پیدا است که گروه اول و چنین زنانی ارزانی همانان باد!

رابعاً: طبق همان قانون عرضه و تقاضا هر چه عرضه کالا کمتر باشد و تقاضا افزونتر، ارزش و بهای آن کالا بالاتر خواهد رفت و هر

چه آن کالا فراوانتر، قیمتش ارزانتر. بنابراین اگر فرضاً به جریان این قانون در مسئله زن و مرد و ازدواج قائل باشیم باید دختران خود را کمتر عرضه کنند تا ارزش بیشتری بیابند.

### اشکال چهاردهم: چرایی واردات مد به کشور؟

اگر برخی می پرسند: چرا لباسهای مبتذل و مدل دار را وارد می کنند چرا دولت جلوی وارد شدن مد را نمی گیرد؟! و یا می گویند: اگر اینگونه لباسها وارد نشوند ما هم نمی پوشیم و یا اگر اینگونه لباسها را نپوشیم مورد تمسخر قرار می گیریم!

### پاسخ:

درست است که دولت موظف است جلوی تهیه و تولید و ورود مد و لباسهای مبتذل را بگیرد. اما باید پذیرفت که با سرعت و وسعت ارتباطات و امکانات در جهان، امروز عملاً چنین کاری ممکن نیست. مواد مخدر را در نظر بگیرید! با اینکه همه دنیا به مضرات و خطرات آن اعتراف دارند و با همه تمهیداتی که برای مبارزه با آن پیش بینی و اعمال شده، روز به روز دامنه گسترده تری می یابد و از سویی هرگاه نظام اسلامی برای مبارزه با این ماده افیونی، قاچاقچیان بین المللی و سوداگران مرگ را به حق به جوخه اعدام می سپارد فریاد و حقوق بشرای مدافعان ضد بشر بلند می شود که در ایران اسلامی حقوق بشر نادیده گرفته می شود. حال اگر قرار باشد با وارد کنندگان اینگونه لباسها و مدها برخورد شود چه غوغایی به پا خواهد شد گرچه ما در انجام وظایف و احکام الهی به هیچ روی نباید به خوشایند یا بد آیند دیگران وقعی بنهیم.

به علاوه همواره در هر جامعه‌ای افراد سود جو و طماعی هستند که جز به منافع شخصی خویش به هیچ چیزی نمی‌اندیشند. آنان از غفلت و بی‌خبری پاره‌ای از جوانان ما نهایت سوء استفاده را می‌کنند و هر روز به نام «مد» رنگ و مدل جدیدی را عرضه می‌دارند بویژه باید توجه داشت که این جریان تا حد زیادی جنبه سازمان یافته و هدایت شده از سوی دشمنان انقلاب به خود گرفته است. بنابراین فشار و تحدید و بستن مرزها تنها راه حل نیست گرچه در جای خود لازم است. ما باید به مرحله‌ای از رشد فرهنگی و بلوغ فکری رسیده باشیم که چشم و گوش بسته تسلیم مد سازان و مد فروشان نشویم.

درست است که لباسهای نامناسب در بازار زیاد است و دشمنان اسلام برای اشاعه فحشاء آنان را وارد کشور می‌کنند و برخی از افراد در داخل کشور برای منافع دنیای خود آن لباسهای کذایی را می‌فروشند و یا تولید می‌کنند ولی آن چه مهم است این است که خداوند بزرگ به ما عقل و شعور داده و وظیفه ما را بوسیله قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مشخص کرده است. یک زن و مرد مسلمان که برای خرید به بازار می‌روند باید آنچه به صلاح دین و جامعه‌اش است خریداری کند از خرید چیزهایی که سبب انحراف او و فرزندان می‌شود اجتناب کنند.

اما اینکه می‌گویند: «مورد تمسخر قرار می‌گیریم» باید گفت: در همیشه تاریخ همینگونه بوده است، انسانهایی که پایبند به اصول و ضوابطی بوده‌اند از سوی دنیا طلبان خودپرست مورد ملامت و

سرزنش و استهزاء قرار گرفته اند؛ سرگذشت انبیاء را مطالعه کنید!  
 کدام پیامبر یا ولی خدا را سراغ دارید که از سوی خودخواهان زمان  
 خویش مورد ملامت و سرزنش و تمسخر و تهمت قرار نگرفته است.  
 سختی پیمودن راه حق همین است. حق طلبان باید تاب تحمل  
 همه این تیرهای تلخ طعن آلود را داشته باشند. تا شیرینی محبوب  
 حق واقع شدن را بچشند.

مضافاً ما خود از نعمت عقل و شعور برخورداریم آنچه را که برصلاح  
 دین و دنیای خویش تشخیص می دهیم باید به انجام برسانیم. از  
 قدیم گفته اند که دروازه را می توان بست اما دهن مردم را هرگز! ما بنده  
 دیگران نیستیم که تابع خواست و نظر آنان باشیم ما بنده خداییم  
 و در هر حال بایستی که تابع خواست و فرمان او را فرا چشم داشته  
 باشیم. آیا می ارزد که ما سعادت جاودان و سرنوشت و آینده خویش  
 را بخاطر خوشایند دیگران و به خاطر اینکه چند روزی از تیر تمسخر  
 جاهلان در امان بمانیم برباد دهیم؟

علاوه بر همه اینها اینگونه مسائل، مقطعی و زود گذرند فقط اندکی  
 تحمل و مقاومت می طلبد اینها همه کفهای روی آیند که گذرا و  
 فانی اند اگر شما به حقانیت عقیده و به راه خویش استوار بمانید  
 دیری نمی پاید که خورشید حقیقت طلوع می کند و تاریکیها را  
 می زداید و آنگاه «سیه روی شود هر که در او غش باشد».

و مضافاً جوانان مسلمان و معتقد باید بکوشند تا از بروز قابلیتها و  
 شایستگیهای خود در زمینه های علمی و معنوی و اخلاقی، احترام  
 دیگران را نسبت به خویش برانگیزند و سخن آخر اینکه جوانان

معتقد و مومن باید بکوشند تا از حالت تدافعی بیرون آمده و حالت تهاجمی به خویش بگیرند. بدین معنی که آنان با تلاش و فعالیت فرهنگی خویش که البته نیاز به حمایت و پشتیبانی نهادهای فرهنگی دارد جو مدرسه و جامعه را بگونه‌ای عوض کنند که پوشیدن لباس مبتذل به عنوان ضد ارزش تلقی شود و پایبندی به ارزشها و آداب و سنن اسلامی به عنوان ارزش جلوه گر شود. همانگونه که در سالهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی شاهد آن بودیم.

### اشکال پانزدهم: چادر و عدم نظافت و زیبایی

می‌گویند: پوشیدن چادر با رعایت بهداشت و زیبایی منافات دارد.

پاسخ:

اولاً: رعایت حجاب و پوشش چادر با رعایت بهداشت و نظافت هیچگونه منافاتی ندارد. زنان مسلمانی که به حکم اسلام چادر به سر می‌کنند می‌دانند که اسلام به نظافت و پاکیزگی تشویق کرده و پاکیزگی را از نشانه‌های ایمان دانسته «النظافه من الایمان».

از سویی زینت و آرایش زن را برای شوهرش تحسین نموده و به آن امر کرده است و نیز ترک آرایش و زینت و خضاب کردن زن را برای شوهر مکروه و ناپسندیده شمرده هر چند سالخورده باشد و یا شوهرش نابینا باشد.

پیغمبر اسلام ﷺ شخصی را دید در حالیکه موهایش ژولیده و جامه هایش چرکین بود و بدحالی می‌نمود فرمود: «من الدین

المتعّه<sup>۱</sup> یعنی تمتع و بهره بردن از نعمتهای خداوند جزو دین است. و هم آن حضرت فرمود: «بئس العبد القاذوره»<sup>۲</sup> یعنی بدترین بنده شخص چرکین و کثیف است.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: «ان الله جميل و يحب الجمال»<sup>۳</sup> یعنی خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند زیباست و دوست می دارد که بنده ای خود را بیاراید و زیبا نماید و برعکس فقرا و تظاهر به فقرا دشمن می دارد.»<sup>۴</sup>

اگر خداوند نعمتی به شما عنایت کرد باید اثر آن نعمت در زندگی شما نمایان شود.

به آن حضرت گفتند: چگونه اثر نعمت خدا ظاهر گردد؟ فرمود: به اینکه جامه شخص نظیف باشد، بوی خوش استعمال کند، خانه خود را با گچ، سفید کند بیرون خانه را جاروب کند، حتی پیش از غروب چراغها را روشن کند که بروسعت رزق می افزاید. در قدیمی ترین کتابهایی که در دست داریم مانند «کافی» که یادگار هزار سال پیش است بحثی تحت عنوان «باب الزی والتجمل» وجود دارد. اسلام به کوتاه کردن و شانه کردن مو و به کار بردن بوی خوش و روغن زدن به سر سفارشهای اکید کرده است. و بالاتر از همه اینها زنان مقید به آداب و احکام اسلامی به شدت

۱ - کافی، ج ۶، ص ۴۳۹

۲ - همان، ص ۴۳۹

۳ - همان، ص ۴۳۸

۴ - شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، ج ۱۰، ص ۳۱۱

از آلودگی لباس و بدن و فرش و خانه و زندگی خود به انواع نجاساتی که در فقه اسلام معرفی شده‌اند پرهیزی می‌نمایند در صورتی که چنین دقت و پرهیزی در زنان غیرمقید دیده نمی‌شود.

**ثانیاً:** همین کسانی که برای شانه خالی کردن از زیر بار حجاب و چادر عدم بهداشت و نظافت را بهانه می‌کنند برای تن آرایشی و خودنمایی آنهم برای مردان بیگانه انواع و اقسام مواد شیمیایی را که تاثیرات نامطلوبی بر جسم دارد به چهره و بدن و موی خویش می‌مالند و لباسهایی را می‌پوشند که زیانهای بهداشتی زیادی را در بر دارد و حتی بعضی از آنان لباسهای درست دوم و چندم خارجی را که وضعیت نامشخص و مشکوکی دارند و از سوی عده‌ای سودجو عرضه می‌شوند خریداری و به عنوان لباس مد می‌پوشند.

اسلام می‌خواهد انواع التذاذات جنسی چه بصری و سمعی و چه نوع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصراً برای کار و فعالیت باشد.

اما دیگران می‌خواهد این زیباییها و لذتها را به سطح جامعه بکشند و محیط کار را آلوده به لذت جوئیهای جنسی کنند.

از همین جا پاسخ کسانی که می‌گویند: زندگی افراد حزب الهی و مسلمان مقید به حجاب اسلامی تنوع ندارد و خسته کننده است؛ روشن می‌شود. زیرا اگر اسلام می‌گوید که زن باید ساده و پوشیده به جامعه پا بگذارد از آن سو هم می‌گوید که باید برای شوهرش لباسهای زیبا و رنگارنگ و متنوع بپوشد و آرایش کند... این دو هیچ‌گونه منافاتی با هم ندارند و دقیقاً به همین دلیل بر خلاف گفته

اینان زندگی زناشویی زن و مرد مسلمان از تنوع و شیرینی و جذابیت افزونتری برخوردار است. نشانه آن همین است که معمولاً طلاقها و جدائی‌ها و اختلافات خانوادگی در اینگونه خانواده‌ها به مراتب بسیار کمتر از خانواده‌های بی‌بندوبارو لابلالی است و انحرافات اخلاقی نیز به مراتب کمتر.

اما اگر تنوع و رنگارنگی در خارج از خانه و برای مردان بیگانه مراد است آری خانواده‌های مسلمان و مقید به آداب اسلامی از این قسم تنوعات ندارند و از آن هم بیزارند.

### اشکال شانزدهم: چرا لباس مشکی؟!

برخی پوشیدن چادر و عبای مشکی را با تعبیر «کلاغ سیاه» مورد تمسخر قرار می‌دهند و گاهی هم ادعا می‌کنند که در صدر اسلام چنین چیزی رایج نبوده و یا میپرسند مگر نه اینکه پوشیدن لباس سیاه مکروه است پس چرا زنان باید چادر و روسری سیاه بپوشند؟

#### پاسخ:

جهت اطلاع اینگونه افراد باید گفت اتفاقاً پوشیدن چادر و عبای مشکی که متعارف زنان پرهیزگار و باایمان زمان ماست در عصر پیامبر عالیقدر هم رسم بوده، مکرر زنان عباپوش از دیدگاه آن حضرت می‌گذشتند و هیچگاه نمی‌فرمود که این عبای سیاه برای چیست؟ و از قضا همین تعبیر «کلاغ سیاه» در روایات هست و آن را به عنوان نقصی برای زنان به شمار نیاورده‌اند که چرا زنان مسلمان در نظر بیگانگان جلوه‌گری و خود آرایی ندارند بلکه برعکس طووس مآبی و عشوه‌گری و رنگارنگی در مقابل نامحرمان، مورد مذمت واقع شده

است. زیرا حرمت و شخصیت زن، به جلوه گری و بدن نمایی در نظر بیگانگان نیست تا سیاه پوشی را براو خرده گرفت.

ابوداود در سنن ازام سلمه نقل کرده: که چون آیه «یدنین علیهن من جلابیهن» نازل شد زنان انصار از خانه بیرون آمدند، بر سر آنان عبا و چادر سیاهی مانند غربان و زاغهای سیاه نمایان بود.

عایشه همواره زنان انصار را چنین ستایش می کرد:

مرحبا به زنان انصار! همینکه آیات سوره نور نازل شد یک نفر از آنان دیده نشد که مانند سابق بیرون بیاید. سر خود را با روسری های مشکی می پوشیدند، گویی کلاغ روی سرشان نشسته است.

از همین جا پاسخ کسانی که می گویند: چرا ما را به پوشیدن لباس عزاداران و ادار می کنید؟ روشن می شود اسلام می خواهد زن وقتی در اجتماع و در دیدگاه مردان نامحرم ظاهر می شود لباس سنگین بپوشد که توجه نامحرمان را به خود جلب نکند. اما در محیط خانوادگی آزاد است و اصلاً او را موظف کرده است که لباسهای رنگارنگ و متنوع و جذاب بپوشد و دلفریبها و زیباییهای خود را محدود به محیط خانواده نماید. اما در پاسخ کسانی که عذر و بهانه «کراهت پوشیدن لباس سیاه» را پیش کشیده اند باید گفت:

اولاً: مکروه بودن به معنای حرمت و عدم جواز نیست هرگاه مصلحت بهتری ایجاب کند تخطی از آن اشکال ندارد که فرموده اند: «کل مکروه جایز» بعلاوه من و شما در روز، دهها مکروه مرتکب می شویم حرفی نیست اما وقتی به حجاب و چادر سیاه می رسیم متشرع و اهل پرهیز از مکروهات می گردیم!

اگر براستی از همه مکروهات و محرمات پرهیز کرده‌ایم و تنها همین یکی باقی مانده است خدمتتان عرض می‌کنم که این هم مکروه نیست. زیرا درست است که پوشیدن لباس سیاه در فقه اسلامی مکروه شمرده شده اما خوب است بدانید که عبا و عمامه و کفش برای مرد و به طریقی اولی مقنعه و چادر و مانتو و کفش برای زنان از این حکم استثناء شده است.

ثانیاً: بنا به فرض کراهت هرگاه امر دایر باشد میان پوشیدن لباسهای رنگی و فتنه‌انگیزی که توجه نامحرم را به خود جلب می‌کند و میان پوشیدن لباسهای سیاهی که مکروه است قطعاً پوشیدن لباس سیاه رجحان دارد.

و در پاسخ کسانی که می‌گویند لباس رنگی در زیر چادر چه اشکالی دارد؟ باید گفت: اگر وقتی در کوچه و بازار و محل رفت و آمد مردان و جوانان نامحرم ظاهر می‌شود به سبک عده‌ای از زنان مدام چادر خود را باز و بسته نکند که لباسهای رنگی زیر آن جلب توجه کند و اگر چادر به اندازه‌ای نازک نباشد که لباسهای زیر را نشان دهد... هیچ مانعی ندارد.

اصولاً اگر حساسیتی به رنگ و مد لباس هست از این بابت است که موجب جلب توجه و طبعاً تحریک مردان نامحرم نشود در غیر این صورت مخالفتی نیست البته در محیط مدرسه به خاطر پاره‌ای از ملاحظات تربیتی و با توجه به شرایط محیطی وضع فرق می‌کند.

### اشکال هفدهم: حجاب و حقوق زن

برخی از افراد مسئله حجاب را با مسئله حقوق زن در اسلام ارتباط

داده و می‌گویند: تبعیض و ظلمی که در اسلام نسبت به زن روا داشته شده از جمله میزان دیه و حق طلاق که به دست مردان است تعداد زوجات و رنج هووداری لزوم اجازه شوهر در انفاق و... باعث شده که زنان احساس حقارت و خود کم بینی نموده و برای جبران شخصیت برباد رفته خود دست به بی‌حجابی و خودنمایی بزنند.

### پاسخ:

به این اشکال را در چند بخش خلاصه می‌کنیم.  
**بخش نخست:** ابتدا باید روشن کنیم که شخصیت چیست و شخصیت هر انسانی در گرو چه چیزی است؟ آنگاه قضاوت کنیم که شخصیت زن در اسلام برباد رفته یا نه؟  
 بی‌تردید شخصیت هر انسانی به شغل یا حرفه یا مال یا مقام و دارایی او نیست. اینها امور اعتباری فانی و زایل شدنی هستند که هیچگاه نمی‌توانند ملاک شخصیت انسان قرار بگیرند.  
 شخصیت حقیقی هر انسانی به مجموعه صفات و ملکات و افکار و عواطف و عادات و اخلاقیات و ارزشهای والای روحی و معنوی اوست.

با این توصیف می‌گوییم که در مکتب زندگی ساز اسلام برای زن و مرد به عنوان انسان، شخصیت یکسانی قائل شده‌اند و هیچگاه از این دو از نظر ارزشهای انسانی و الهی که ملاک حقیقی شخصیت انسانی هستند بردیگری برتری ندارد.

گاه برخی چنین تصور می‌کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده است و زنان در برنامه اسلام چندان جایی

ندارد. شاید منشا اشتباه آنها پاره‌ای از تفاوت‌های حقوقی است که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد.

ولی بدون شک قطع نظر از اینگونه تفاوتها که ارتباط با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آنها دارد هیچگونه فرقی از جنبه انسانی و مقامات معنوی میان مرد و زن در برنامه‌های اسلام وجود ندارد.

آیه ۳۵ سوره احزاب که اوصاف دهگانه مردان و زنان را اینگونه بیان می‌کند: همانا کلیه مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت، مردان راستگوی و زنان راستگوی، مردان صابر و زنان صابر، مردان خاشع و زنان خاشع، مردان خیرخواه و مسکین نواز و زنان خیرخواه و مسکین نواز، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان با عفت و زنان عفیف، مردانی که بسیار یاد خدا می‌کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند بر همه آنها آمرزش و پاداش عظیمی مهیا ساخته است.

آری این آیه دلیل روشنی بر این واقعیت است زیرا به هنگام بیان ویژگیهای مومنان و اساسی‌ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می‌دهد و برای هر دو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود.

به تعبیر دیگر تفاوت جسمی مرد و زن را همچون تفاوت روحی آنها نمی‌توان انکار کرد و بدیهی است که این تفاوت برای ادامه نظام جامعه انسانی ضروری است و آثار و پیامدهایی در بعضی قوانین حقوقی زن و مرد ایجاد می‌کند. ولی اسلام هرگز شخصیت انسانی را همچون جمعی از روحانیون مسیحی در قرون پیشین زیر سوال

نمی‌برد که آیا زن واقعاً انسان است و آیا روح انسانی دارد یا نه؟! نه تنها زیر سوال نمی‌برد بلکه هیچگونه تفاوتی از نظر روح انسانی در میان این دو قائل نیست.

لذا در سوره نحل آیه ۹۵ می‌خوانیم: «هرکس عمل صالحی انجام دهد از مرد یا زن در حالی که مومن باشد ما او را حیاتی پاکیزه و نیکو می‌بخشیم و به نیکوترین وجهی کردارشان را پاداش می‌دهیم».

اسلام برای زن، همان استقلال اقتصادی را قائل شده که برای مرد قائل شده است، برخلاف بسیاری از قوانین گذشته و حتی امروز که برای زن مطلقاً استقلال اقتصادی قائل نیستند.

به همین دلیل در علم رجال اسلامی به بخش خاصی مربوط به زنان دانشمندی که در صف روات و فقهاء بودند برخورد می‌کنیم که از آنها به عنوان شخصیت‌های فراموش ناشدنی یاد کرده است. اگر به تاریخ عرب قبل از اسلام برگردیم و وضع زنان را در آن جامعه بررسی کنیم که چگونه از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند و حتی گاهی حق حیاط برای آنان قائل نمی‌شدند و پس از تولد آنان را زنده بگور می‌کردند و اگر به وضع زن در دنیای امروز که به صورت عروسک بی‌اراده در دست گروهی از انسان نماهای مدعی تمدن درآمده بنگریم تصدیق خواهید کرد که اسلام چه خدمت بزرگی به جنس زن کرده و چه حق عظیمی بر آنها دارد؟!

**بخش دوم:** همانگونه که اشاره شد این تفاوت که برخاسته از

۱- «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

شرایط طبیعی و موقعیت اجتماعی زن و مرد است هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد و به هیچ روی دلیل بر تبعیض یا ظلم و ستم بر جنس زن یا مرد نیست.

در بخشهای پیشین اشاره شد که تساوی حقوق غیر از تشابه حقوق است «تساوی» برابری است و «تشابه» یکنواختی. برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست.

اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با «تساوی» حقوق زن و مرد مخالف نیست با «تشابه» حقوق آنها مخالف است. اصولاً هر تشابهی دلیل بر رعایت عدالت نیست در بسیاری موارد تشابه، ظلم محسوب می شود. از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی برخوردارند.

آنچه از نشر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست. خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند. این تفاوتها هم، دلیل بر نقص یا کمال یکی از این دو جنس نیست. تفاوتهای زن و مرد «تناسب» است نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده اند و مجرد زیستن انحراف از قانون

خلقت است، بوجود آورد.

قانون خلقت این تفاوتها را برای این بوجود آورده است که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکمتر کند و شالوده وحدت آنان را بهتر بریزد. قانون خلقت این تفاوتها را به این جهت ایجاد کرده است که بدست خود حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. قانون خلقت تفاوتهای زن و مرد را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است نه از آن جهت است که با دو چشم به آنها نگاه می‌کرده و نظر تبعیض داشته و به یکی نسبت به دیگری جفا روا داشته است.

### اشکال هجدهم: میزان دیه

می پرسند میزان دیه زن نصف میزان دیه مرد است؟ آیا این بدین معنا نیست که ارزش زن نصف ارزش مرد است؟

#### پاسخ:

اول اینکه دیه، ملاک تعیین ارزش نیست؛ مگر ارزش انسان به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه‌ها ارزیابی کنیم؟ مسئله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست. همچنانکه در شریعت، برای سگ اگر جزء سگهای ولگرد نباشد، دیه تعیین شده است؛ برای تن انسان نیز دیه‌ای قائل شده است. دیه یک حساب فقهی است و ارتباطی با اصول مذهب ندارد. مهمترین شخصیت‌های اسلامی با ساده‌ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه

کارگرساده در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه، عامل تعیین ارزشها نیست و تنها یک ابزار است. معیار ارزشی همان است که در قرآن بدان تصریح شده است که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».

خلاصه کلام اینکه: اولاً تن ابزاری بیش نیست و این ابزار خواه در هیکل یک مرجع تقلید یا فقیه یا مهندس یا مبتکر باشد خواه در هیکل یک کارگرساده باشد این تن دیه اش مشترک است.

ثانیاً: ارزیابی، متعلق به جان آدمی است و جان انسان نه از بین می رود و نه مقتول واقع می شود تا در نتیجه مورد دیه واقع شود. بلکه آنچه آسیب می بیند بدن است و بدن او چنانچه روشن است با ابزار مادی تقویم می شود.

دوم اینکه، این اشکال از آنجا پیش آمده که در زبان فارسی از دیه به «خون بها» تعبیر شده است. در صورتی که مسئله دیه صرفاً جبران خسارت اقتصادی است که از ناحیه قتل مقتول، متوجه خانواده و بستگان او شده است و از آنجا که در شریعت اسلام مخارج زندگی خانواده بردوش مردان نهاده شده است قطعاً با کشته شدن یک مرد خسارت اقتصادی افزونتری متوجه خانواده او شده است لذا دیه او دو برابر دیه زن است.

ولی از آنجا که زن مخارج کسی را نمی پردازد بلکه مخارج خود او بر عهده شوهر می باشد قطعاً با کشته شدن وی خسارت اقتصادی به میزان کمتری متوجه خانواده شده است لذا دیه او نصف دیه مرد است. مضاف بر این چون مسئله دیه مربوط به جنبه بدنی است لذا اگر زن در مسائل اقتصادی قوی تر بود دیه او بیشتر بود و چون مردها

در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها بازدهی اقتصادی دارند دیه آنها نیز بیشتر است و این نه بدان معناست که در اسلام مرد ارزشمندتر از زن است.

### اشکال نوزدهم: حق طلاق

می پرسند چرا حق طلاق به دست مرد است و چرا وقتی مرد می خواهد زن خود را طلاق دهد مانع قانونی، سرراه او قرار ندارد.

#### پاسخ:

قانون می تواند اجباراً زن را در خانه مرد نگه دارد ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشویی یعنی مقام محبوبیت یا مرکزیت نگهداری کند. قانون قادر است مرد را مجبور به نگهداری از زن و پرداخت نفقه و غیره بکند. اما قادر نیست مرد را در مقام و مرتبه یک فداکار و به صورت یک نقطه «گردان» در یک نقطه مرکزی نگهدارد.

از این رو هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است.

اینجا پرسش دیگری پیش می آید و آن اینکه اگر این شعله از جانب زن خاموش شود چطور؟

جواب این است که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه طرفین نه یک طرف. تنها چیزی که هست روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علایق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن را پاسخ دهنده به مرد قرار دهد. علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که بصورت عکس العمل به علاقه و

احترام یک مرد نسبت به او بوجود می‌آید. از این رو علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته به اوست. طبیعت کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است. مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند زن نیز او را دوست می‌دارد و نسبت به او وفادار می‌ماند. بطور قطع زن طبعاً نسبت به مرد وفادارتر است و بی‌وفایی زن عکس العمل بی‌وفایی مرد است.

طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را بدست مرد داده است. یعنی این مرد است که با بی‌علاقگی و بی‌وفایی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی‌علاقه می‌کند و برخلاف زن که بی‌علاقگی اگر از او شروع شود تاثیری در علاقه مرد ندارد بلکه احیاناً آن را تیزتر می‌کند. از این رو بی‌علاقگی مرد منجر به بی‌علاقگی طرفین می‌شود ولی بی‌علاقگی زن منجر به بی‌علاقگی طرفین نمی‌شود.

سردی و خاموشی علاقه مرد، مرگ ازدواج و پایان زندگی خانوادگی است اما سردی و بی‌علاقگی زن به مرد آن را بصورت مریضی نیمه جان در می‌آورد که امید بهبودی و شفا دارد.

در صورتی که بی‌علاقگی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد می‌تواند با ابراز محبت و مهربانی، علاقه زن را بازگرداند و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب رمیده خود را به زور قانون نگهدارد تا تدریجاً او را آرام کند. ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی و دل‌باخته خود به زور و اجبار قانون متوسل شود.

علاوه بر این راه طلاق همانطور که برای مرد باز است برای زن بسته

نیست زن می تواند به صورت شرط ضمن العقد به وکالت از جانب مرد حق طلاق را برای خود محفوظ داشته و عند اللزوم از آن استفاده کند. مضافاً در مواردی که مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری کند حاکم شرعی می تواند زن را طلاق دهد....

### اشکال بیستم: تعدد زوجات برای مردان

می پرسند آیا تعداد زوجات و چند همسری مرد و تحمل هووداری ظلم به زن نیست؟

پاسخ:

استاد شهید مطهری در کتاب نظام حقوق زن در اسلام بحث مفصلی در این زمینه دارد که چکیده آن چنین است:

«تعدد زوجات و چند همسری برای مرد نه تنها ظلم به زن نیست بلکه «حقی» است از حقوق زن و «تکلیفی» است بر عهده مردان و زنان همسر دار.»

توضیح اینکه، تحقیقات نشان می دهد که همواره تعداد زنان آماده ازدواج از تعداد مردان آماده ازدواج بیشتر است. علت آن هم روشن است؛ تلفات جنس مرد همواره بیشتر از تلفات جنس زن بوده است. تلفات ناشی از جنگها، غرق شدن آنها، سقوطها، زیر آوار ماندن ها، تصادفات و... نوعاً متوجه جنس مرد است. بعلاوه تحقیقات علمی نشان می دهد که مقاومت زن در برابر بیماریها بیشتر از مردان است به همین سبب تعداد زنان آماده ازدواج بطور نسبی بر تعداد مردان آماده ازدواج فزونی داشته است.

از سویی می‌دانیم که حق تأهل و تشکیل خانواده از طبیعی‌ترین و اصیل‌ترین حقوق بشری است. هیچ بشری را از این حق به هیچ نامی و تحت هیچ عنوانی نمی‌توان محروم کرد. حال اگر قرار باشد تک همسری تنها صورت قانونی ازدواج باشد عملاً گروه زیادی از زنان از حق طبیعی انسانی خود یعنی حق تأهل و ازدواج محروم می‌مانند.

بنابراین تنها با قانون تجویز تعداد زوجات است (البته با شرایط خاصی که دارد) که این حق طبیعی احیاء می‌گردد و وظیفه زنان و مردان همسر دار است که در احقاق این حق آنها را یاری نماید.

بعلاوه این فزونی تعداد زنان در صورت عدم تجویز تعدد زوجات تأثیر نا مطلوبی بر روابط خانوادگی و عفت اجتماعی دارد بطوری که پروفیسور سیکورد و همسر او گوتینتاگ با مطالعات جالب و گسترده دلایل بسیاری برتائید این واقعیت در کتاب «زنان بسیار زیاد» ارائه داده‌اند:

«هر گاه به دلایل گوناگون اعم از جنگ و طاعون و... تعداد نسبی زنان بی‌شوهر بیشتر شود شوهران و مردان کمتر به زنان توجه کرده و این امر منجر به بی‌بندوباری و طغیان و بی‌عفتی زنان و مردان خواهد شد. وقتی تعداد زنان بی‌شوهر کمتر از مردان می‌گردد توجه شوهران نسبت به زنان بیشتر شده عفت عمومی و حجاب و اصول اخلاقی ترویج و تضمین شده است». این مطالعه گسترده مبتنی بر ۲۵۰۰ سال تاریخ کشورهای آسیا و اروپا و آفریقا است که با دقت و حوصله زیاد جمع

آوری شده و مورد تایید همه صاحب‌نظران قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

## اشکال بیست و یکم: تفاوت در ارث

می‌پرسند چرا ارث زن کمتر از مرد است؟

پاسخ:

اولاً: در بسیاری از موارد، ارث زن و ارث مرد برابر است از جمله پدر و مادر میت و نیز قوم و خویشان مادری میت اعم از زن و مرد یکسان ارث می‌برند بنابراین چنین نیست که مرد همیشه بیش از زن ارث ببرد. ثانیاً: اگر هم در بعضی از موارد تفاوت در ارث وجود دارد عللی دارد بیان مطلب این است که اگر در نظر بگیریم که میت یک دختر و یک پسر دارد آنچه مسلم است این است که پسر باید تشکیل خانواده دهد و همه هزینه خانواده نیز به عهده او بوده و مهر و نفقه همسر را نیز او باید پرداخت کند. اما دختر، همسری انتخاب می‌نماید که از همسرش مهر و هزینه دریافت می‌کند. لذا اگر انسان خوب بررسی کند می‌بیند گرچه درآمد را مردها به عهده دارند اما مصرف مربوط به زنها است.

بعلاوه امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از ملحدان در همین رابطه فرمود: این برای آن است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و بعلاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات غیر عمد که خویشاوندان جانی باید دیه پردازند زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر است.

۱ - آیا حجاب ضرورت دارد، شهریار روحانی

خلاصه اینکه اگر با دیده انصاف و به دور از تبلیغات و تلقینات بنگاههای تبلیغاتی غرب و استکبار، به مسئله حقوق زن و مرد بنگریم خواهیم دید که هیچگونه ظلمی به زن روا داشته نشده بلکه در بدو امر بنظر می‌رسد که کفه زن سنگینتر است. چرا که مرد باید به زن مهر بپردازد و مخارج سنگین زندگی زن (اعم از پوشاک، خوراک، مسکن، زینت آلات و...) و فرزندان را بپردازد و وظیفه سربازی بر عهده مرد است، در مسئله قتل غیر عمد از جانب خویشاوندان باید دیه بپردازد و...

حق ندارد به زن بگوید: این کاسه آب را به من بده مگر اینکه خود او چنین کاری را انجام دهد، زن اگر درآمدی داشته باشد به خودش تعلق دارد، اگر برای شیر دادن به فرزندانش مطالبه مزد کند با شرایطی باید به او بپردازد. و به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری:

«اگر کسی قانون اسلام را در این مسائل از آن جهت مورد حمله قرار دهد که اسلام بیش از حد لازم زن را نوازش داده و مرد را زیر بار کشیده و او را بصورت خدمتکار بی‌مزد و اجری برای زن درآورده است بهتر می‌تواند به ایراد خود آب و رنگ و سرو صورتی بدهد تا اینکه بنام زن و به از نام حمایت زن بر این قانون ایراد بگیرد.

حقیقت این است که اسلام نخواست به نفع زن و علیه مرد یا به نفع مرد و علیه زن قانون وضع کند. اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندی که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است. اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آنها و جامعه

بشریت را به سعادت در این می بیند که قوانین و قواعد طبیعت و  
اوضاع و احوالی که بدست توانا و مدبر خلقت بوجود آمده نادیده  
گرفته نشود».



## پیامهای بزرگان پیرامون پوشش و حجاب

نظر به اینکه پوشش اسلامی برای زنان اصلی‌ترین سنگر آنهاست و از نظر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی سرنوشت ساز بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است بزرگان و علمای دلسوز جامعه، هر کدام به نحوی با دلایل و هشدارها و بیانات متین خود مردم را به اهمیت آن و اهمیت پاس داشتن آن دعوت کرده‌اند که ما در این قسمت بر آن شدیم تا نظر شما را به فرزهایی از گفتار بزرگان و فتوای آنها در محور حجاب جلب کنیم به امید آنکه اثربخش بوده و موجب تحول گردد.

فرزهایی از گفتار امام خمینی رحمة الله علیه

امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در راستای دفاع از سنگر حجاب سخن بسیار دارد. در اینجا به ذکر دو فراز از آن اکتفا می‌کنیم:

« در رژیم طاغوتی پهلوی آن ظلمی که به بانوان محترم ایران شد به مردها آن ظلم نشد.... در زمان رضا شاه به وضعی و در زمان محمد رضا شاه به وضع دیگر. در زمان رضا شاه که من یادم است آنچه بر بانوان گذشت قابل توصیف نیست.

آن ظلمی را که به این قشر در آن دوران گذشت نمی شود بیان کرد... در زمان محمد رضا آن عصر به آن وضع تبدیل شد به یک وضع دیگری که عمق جنایت زیادتر بوده از زمان او. او با قلدری و فشار و زدن و گرفتن چادر و پاره کردن و دست به گیس های زن گرفتن و کشاندن آنها گذراند و این محمد رضا اساساً برخلاف عفت زنهای قیام کرد... با یک وضع خاصی و با یک توطئه خاصی اینها را می خواستند به فساد بکشند و عفت را از جامعه ما بردارند و بحمدالله بانوان ایران مقاومت کردند و جزیک دسته ای که جزو دار و دسته خود آنها بودند و غریزه و بارژیم او مناسب بودند سایر خواهرها مقاومت کردند... اگر نبود این انقلاب و نبود این تحولی که در ایران واقع شده بود بعد از چند سال دیگر اثری از اخلاق اسلامی در ایران نبود.»<sup>۱</sup>

« از خیانت های بزرگی که در دوران پهلوی به ملت ما شد این بود که نیروی انسانی ما را از دست گرفتند نیروی جوانان ما را به عقب راندند نیروهای بانوان ما را به عقب راندند بانوان ما را منحط کردند خیانت کردند بر ملت ما، بانوان را ملعبه کردند، بانوان ما را مثل عروسکها کردند بانوان ما جنگجو بودند اینها خواستند ننگ جو باشند و خدا نخواست. اینها اهانت به مقام زن کردند اینها می خواستند زن را

مثل شییی، مثل یک چیز، مثل یک متاع، به این دست و آن دست بگذرانند. اسلام زن را مثل مرد در همه شئون همانطوری که مرد در همه شئون دخالت دارد زن هم دخالت دارد همانطور که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند. زنها نباید ملعبه دست جوانهای هرزه بشوند، زنها نباید مقام خودشان را منحط کنند و خدای ناخاسته بزک کرده بیرون بیایند و در انظار مردم فاسد قرار بگیرند... خداوند شما را با کرامت خلق کرده است آزاد خلق کرده است خداوند همانطوری که قوانینی برای محدودیت مردها در حدود اینکه فساد بر آنها راه نیابد دارد در زنها هم دارد همه قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است<sup>۱</sup>».

### فرازی از فرموده مقام معظم رهبری درباره پوشش زنان

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام در موارد مختلف و در فرصتهای گوناگون در مورد بی‌حجابی و بدحجابی هشدار داده و با منطق نیرومند خود زنان را به حفظ شخصیت خود و حفظ حریم حجاب و عفاف فرا خوانده‌اند در اینجا به فرازی از گفتار ایشان گوش جان فرامی‌دهیم:

«آیا جنایتی از این بزرگتر نسبت به زن هست که زن را با آرایش مد و جلوه‌گری زیورآلات سرگرم کنند و از او بعنوان یک ابزار و وسیله استفاده کنند؟

امروز سرو و سینه را از زیورآلات پرکردن و آرایش مد و لباس را بت

خود قرار دادن، برای زن انقلابی مسلمان ایران ننگ است...<sup>۱</sup>»

### فرازی از فرموده شهید مطهری رحمة الله علیه پیرامون پوشش زنان

«حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تر و اساسی تر ریشه میگیرد و آن این است که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی چه بصری و چه لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد اجتماع منحصرأً برای کار و فعالیت باشد. بر خلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت جوئیهای جنسی به هم می آمیزد. اسلام می خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.<sup>۲</sup>»

### استفتاء از مقام معظم رهبری در ارتباط با نوع پوشش

سؤال: آیا برای زنان پوشیدن لباسهای تنگی که برجستگیهای بدن آنان را نشان می دهد و یا پوشیدن لباسهای بدن نما و عریان در عروسیها و مانند آن در عروسیها جایز است؟

جواب: اگر از نگاه مردان نامحرم و ترتب مفسده در امان و محفوظ باشند اشکال ندارد در غیر اینصورت جایز نیست.

سؤال: آیا پوشیدن لباس رنگی یا کفشهای سیاه براق و... توسط زنان جایز است؟

جواب: اشکال ندارد مگر آنکه رنگ و شکل آن باعث جلب توجه نامحرم و یا انگشت نما شدن او نشود.<sup>۳</sup>

۱ - زیور عفاف، ستاره هدایتخواه، ص ۲۱۵

۲ - مسأله حجاب - ص ۸۳

۳ - رساله اجوبه الاستفتاءات - آیت الله خامنه ای - ص ۳۰۴



## سخن پایانی

مرد باید بداند که موفقیت‌هایی را که به دست می‌آورد مدیون زنان پاک و وفادار است. حال چه آن زن، مادر باشد یا همسرش. اگرچه این نقش آفرینی در کسب موفقیت مردان و صفحات تاریخ پنهان باشد.

زن بایستی سیره و منش زنان برجسته و در مسیر نبوت و عصمت از زمان حضرت آدم تا عصر غیبت کبری را بررسی کرده و آن را با وضع کنونی زنان از زمان شکوفایی تمدن بشری تا امروزه مقایسه کرد و سپس رفتار خود را بر اساس این دستاورد بررسی و تنظیم کند. کشورهای اسلامی باید از تمام تمدن و فرهنگ اسلامی، دانشها و هنرها و صنایع و آداب و... حمایت و پشتیبانی کنند و دست از حمایت تبلیغات معارض با فرهنگ و تمدن اسلامی بردارند. بر عالمان اسلامی به ویژه متخصصان علوم انسانی لازم است،

برای فهم اسلام حقیقی در چنین زمانی که غرب چهره خانواده و زن را در اسلام با تبلیغات فاسد، زشت و تیره کرده، تصویری حقیقی و شفاف از زن مسلمان ارائه دهد.

بایستی جامعه اسلامی در تمام جوانب زندگی حتی پوشش و اثاث منزل و شیوه گذران اوقات فراغت و دیگر امور به اصالت‌های اسلامی خویش بازگردد.

ما باید مصداق‌های حیا را در سبک زندگی جستجو کنیم. باید سبک زندگی قرآنی همان حیات طیبه را فرمول و فرمتش را مشخص کنیم. سبک زندگی قرآنی در مقابل سبک زندگی آمریکایی و در سبک زندگی یکی از مسائلمان بشود پوشش و پوشاک. خوب این واقعا نیست و وقتی ما مستقیما می‌رویم سر مسئله حجاب و روی این کار می‌کنیم، پیام‌های ضد و نقیضی که جامعه می‌دهد اثر تبلیغات را خنثی می‌کند.

امروز شاهد تناقض در تبلیغات عفاف و حجاب هستیم و این اثر تبلیغ را خنثی می‌کند به عنوان مثال ما از یک طرف پیام حجاب را از یک خانم هنرپیشه در فیلمی می‌گیریم و از طرف دیگر همین خانم در جشنواره‌های مربوط به فیلم وقتی می‌خواهد جایزه بگیرد، دوربین او را از نمای خیلی دور نشان می‌دهد و یا به قدری حجابش بد است که امکان اینکه او را نشان بدهند وجود ندارد، این نشان می‌دهد این‌ها دارند نقش بازی می‌کنند و یا بعضی از مجری‌های چادری تلویزیون به قدری رفتار و گفتارشان بد است که این یعنی تناقض در تبلیغات. یا مثلا فوتبالیست‌ها را هر روز بیاوریم در تلویزیون و حلوا

حلو کنیم، آنوقت اگر توی پارتنی پیدا شدند با ا.ح.ام.ت.اسم ببرید و سیستم فرهنگی نظام تربیت بدنی نتواند با این‌ها برخورد کند. بعد این‌ها الگوی جوانی می‌شوند، آنوقت چه طور توقع دارید این پسر وقتی در مدرسه مربی پرورشی به او می‌گوید این چه پوششی، بلوزی، تیشرتی و شلواری است که پوشیدی تاثیر داشته باشد؟ یا مثلا ما نمی‌توانیم به خانم‌ها بگوییم پوششان را حفظ کنند در صورتی که پسرها بدترین نوع پوشش را دارند و تیشرت‌هایی می‌پوشند که کمرشون پیدا است و شلوارهای جینی می‌پوشند که بسیار تحریک‌آمیز است. این‌ها مجموعا این می‌شود که ما پیام‌های ضد و نقیض به جامعه می‌دهیم و تمام زحمات شما روی هوا است. آنوقت چه طور می‌توان با نیروی انتظامی با مردم برخورد کرد که نفی حجاب بد است؟

حیا زدایی امروز در دستور کار دشمن قرار دارد با حرفه‌ای‌ترین شکل ممکن باید نقیض حیا را مشخص کنیم و با مردم علنی‌تر صحبت کنیم و درباره پیامدهای آن به مردم آگاهی بدهیم. یکی از نتایج طبیعی حیا زدایی زنای ذهنی است: نزدیک ۱۵ میلیون شبکه ماهواره در کشور وجود دارد، از این تعداد اگر هرگیرنده ماهواره‌ای متوسط سه نفریننده داشته باشد، می‌شود ۴۵ میلیون نفر.

دو سریال کلمیایی پخش می‌کند، فارسی وان هم و این‌ها تنها شبکه‌های فارسی زبان هستند کسانی که فارسی نمی‌بینند شبکه‌های دیگر را می‌بینند بدتر هم هست. سریال‌های خارجی که کف خیابان‌های ما و در دانشگاه‌های ما پخش می‌شود همه حیا

زدا است. وقتی کسی حیا دارد در درونش نابود می‌شود، شما چه طور می‌توانید با یک اثر هنری، کار هنری کاری بکنید که حجاب را جدی بگیرد. آدمی که ۱۰۰ ساعت فیلم نامناسب دیده است با این تبلیغات باحیا نمی‌شود، عفاف و غیرتش تقویت نمی‌شود. مخاطب ما در مسئله عفاف و حجاب سه دسته هستند.

دسته اول کسانی هستند که امکان ازدواج خوب برایشان وجود ندارد، سن ازدواجشان گذشته است لذا این اراده‌ای که نظام گذاشته است در مسئله عفاف و حجاب همین اراده را بگذارد در بحث ازدواج آسان، این اراده را بگذارد در اینکه افراد را به هم معرفی کند.

اما گروه دوم کسانی هستند اصولاً اعتقاد به این قضایا ندارند. ۱۲۸ ساعت قبل از انتخابات از تجمعی که در خیابانها بوده و یک عده دختر و پسر جمع شده بودند و سوت می‌زدند فیلمی تهیه کردند و پرسیدند موضع سیاسی شما چی هست؟ بخش قابل توجهی از آنها گفتند ما موضع سیاسی نداریم ما اومدیم بزیم برقصیم شماره بدیم. اما گروه سوم دختران نوجوانی هستند که از دل خانواده‌های مذهبی هستند و می‌خواهند سبک زندگی متفاوتی داشته باشند، خوب این جا ما ویژگی‌های این سبک زندگی را درست به آنها معرفی نکردیم که اگر صرفاً چادرت را شل بگیری و لباست را مثل آنها بپوشی، این رفتارها را داشته باشی یک پیامدهای دیگه‌ای هم پشتت هست که فقط خود این نیست. بعد می‌رویم داخل می‌بینیم که حجم زیادی از این‌ها فیلم‌های مبتذل و برنامه‌های ماهواره را می‌بینند، به مرور وضعیت بی‌حجابی در چشم این‌ها عادی می‌شود.

هی نگویید عفاف و حجاب؛ با مردم علنی‌تر صحبت کنید. بگویید مردم چیزی باب شده است امروز به نام زنای ذهنی، این خانم رفتارش تحریک آمیز هست اون آقا رفتارش تحریک آمیز است این در ذهن این‌ها می‌نشیند و این در ذهنش زنا می‌کند. این مسئله در روانشناسی و در فقه وجود دارد. نتیجه اش می‌شود فقدان بی‌عفتی و پیامدهای بی‌شماری دارد از جمله این قضایا که امروز می‌شنوید تحت عنوان سکس‌ضربداری و... یا یک عده را می‌بینید که حجاب دارند ولی عفاف ندارند. باید به مردم آگاهی بدهید که آدم مجرد زنای ذهنی توبه خودارضایی می‌انجامد و این هم سوابقش در روانشناسی در ۲۰۰ سال گذشته این هم سوابق در ۱۴۰۰ سال فقه شیعه، مضراتش را بگویید. این هم مسئله‌ای که در افراد متاهل دیده می‌شود. چه کار کنیم اسلام مظلوم، ایران مظلوم و این مردم مظلوم که اسیر این شیاطین شدند که این‌طور دارند با ایمان و باور و حیاشون برخورد می‌کنند خنثی کنیم؟

راه امر به معروف و نهی از منکر هم این نیست که ما مستقیم بگوییم این کار بد است، راهش این است که قدرت تشخیص مردم را بالا ببریم، مقام معظم رهبری فرمودند ارتقا قدرت تشخیص مردم که در سیاست می‌شود بصیرت و اینجا هم باید مردم آگاه شوند.





## منابع و مآخذ

قرآن کریم  
نهج البلاغه

### منابع عربی

- ۱- اصول کافی، کلینی محمد بن یعقوب، ترجمه هاشم رسولی، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران ۱۳۶۹
- ۲- اعلام النساء (تراجم)، محمدحسین اعلمی، چاپ بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، جلد اول، ص ۲۷
- ۳- بحارالانوار، علامه مجلسی، احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳
- ۴- تراجم اعلام النساء، محمدحسین اعلمی حائری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷
- ۵- زبدة البیان، مقدس اردبیلی، نشرالمکتبةالمرتضویه، تهران
- ۶- وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، دارالاحیاء تراث العربی، بیروت،

چاپ هشتم، ۱۴۱۲

۷- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، مدرسه دارالحدیث، قم ۱۳۸۸

### منابع فارسی

- ۱- احکام حجاب و عفت در گلستان مرجعیت...، حمید احمدی جلفائی، انتشارات زائر، قم، چاپ دوم: بهار ۱۳۸۴
- ۲- اخلاق جنسی در اسلام ناب، شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۸
- ۳- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، مجلدات ۱۹ و ۲۰، مرحوم دکتر سیدرضا پاک نژاد، شهادت ۱۳۶۰ ش، چاپ اسلامیة، تهران
- ۴- اهمیت حجاب و عفاف و ازدواج در اسلام، علی محمودی ارسنجانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم ۱۳۹۰ چاپ اول
- ۵- آیا حجاب ضرورت دارد؟ بررسی مسأله پوشیدگی از دیدگاه روانشناسی، نوشته دکتر شهریار روحانی، چاپ تهران، اشراقیه.
- ۶- آیین برنامه سازی درباره فرهنگ عفاف و حجاب، ابراهیم شفیعی سروستانی. نشر مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، قم ۱۳۹۱
- ۷- پاسخهای استاد (شهید مطهری) به نقدهایی بر کتاب مسأله حجاب، چاپ تهران، ۲۲ بهمن ۱۳۶۷، انتشارات صدرا، نوبت اول
- ۸- پوشش زن در اسلام، با تجدید نظر و اضافات، محمد محمدی، با مقاله ای از محسن قرائتی (همراه با فتاوی حضرت امام راحل «قده»، چاپ قم، انتشارات ناصر، نوبت نهم، ۱۳۷۰
- ۹- تفسیر المیزان، علامه محمدحسین طباطبایی، ترجمه موسوی

- همدانی، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۰- تهاجم فرهنگی، ابعاد، ویژگی‌ها، عوامل، زمینه‌ها و راهکارهای مقابله با آن، ستارهدایت خواه، نشر ضریح آفتاب، تهران ۱۳۷۵
- ۱۱- چرا حجاب! کاوشی در معنا و چگونگی حجاب.. شیوه‌های برخورد با بی‌حجابی، ابراهیم خرمی مشگانی، نشر: کاشان مرسل ۱۳۸۸ چاپ چهارم
- ۱۲- چهل حدیث پیرامون حجاب و عفت زنان (به همراه آیات مربوط به حجاب و عفت در قرآن) / حمید احمدی جلفائی، انتشارات زائر، قم ۱۳۸۲ چاپ دوم: ۱۳۸۵
- ۱۳- حجاب از منظر فطرت و عقل و شرع، تالیف منصوره وطنی نشر نورالسجاده، قم ۱۳۸۶
- ۱۴- حجاب برتر (بررسی جایگاه چادر در حجاب اسلامی)، حمید احمدی جلفائی، انتشارات زائر، قم ۱۳۸۴
- ۱۵- حجاب و بازگشت به خویشتن!؟، تحقیق و تدوین حسین رئیسی؛ ویراستارم. رئیسی، ۱۳۸۸
- ۱۶- حجاب و کشف حجاب در ایران، فاطمه استاد ملک، چاپ تهران، ۱۳۶۷، عطائی.
- ۱۷- حجاب، رساله شیخ محمدرضا تهرانی به کوشش غلام علی ایلخانی، قم، ۱۳۷۰
- ۱۸- حجاب، مهدی مهدیزاده، نشر معارف، چاپ هشتم، قم ۱۳۶۳
- ۱۹- حجاب، مؤسسه در راه حق، بهار ۱۳۶۹، نوبت اول
- ۲۰- حجاب بیانگر شخصیت زن، محمد اشتهااردی، نشر ناصر، قم
- ۲۱- حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، فتاحی زاده، نشر بوستان کتاب قم

- ۲۲- دانشنامه احادیث پزشکی، دارالحدیث، قم، چاپ اول ۱۳۸۳
- ۲۳- دژ و صدف، سید محمد شجاعی، نشر محیی، چاپ اول، قم ۱۳۹۰
- ۲۴- راه‌های تقویت فرهنگ حجاب / تحقیق عباس رجبی، نشر مشعر، تهران ۱۳۹۱
- ۲۵- رایحه نجابت، زهرا زواریان، چاپ تهران، انتشارات مدرسه (۱۳۹) نوبت اول، تابستان ۱۳۷۰.
- ۲۶- زن در آئینه جلال و جمال، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، قم ۱۳۷۷
- ۲۷- زن در آئینه فقه و شیعه، زهرا گواهی، تهران ۱۳۶۹، نوبت اول، سازمان تبلیغات،
- ۲۸- زن در قرآن: سرگذشت جمعی از زنان خوب و بد که در قرآن مجید آمده است، تالیف علی دوانی ۱۳۶۲.
- ۲۹- زن می تواند مرجع تقلید باشد؟، علمداری فر، محمد، نشر خط ۸، اردیبهل ۱۳۹۶
- ۳۰- زن و خانواده در افق وحی، جمعی از نویسندگان، بوستا کتاب قم ۱۳۹۱
- ۳۱- زیور عفاف، ستار هدایت‌خواه، ناشر: ضریح آفتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۳۲- سیمای حجاب و عفت در آیات و روایات: شامل ۲۶۵ آیه و حدیث پیرامون مسائل حجاب و عفت زنان، مولف حمید احمدی جلفایی، (احمد عالی‌شانی)، انتشارات زائر، قم ۱۳۹۲
- ۳۳- شخصیت و حقوق زن در اسلام، مهدی مهریزی، نشر علمی فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۹۰
- ۳۴- شرح فروع الکافی، محمد هادی مازندرانی، محمد بن یعقوب کلینی،

- دارالحديث، قم، ۱۳۸۸ شمسی
- ۳۵- صحیفه نور، بیانات امام خمینی رحمته الله علیه
- ۳۶- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، حداد عادل، انتشارات سروش، تهران ۱۳۹۶
- ۳۷- فلسفه حجاب، علی محمدی با مقدمه جعفر سبحانی، چاپ ارم، قم ۱۳۷۰، نوبت اول، جیبی، ۱۵۴ صفحه.
- ۳۸- قره العین، درآمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران، سینا واحد، نشر نور، تهران، چاپ اول ۱۳۹۳
- ۳۹- کشف حجاب زمینه ها، واکنش ها و پیامدها / مهدی صلاح، نشر موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران ۱۳۸۴
- ۴۰- کنکاشی در انگیزه‌های حجاب / مولف عزیزالله حیدری، نشر مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۹ چاپ سوم: ۱۳۹۰
- ۴۱- مسئله حجاب، شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ ۱۱۸، ۱۳۹۶
- ۴۲- مشکلات جنسی جوانان، آیت الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان ۱۳۶۸
- ۴۳- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، نشر صدرا ۱۳۸۱، چاپ ۳۳
- ۴۴- نگاه از منظر اسلام: بررسی فقهی، روایی و علمی نگاه / تالیف طیبه بلوردی، انتشارات زائر، قم ۱۳۸۸ چاپ دوم
- ۴۵- ولایت زن، علمداری فر، محمد، نشر خط ۸، ۱۳۹۷